

حسن 34

فارسی شکر است



گلشن فارسی

کتاب اول

(فارسی امروز)

34 ن. >

تالیف:

دکتر سید سبط حسن رضوی

دکتر سید علی رضا نقوی

2189



بعونہ تعالیٰ

فارسی شکر است

34.0 >

گلشنِ فارسی

(فارسی امروز)

کتابِ اول

تالیف

دکتر سید سبط حسن رضوی
دکتر سید علی رضا نقوی

۷۵۰۲۴

60278

نام کتاب : گلشن فارسی

تالیف : { دکتر سید بسط حسن رضوی

{ دکتر سید علی رضا نقوی

ناشر : خانہ فرہنگ جمہوری اسلامی ایران - راولپنڈی

تعداد : ۵۰۰ جلد

تاریخ : مہر ماہ ۱۳۶۴ مطابق اکتوبر ۱۹۸۵

چاپخانہ : منظر پرستنگ پریس راولپنڈی

بہاء : ۳۵ روپیہ پاکستانی

پیشگفتار

آئین پاک اسلام در آسیای جنوبی سابقه‌ای بس طولانی دارد، و پاره‌ای از نواحی آن خصوصاً در منطقه پر جمعیت شبه قاره، صد هشتاد سال از مراکز درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است آنچه مسلمانان این نواحی را از بخشهای عربی جهان اسلام متمایز نماید، استفاده گسترده از زبان پارسی است. در طول بیش از هزار سال برای خلق آثاری ادبی، علمی و عسیره، به گونه‌ای که نزدیک به تمام متونی که در خلال این مدت در زمینه‌های مختلف و بوسیله شیوانان حلیل‌القدر اسلام در این خطه پدید آمده، بفارسی بود و در بسیاری از مقطعه‌های تاریخ این زبان در حوزه‌های فرهنگ و دین و سیاست این سرزمین حتی از پایگاه فعلی آن ایران، نیز رسمیت و رواج بیشتری داشته است. و مردمی که در این بلاد میزیسته‌اند، برای استفاده از آثار اسلاف خویش برای حفظ ارتباط فرهنگی و خود با پیشگامان اسلام و معرفت در منطقه، آموزش فارسی را مقدمه امری واجب تلقی می‌نمودند، و از دیرباز کتابهای متعددی در این زمینه فراهم آوردند.

کتاب حاضر که بوسیله دو نفر از استادان ممتاز فارسی در پاکستان، آقایان
 دکتر سید بطحسین ضوی و دکتر سید علی رضا نقوی، تألیف و تنظیم گردیده،
 دنباله کوششهایی در همین زمینه است و هدف آن معرفی ابعاد گوناگون زبان ادبی و علمی
 ایران میباشد، و کار نیز بصورتی انجام گرفته که علاوه بر توانایی بخشیدن بفارسی آموزان
 برای استفاده از متون پیشین، ایشان را بفارسی جدید نیز حتی الامکان آشنا سازد تا فایده
 این کتاب منحصر در ایجاد رابطه با گذشته نباشد، بلکه همچنین گامی باشد برای برقراری پیوند
 و ایجاد پل ارتباطی میان مسلمانان این مناطق با کسانی که امروز بدین زبان سخن میگویند
 و زبان خویش را مانند گذشته با ابزاری گردانیده اند برای نشر معارف عالیة اسلام و
 ابلاغ پیامهای حیات بخش این آئین مقدس، پیامهایی که سراسر آن دفاع از حق و عدالت
 است و نکلوش ماطل و بیداد.

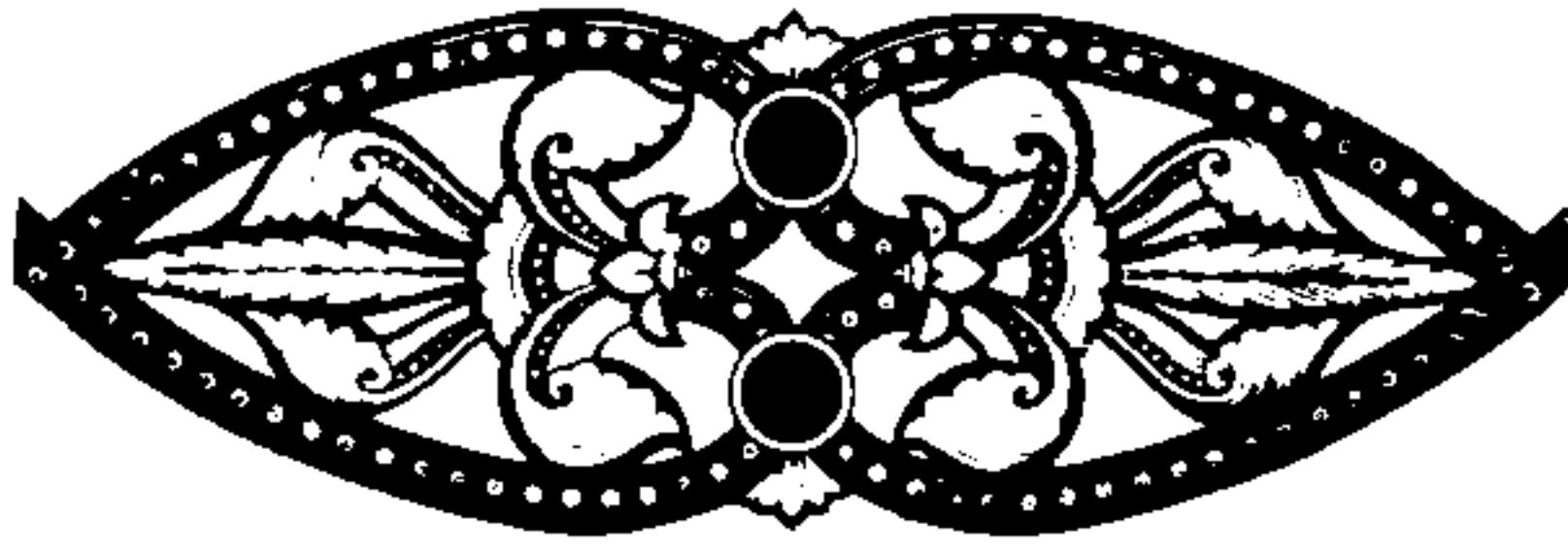
با سکر بسیار از مولفان محترم که دهها سال است آنان در تدریس و ترویج زبان پارسی
 و نشر و نمک مشترک ایران و پاکستان تلاش مینمایند، و این اثر نمونه ای از کوششهای

خستگی ناپذیر ایشان است،

امید داریم که معامی ایشان و دیگر استادان بزرگوار در استقامت بخشدن این
عل ارتباطی میان گذشته ما و میان هر یک از ما با دیگر می شود و نزدانش
پرودمان مقبول و مشکور آمد.

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

راولپندی



بسمه تعالی

سخن مؤلف

کتاب حاضر جلد اول سلسله کتابهای درسی است که مخصوصاً جهت تدریس کلاسهای فارسی خانه های فرهنگ ایران در آسیای جنوبی تهیه شده است. و چون منظور اصلی معرفی جهات مختلف زبان ادبی و تکلمی ایران بوده است، بنابراین در اکثر موارد و در رسوم و مختصات جغرافیایی و تاریخی ایران عایت گردیده است. این کتابها برای استفاده فارسی آموزان مبتدی از طبقات و سنین مختلف میباشد، که اکثر آنان سالمندان میباشند. لذا در موقع انتخاب مواد این کتاب سعی گردیده در این درهما مواد و مطالبی باشد که بدر دستان بخورد.

هدفیانی که در تهیه و ترتیب دروس این کتابها در نظر بوده بقرار زیر است:

۱- شاگردان فارسی امروز را یاد بگیرند برای این منظور سعی شده است در تهیه کلیه دروس این کتابها تا آنجا که ممکن است از کلمات متداول امروز فارسی استفاده شود

پنجین فارسی آموزان در موقع مسافرت بکشور ایران، و سایر مناطق فارسی زبان،
از زبانهای متداول آنجا بیگانه نباشند، و در هنگام برخورد با مردم فارسی زبان
توانند به آسانی صحبت کنند، و در تبادل افکار خود مشکلی نداشته باشد.

۲- در طول دوره اسلامی در این شبه قاره فارسی زبان رسمی و ادبی و فرهنگی این نبر
بوده است و مردم برای نوشتن کتابهای حسداتی و عرفانی و ندیبی و ادبی و تاریخی

همین زبان را بکار برده اند. لذا برای کسانی که میخواهند از این آثار علم و عرفانی از قبیل
شاه ولی الله و مجدد الف ثانی و دانا گنج بخش علی جویری و بهاء الدین زکریای ملتانی
و عین الدین چشتی و نظام الدین اولیا، و سچل سمرت و رحمن بابا و شعرا و ادبایی مانند
مسعود سعد سلمان لاهیوی و ابوالفرج رونی و رابعه خضداری و امیر خسرو و غنی کشمیری
و خوشحال خان خجک و غالب و اقبال و مورخینی مانند صاحبان لباب

و طبقات ناصری و تاریخ فیروزشاهی و آئین کسبری و شاهجهان نامه و حج نامه استفاده
ضروری است زبان پارسی را یاد بگیرند، تا با این آثار گرانمای سلاف خود بتوانند

آشنا شوند و با محتویات آن وقوف کاملی بدست آورند .

۳- فراگرفتن فارسی موجب میگردد که مردم آسیای جنوبی با اکثر کلماتی که در زبان اردو و سایر زبانهای این سرزمین بکار میروند آشنا شوند و این بجای خود موجب تقویت و توسعه دامن این زبانها خواهد گردید .

۴- بمنظور گسترش بیشتر افکار اسلامی در شبه قاره ، آشنائی با زبان فارسی که طی قرنهای تهاوی و سده ششم و توسعه دین اسلام و عرفان اسلامی در این سرزمین بوده است پس لازم است تا افراد نسل جوان از آثار و افکار گذشتگان در اسلاف خود الهام گرفته و در تنویر اذهان و تهذیب قلوب خود از این میراث ارزشمند بتوانند استفاده کنند .

۵- همچنین ای کسب اطلاع لازم در باره انقلاب اسلامی ایران که از بزرگترین وقایع تاریخ میباشد فراگرفتن زبان فارسی ضروری است .

در ضمن باید توجه داشت که زبان فارسی که در ایران و سایر کشورهای فارسی زبان مثل ویراج است ، پس از ورود اسلام به این سرزمینها بوجود آمده است ، و در نتیجه اختلاط

عربها و مسلمانان این مناطق تعداد زیادی از کلمات عربی وارد این زبان کرده
و به مرور ایام کم کم جزو لاینفک این زبان شده گرفته است .

پس چنان باید توجه داشت که کلیه شئون مختلف فرہنگ و تمدن اسلامی مدیون خدا
گرا نقد مسلمانان فارسی زبان بوده و هست که در تشکیل و ترویج این فرہنگ
نقش بسزائی را ایفا نموده اند . در اکثر موارد آنان زبان فارسی را وسیله بخش و نشر افکار
خود در دنیای اسلام مخصوصاً در این شبه قاره قرار داده اند .

پس چنان باید در نظر داشت که کلمات عربی که در اردو و سایر زبانها بکار میرود ، توسط
زبان فارسی به این زبانها نفوذ کرده اند و میتوان گفت که فارسی همواره نقش جسری را
بین زبان عربی و فرہنگ اسلامی و زبانها و فرہنگهای بومی این منطقه بازی کرده است
نظریہ اہمیت مقام فارسی در ترویج و گسترش فرہنگ اسلامی ، امیدواریم زبان فارسی
مثل سابق در توسعه فرہنگ اسلامی در این شبه قاره نقش خود را ایفا نماید ،

و بحکام با زبان عربی و سایر زبانهای کشورہای اسلامی باشد و مردم شبه قاره مثل سابق ،

در آموزش زبان و ادب فارسی سعی بلیغ و کوشش و جدیت نمایند، تا از ثمرات کافیه
و فریای وافی این زبان برخوردار گردند.

در پایان از جناب آقای سید عطاء اللہ مهاجرانی رازین محترم فرہنگی جمہوی اسلامی ایران
در پاکستان و از جناب آقای سید موسی حسینی رئیس محترم خانہ فرہنگ جمہوی اسلامی ایران
در راولپنڈی - اسلام آباد، باید اظہار امتنان نمود کہ توجہات ایشان موجب تسہیل کار تہیہ و
تدوین و طبع و نشر این جزوہ گردیدہ است.

در تہیہ این کتاب حد اکثر کوشش بعمل آیدہ است تا ایچ ادعائی نیست کہ آن خالی از ہرگونہ نقص و اشتباہ
باشد. بنا بر این از صاحب نظران خوانندگان محترم استدعا دارد از نظرات و پشنادا
خود مؤلفین این کتاب اسر فرار فرمایند. تا در موقع تجدید چاپ از آن استفادہ شود. در آخر از خداوند
کہ توفیق تہیہ کتاب حاضر را بہما ارزانی فرمودہ شکر و سپاس نمودہ تائید وی را در تکمیل بقیہ مجلدات

آن مسئلت نمائیم .

دکتر سید بسط حسن رضوی

دکتر سید علی رضا نقوی

فہرست کتاب

صفحہ	دستور	عنوان درس		
۱۴	اسم اشارہ و جملہ های مثبت و منفی و پرسشی	اطلاق درس	درس اول	۱
۱۹	حرف اضافہ (از، در، تا، بہ، پر)	اعداد	درس دوم	۲
۲۵	ضمیر شخصی و مرکب اضافی	منزل من	درس سوم	۳
۳۰	صفت و مرکب توصیفی	باغ علی	درس چہارم	۴
۳۵	مصدر و ماضی مطلق	در سگاہ	درس پنجم	۵
۴۱	مفرد و جمع	خالوادہ من	درس ششم	۶
۴۷	مضارع اخباری (فعل حال)	در بازار	درس ہفتم	۷
۵۳	" " "	دوستان ما	درس ہشتم	۸
۵۹	صفت و موصوف	فصلہای سال	درس نہم	۹
۶۵	مضارع اخباری یا فعل حال (فعل مرکب)	برنامہ من	درس دہم	۱۰
۷۰	ضمیر شخصی (ضمیر منفصل و متصل)	اعضای بدن	درس یازدہم	۱۱
۷۵	ماضی استمراری و صفت	پنجمیر ما	درس دوازدهم	۱۲
۸۱	ماضی نقلی (ماضی تریب)	غذای ما	درس سیزدہم	۱۳
۸۷	ماضی بعید	مطب پزشک	درس چہار دہم	۱۴
۹۳	مستقبل	روزہای ہفتہ	درس پانزدہم	۱۵
۹۸	افعال معاون و مضارع التبرای	مسافرت	درس شانزدہم	۱۶

	دستور	عنوان درس		
۱۰۴	امرونی	ملاقات	درسِ هفدهم	۱۷
۱۱۰	امرونی	پندهای پدر	درسِ بیست و نهم	۱۸
۱۱۴	یای وحدت (ونکره) و اسم مصدر	ایران	درسِ نوزدهم	۱۹
۱۲۰	اسم فاعل و اسم مفعول (صفت فاعلی و مفعولی)	انقلاب اسلامی	درسِ بیستم	۲۰
۱۲۵	_____	_____	صرف نمونه	۲۱
۱۲۷	_____	_____	واژه نام	۲۲
۱۴۹	_____	_____	مصدر نام	۲۳



درسی اوّل

اطلاقِ درس



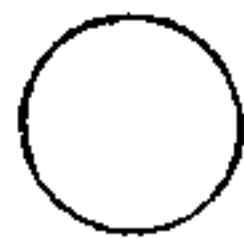
بنام خدا

درس اول
(اللہ رس)

کِتَابِ تَلَمِ مِدَادِ وَفَتَرِ كَلِمَةٍ
تَخْتِیَسِیَاهِ مِیَنِ صَنْدَلِیِ دَوَاتِ بُوْهَرِ كِیْفِ
نَقْشِ خَطِ كَشِّشِ خُوْدَكَارِ خُوْدِنُوِیْسِ بَدَاذِ پَاكِ كُنْ

(اگر اشارہ، جملہ ہائی مثبت و منفی و پرستی)

اِنْ اَنْ كَجَا اِنْجَا (= اِنْ اِنْجَا + جَا)
اَسْتِ نِیْسْتِ (= نَهْ + اَسْتِ) چِیْسْتِ (= چِهْ + اَسْتِ)
كِیْسْتِ (= كِهْ + اَسْتِ)



این کتاب است۔

این قلم است۔

این چیست؟

این کتاب است۔

آن چیست؟

آن قلم است، کتاب نیست۔

این چیست؟

این بردا است، خودکار نیست۔

آیا این دفتر است؟

بلی، این دفتر است۔

آیا این میز است؟

پیرا این میز نیست، صندلی است

چراغ کجا است؟

چراغ اینجا است.

تخته سیاه و کج کجا است؟

تخته سیاه و کج اینجا است.

مداد پاک کن و خط کش اینجا است؟

پیرا، مداد پاک کن و خط کش اینجا نیست.

آنگا کیست؟

آنگا شاگرد است.

تمرین

الف. جاہایِ خالی را پر کنید:

- ۱ - این _____ درس است.
- ۲ - آن _____ است.
- ۳ - _____ کجا است؟
- ۴ - اینجا _____ است.
- ۵ - اینجا _____ است، _____ نیست.

ب. با کلمات زیر جمله بسازید:

خودنویش، خودکار، مدادپاک‌کن، جوهر، نقشه

ج. جمله‌های مثبت زیر را منفی کنید:

- ۱ - این کتاب است.
- ۲ - این مداد است.
- ۳ - این مدادپاک‌کن است.
- ۴ - آن خط‌کش اینجا است.
- ۵ - آن شاگرد اینجا است.

(د) جملہ ہای زیر را با اضافه کلمہ آیا پر سشی کنید:

- ۱ - این دفتر است .
- ۲ - این خود کار نیست .
- ۳ - اینجامینز و صدلی است .
- ۴ - آنجا کتاب و نقشہ نیست .
- ۵ - این خود نویس است .



۱ - در کتاب اول نیامده، اما در کتاب دوم خواص آمد -

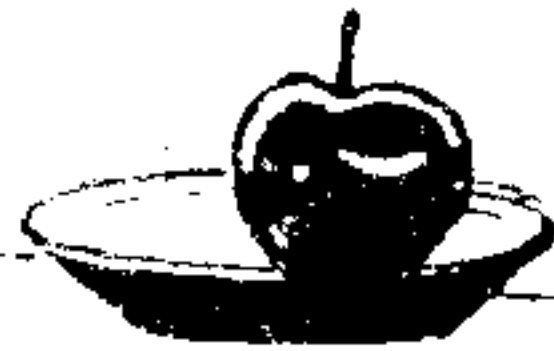


درس دوم

(اعداد)

۲

استد و استن میں شوق



۲

اسیب و اسن میں شوق



۲

اتوب و اتوب میں شوق

دَرِسِ دَوِّمِ

رَاعِدَاوِ

يَكْ دُو سِه پِجَمَار پِنج شِش هَفْت هَشْت

۱ ۲ ۳ ۴/۴ ۵ ۶ ۷ ۸

نُه دَه صَفَر

۹ ۱۰ ۰

يَازَدَه دَوَازَدَه سِيزَدَه پِجَمَارَدَه پَانزَدَه شَانزَدَه

هَفْدَه هِجْدَه نُوَزَدَه بَيْت

سِي پِجَمِل پِنجَاه شَمْت هَفْتَاد هَشَاد نُودُ صَد

دَوِيْنْت سِيْصَد پِجَمَارِصَد پَانصَد شِشْصَد هَفْتْصَد

هَشْتْصَد هَزَار مِيلْيُون مِيلْيَارَد

چِنْد كِيلُو مِشْر لِيْتْر چَقْدَر چِنْدَمَا

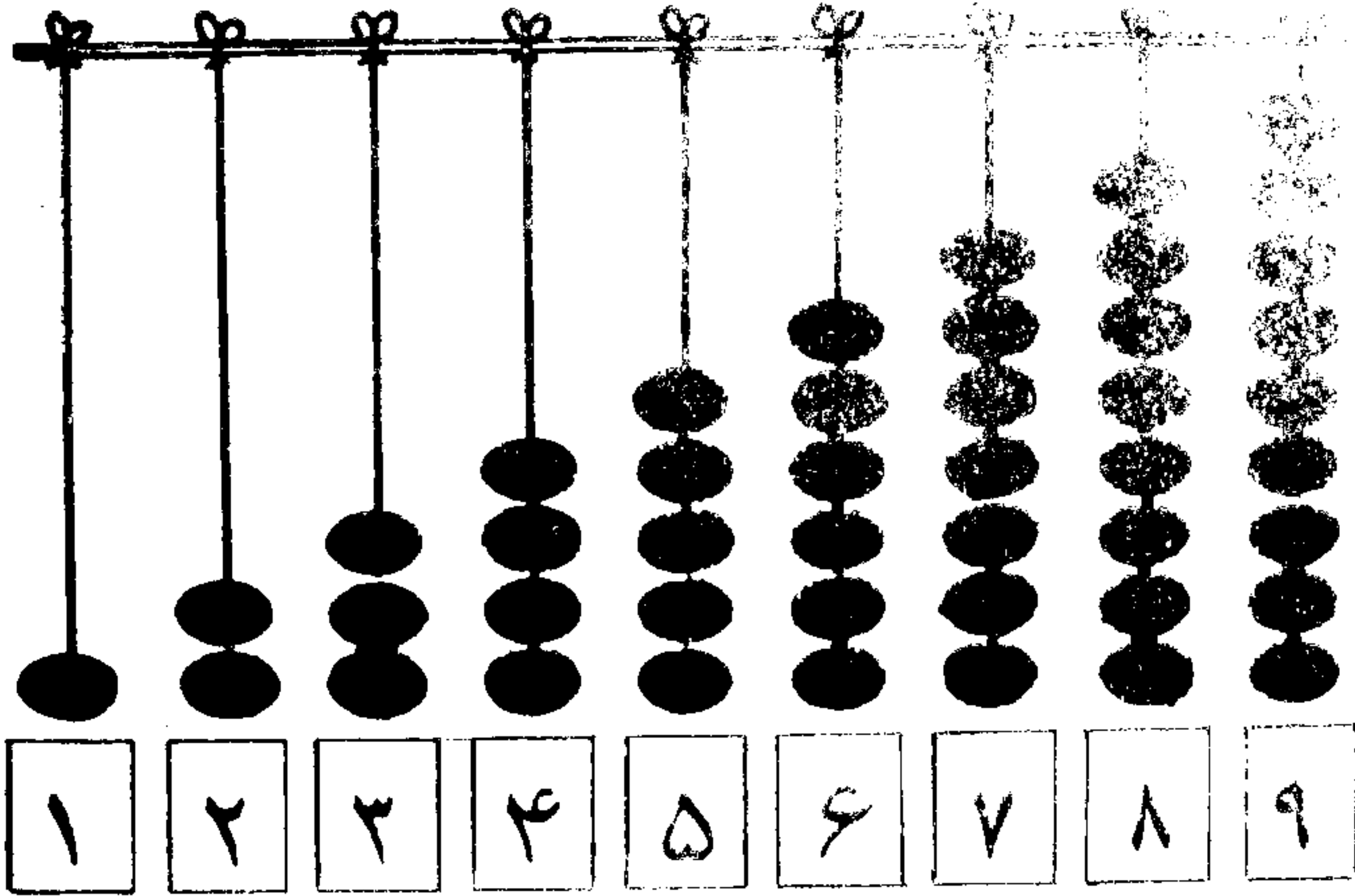
سَطَل سَبَد پَارِچِم سِير عَكْسِن بَهَا

حَرْفِ اِضَاوَه

اَز دَر تا بَا پِه بَر (= رُوئِي)

یک آنار صد پیار .
 یک هفته صفت روز است .
 یک ماه سی روز است .
 یک سال دوازده ماه است .
 یک سال سیصد و شصت و پنج روز است .
 این صدلی پنجاه تومان است .
 این عکس هفتاد و پنج روپه است .
 آن میسر پانصد تومان است .
 این خود کار پنجاه تومان است .
 بنمای این کتاب چند است ؟
 بنمای این کتاب ده دلار است .
 در این سبک پنجاه کیلو بیب است .
 در آن سطل هشت لیتر شیر است .
 این پارچه پانزده متر است .
 در این اطاق چند تا صدلی است ؟
 در این اطاق بیست تا صدلی است .

از تهران تا اصفهان چند کیلومتر راه است؟
از تهران تا اصفهان ۴۹۰ کیلومتر راه است.
از اسلام آباد تا کراچی چند کیلومتر راه است؟
از اسلام آباد تا کراچی ۱۸۰۰ کیلومتر راه است.



60278

تمرین

الف) جاهای خالی را پر کنید :

- ۱ - در این سَطَل — لیتر شیر است .
- ۲ - بهای آن میز — تومان است .
- ۳ - بهای این کتاب — دلار است .
- ۴ - در این اطاق — صندوقی است .
- ۵ - در این سَبَد — کیلو انار است .

ب) با کلمات زیر جمله بسازید :

سَبَد ، سَطَل ، لیتر ، پارچه ، بها

ج) این اعداد را بصورت الفاظ بنویسید .

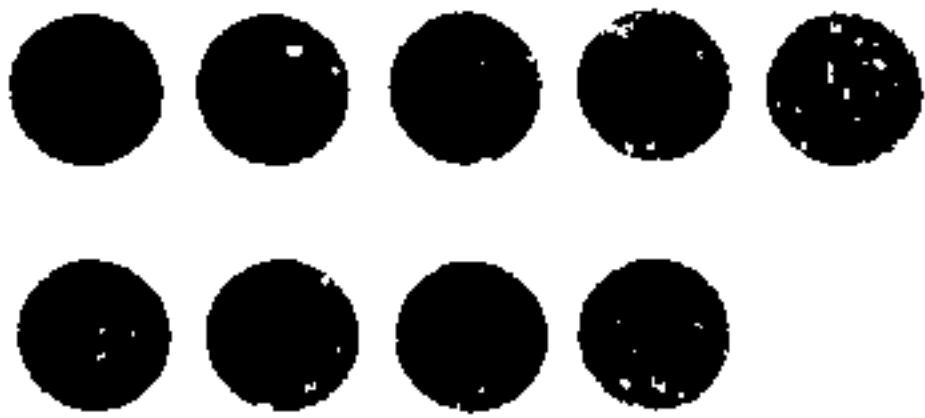
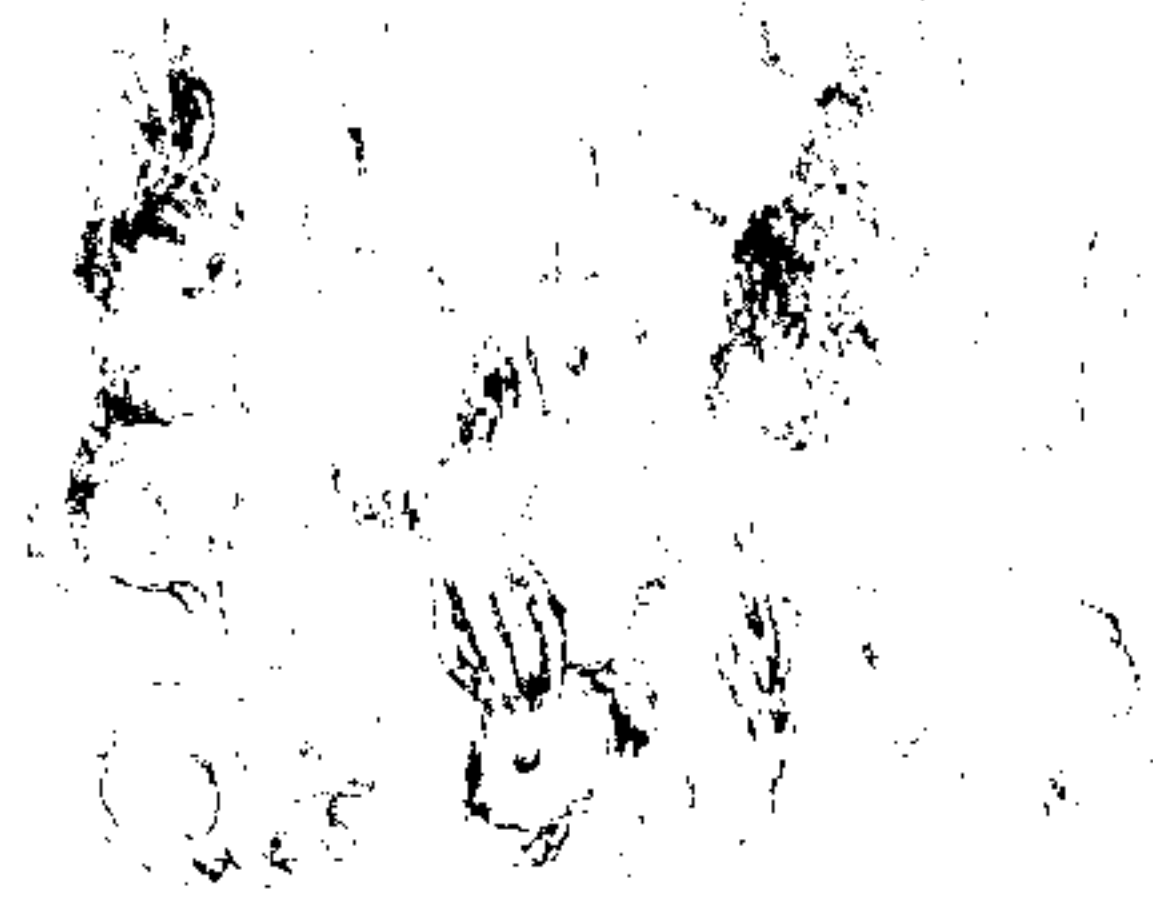
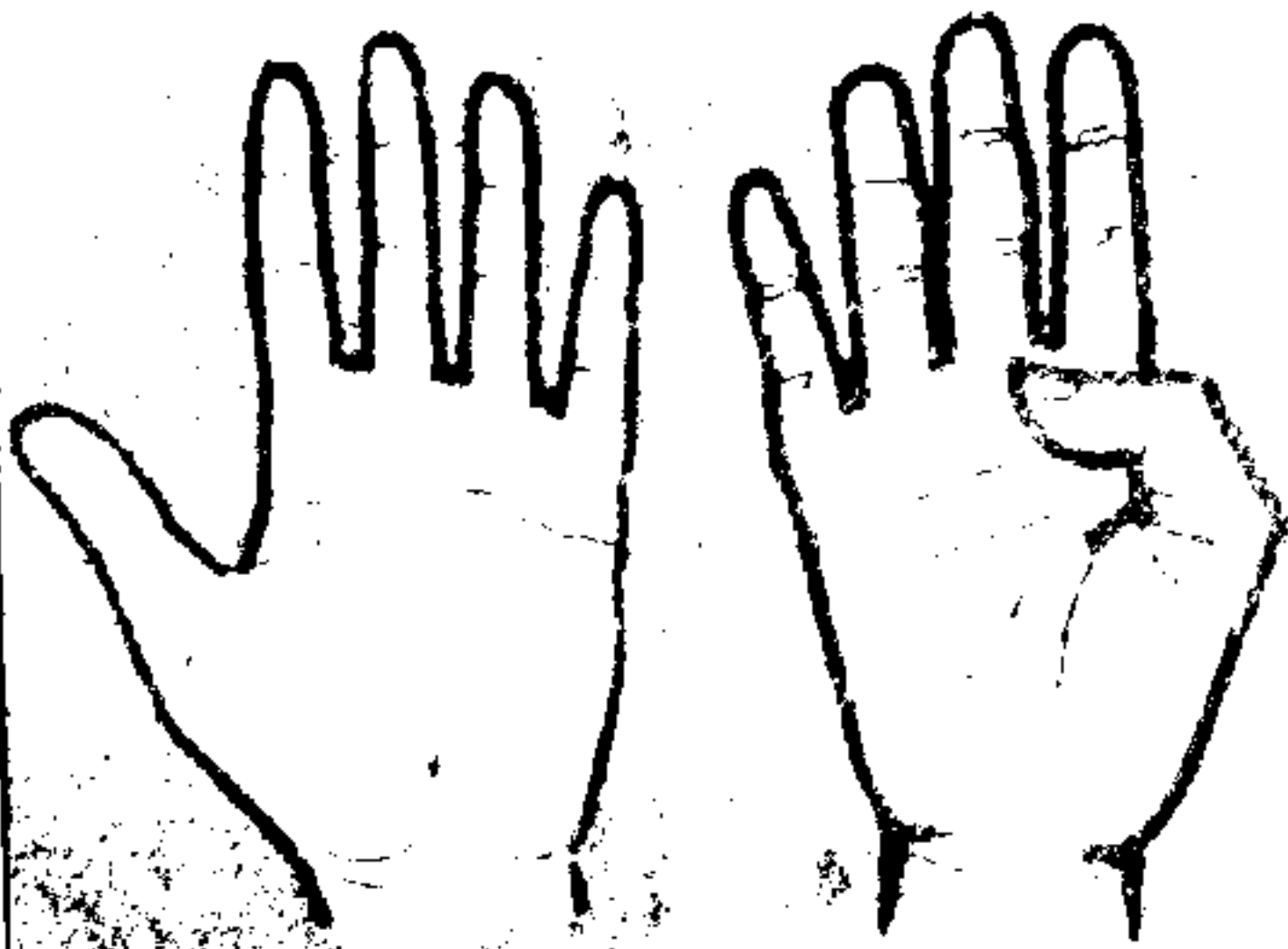
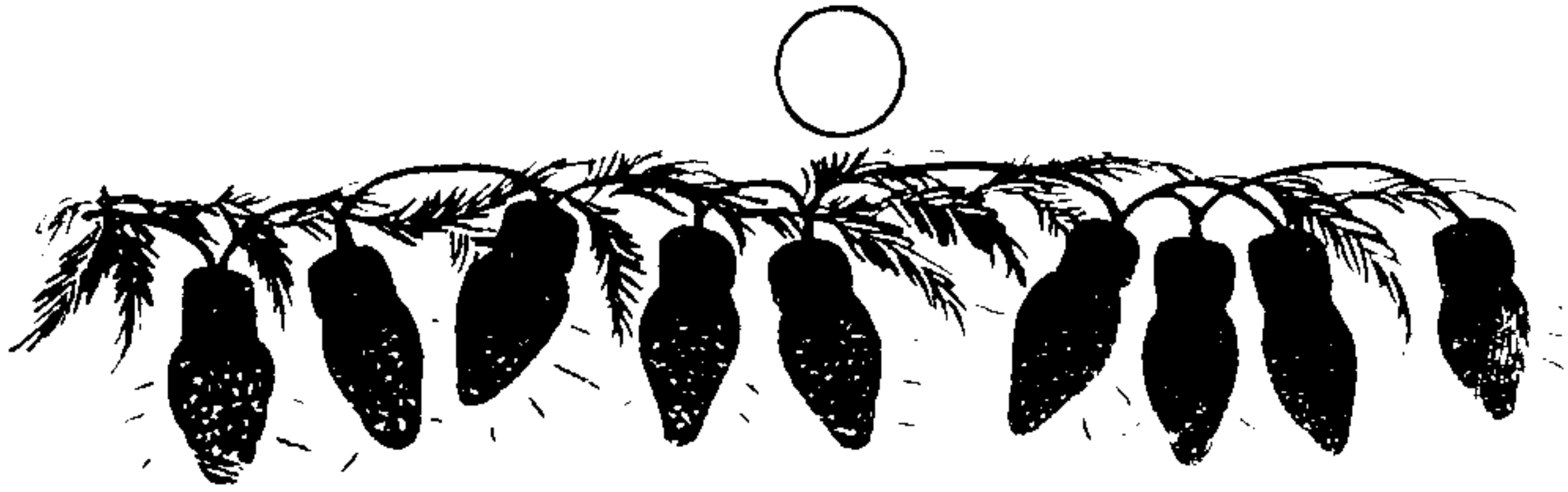
۶۲۱ ، ۱۲۵ ، ۶۴ ، ۳۷ ، ۲۹ ، ۲۸

۱۹۸۵ ، ۱۴۰۵ ، ۱۳۶۴ ، ۷۸۶

د) جمله های مثبت زیر را منفی کنید :

- ۱ - بهای این خودکار پنج تومان است .

- ۲ - در این سبد پنج کیلو سیب است.
- ۳ - در این سطل هشت لیتر شیر است.
- ۴ - این پارچه پانزده متر است.
- ۵ - در این اتاق بیست صندوقی است.



۹

دَرَسِ سَوْمِ
(مَنْزِلِ مَنْ)



درس سوم

(منزل من)

خانہ منزل نشانی کوچہ خیابان شماره درب پنجرہ
طبقہ چمن اطاق پذیرائی ماشین دوچرخہ موتورسیکلت اطاق خواب
تلفن راڈیو تلویزیون بخاری آب گرم کن شناسنامہ

شمیر شخصی و مرکب اضافی

من ما تو شما او ایشان
منزل من خدای ما کتاب تو اطاق شما ماشین او کوچہ ایشان

خدای ما مہربان است۔

کتاب ما قرآن است۔

اسم رسول ما حضرت محمد (ص) است۔

رہبر انقلاب ایران امام خمینی است۔

اسم شما چیست؟

اسم من سلمان است.

منزل شما کجا است؟

منزل من در شمال شهر است.

منزل احمد چند طبقه است؟

منزل احمد دو طبقه است.

در منزل حامد چند تا اتاق است؟

در منزل حامد پنج تا اتاق است.

آیا در منزل او تلویزیون هست؟

خیر، در منزل او تلویزیون نیست.

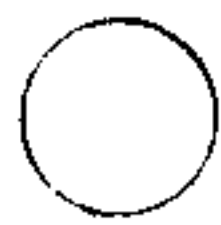
آیا در منزل ایشان چمن هست؟

بلی، در منزل ایشان چمن هست.

در اتاق پذیرایی نظرفر بخاری هست؟

بلی در اتاق پذیرایی نظرفر بخاری هست.

شماره تلفن منزل من ۸۲۹۵۹۷ است.



تمرین

(الف) جاہای خالی را پر کنید :

- ۱ - شماره منزل من — است.
- ۲ - شماره خیابان ما — است.
- ۳ - شماره کوچه احمد — است.
- ۴ - شماره تلفن حامد — است.
- ۵ - شماره شناسنامه محمود — است.
- ۶ - شماره ماشین سلمان — است.
- ۷ - شماره موتور سیکلت یوسف — است.
- ۸ - در این کلاس — شاگرد است.
- ۹ - در این اطاق — پنجره است.
- ۱۰ - روی این میز — کتاب است.

(ب) به سؤالی زیر پاسخ دهید :

- ۱ - در منزل شما چند تا اطاق هست ؟
- ۲ اسم خیابان منزل شما چیست ؟

۳۔ دَرَبِ مَنْزِلِ شَمَا چو بی است یا آءِ نَبی؟

۴۔ آیا در منزلِ برادرِ او آبگرم کن هست؟

۵۔ از منزلِ شما تا مسجد چند متر است؟

(ج) با کلمات زیر جمله بسازید:

چمنِ پیچره آبگرم کن آشپزخانه اطاق خواب
(د) جمله‌های زیر را با اِضافهٔ آیا پررشتی کنید و سپس منفی کنید:

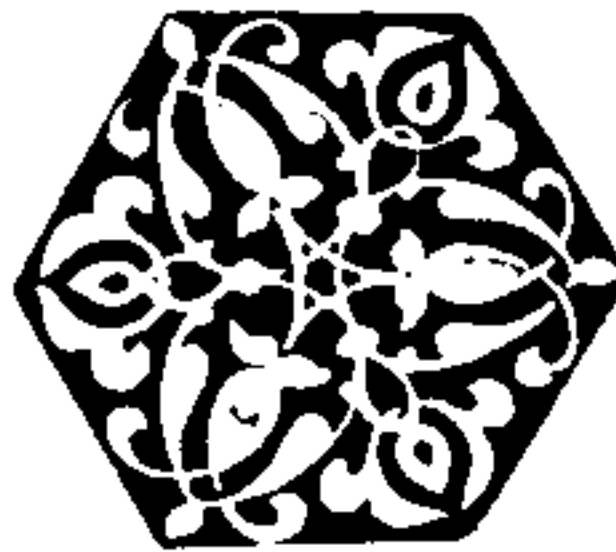
۱۔ اِسْمُ شَمَا جَعْفَرُ اسْت.

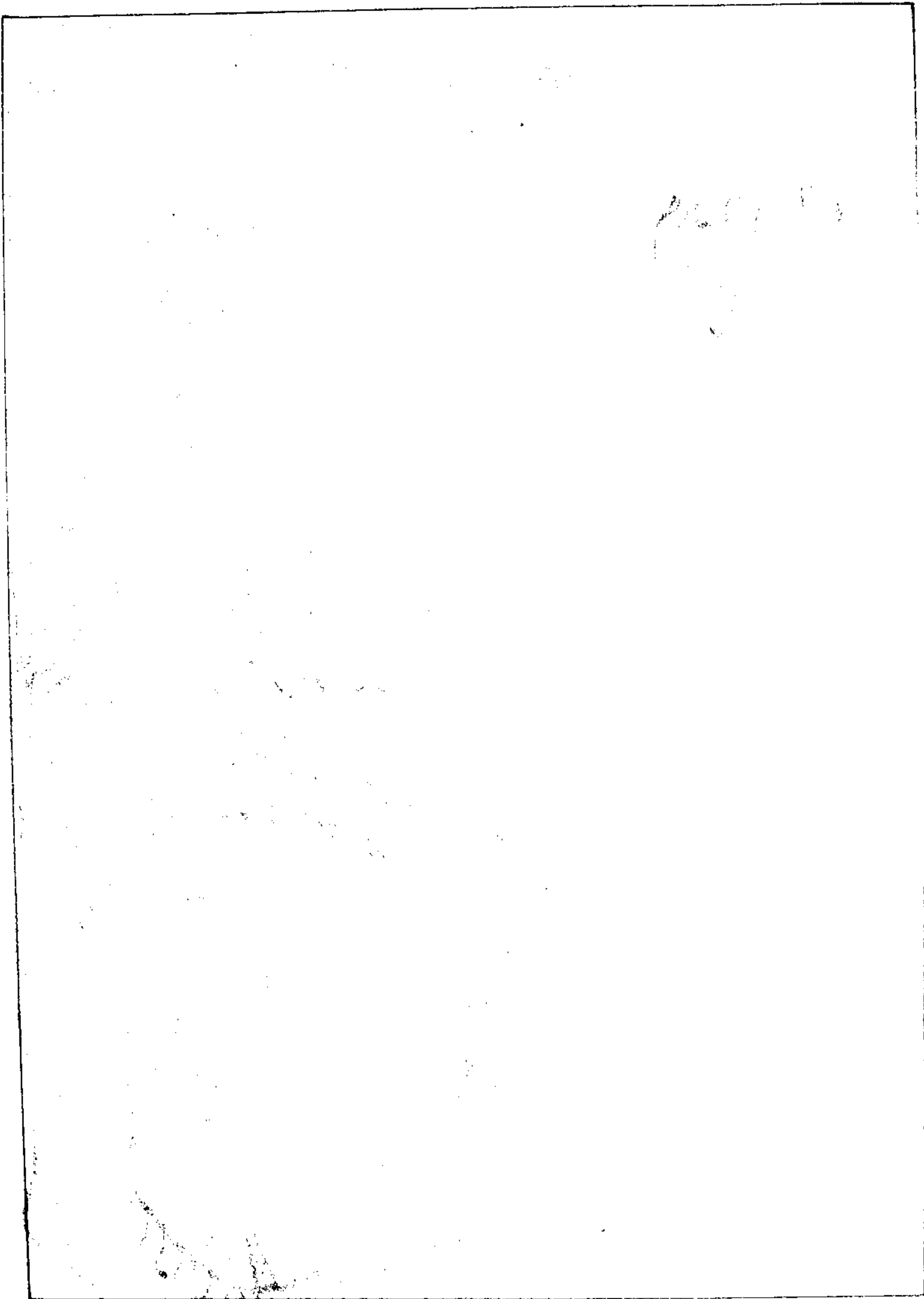
۲۔ مَنْزِلٌ مِنْ دُو طَبَقَةٍ اسْت.

۳۔ دَرِ مَنْزِلِ طَفْرٍ كَارَاثُ اسْت.

۴۔ دَرِ اَطَاقِ پَذِیرائیِ مَرَادِ بِنَّجَارِیِ اسْت.

۵۔ دَرِ مَنْزِلِ اَبْرَاهِیمِ تَلْفُنُ اسْت.





۳۰

دریں چہارم

(باغِ ملی)

نارنج	قاریق	نوکِ طوطی	دُرود	دُر
رستوران	ساختمان	پرقتال	انبہ	صلو
ہم	نیںز	(توقفگاہِ ماہین)	پازکینگ	استخرشنا

صفت و مرکبِ توصیفی

تلخ	پیش	شیرین	بزرگ	کوچک
گلِ سرخ	فراوان	زیبا	خٹک	گرم
ساختمانِ زیبا	قاریقِ کوچک	دستِ چپ	دستِ راست	دستِ راست

اینجا چیست؟

اینجا باغِ ملی است.

این چیست؟

این در وودی است.

پارکینگ کجا است؟

پارکینگ طرف دشت چپ است.

باغ ملی خیابانی بزرگ است.

اینجا گل سرخ فراوان است.

در اینجا گل یاس و گل داودی هم زیاد است.

در این باغ درخت سیب و انار و نارنج است.

درخت لیمو و هلو و بادام و انبه نیز هست.

در این باغ هر طرف سبزه و گل است.

طرف دست راست شما چیست؟

طرف دست راست من استخر شنا است.

در این استخر یک قایق کوچک هست.

در این باغ طوطی و بلبل و فاخته بسیار هست.

طوطی سبز است و لوز طوطی سرخ است.

این ساختمان زیبا رشتوران است.

در رشتوران چای گرم و کوبای خشک است.



تَمَرین

الف، جاہایِ خالی را پُر کنید!

- ۱ - حرفِ راست — است.
- ۲ - ساختمان — زیبا است.
- ۳ - رنگِ ماشینِ من — است.
- ۴ - نوک — سُرخ است.
- ۵ - — ماشین — کجا است.
- ۶ - طرفِ دست — استخَرِشنا است.
- ۷ - — و — میوهِ شیرین است.
- ۸ - دَرباغِ علی — استخَر — هم صفت.
- ۹ - تَهْلُو — است — و لیمو — است.
- ۱۰ - آب — و نان — نعمتِ خدا است.

ب، با کلماتِ زیر جمله بسازید:

دستِ راست ، دستِ چپ ، دُرودِ دوی ، استخَرِشنا ، ساختمانِ زیبا
لیمویِ ترش ، میوهِ شیرین ، تالِقِ کوچک ، گلہایِ فراوان ، درختِ سب

اج ، حمد های زیر را پیش منفی کنید

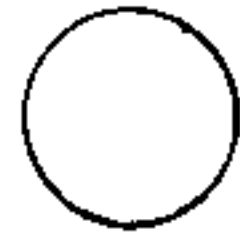
۱ - اینجاکل سدرخ فراوان است.

۲ - در این باغ هر طرف سبزه و گل است.

۳ - طرف دست راست شما اشتر شانا است.

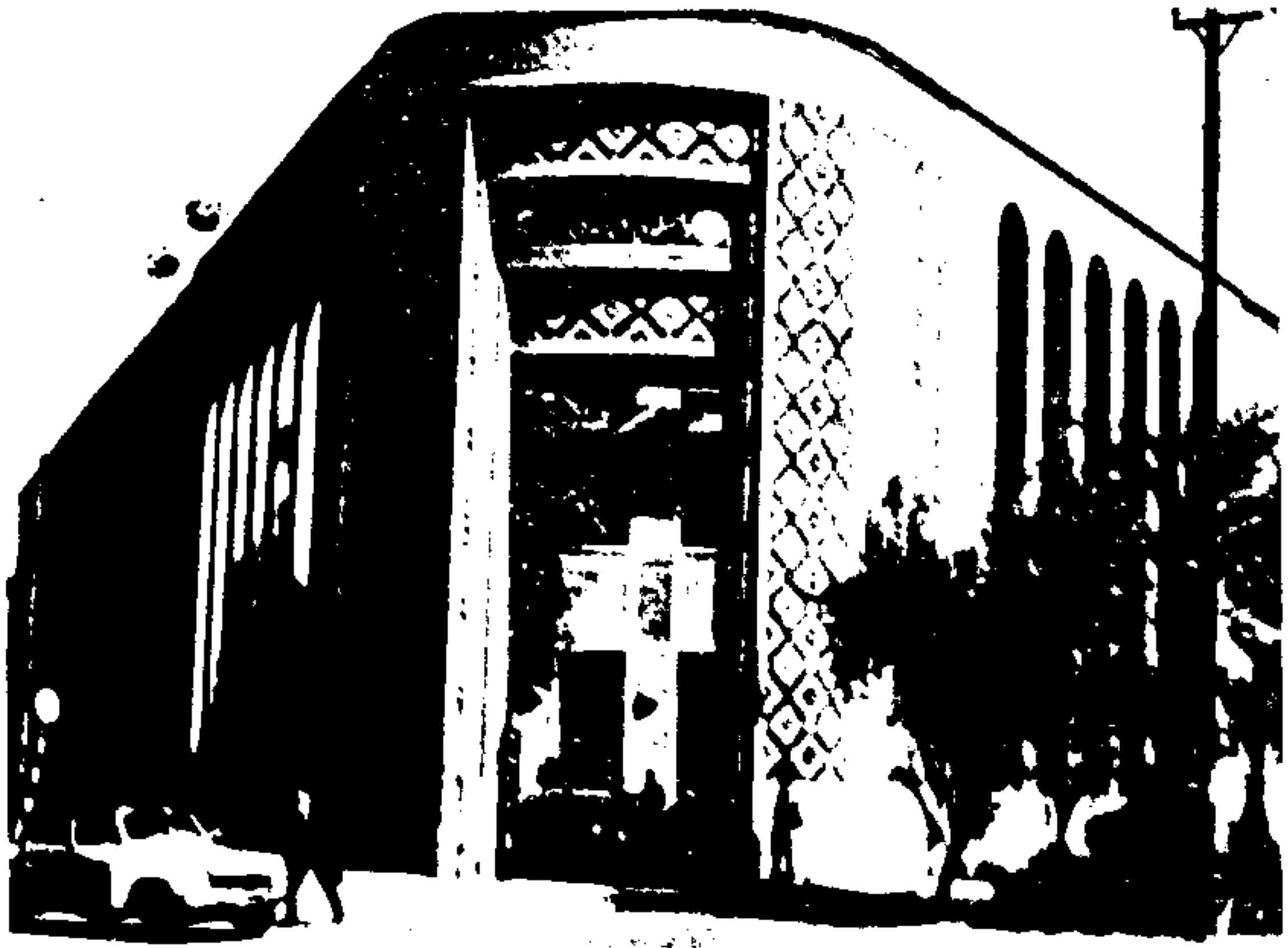
۴ - در این اشتر یک قایق کوچک هست.

۵ - این ساختمان زیبا رستوران است.



درسِ پنجم

(درشگاہ)



Ahwaz: the Gondi Shahpur university

درکِ پیم

(در شگاہ)

گودکستان	دبستان	دبیرستان	دانشکده	دانشگاه
شاگرد	دانشجو	آموزگار	دبیر	استاد
رئیس دانشگاه	چشم	گوشش	انگشت	

مصدر و ماضی مطلق

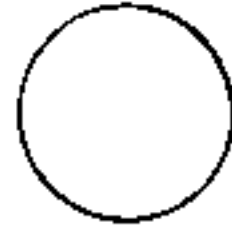
شدن شد	آمدن آمد	رفتن رفت	خواندن خواند
نوشتن نوشت	ساختن ساخت	داشتن داشت	دیدن دید
گفتن گفت	شنیدن شنید	دیدن کرد	دیدن کرد
ثبت نام کردن	ثبت نام کرد		

صرف ماضی مطلق از مصدر آمدن

من آمدم تو آمدی او آمد ما آمدیم شما آمدید ایشان آمدند

خدا پنج انگشت یکسان نکرده
یک نشد دوشد
گفتن آسان و کردن مشکل
آمدن به ارادت و رفتن به اجازت
چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن است
هر که آمد عمارت نوساخت
سلمان در قم درس خواند
دختر این به کودکتان رفت
دبیر به کلاس رفت
هر که گل گفت گل شنید
من چای باشیز خوردم
بغید شاگرد و بتان رازی بود
رشید دانشجوی دانشکده ادبیات بود
آقای دکتر ابراهیم استاد دانشگاه اسلامی بود
این مسجد مدرسه هم داشت
من به رئیس دانشگاه نامه نوشتم

در این کلاس سی شاگرد ثبت نام کردند.
آموزگار اسم شاگردان را در دفتر نوشت.
رئیس دانشگاه از دانشکده علوم دیدن کرد.
پس من برای نماز خواندن به مسجد رفت.



مترین

(الف) بہ سوالنمای زیر پاسخ دہید :

۱۔ شما با چه وسیلہ بہ خانہ فرہنگ آمدید؟

۲۔ احمد چه خورد؟

۳۔ فاطمہ کجا رفت؟

۴۔ شما کجا درس خواندید؟

۵۔ استاد دزکلاس چه گفت؟

۶۔ رئیس دانشگاہ شما کہ بود؟

۷۔ دانشگاہ شما چند شاگرد داشت؟

۸۔ شما بہ کہ نامہ نوشتید؟

۹۔ ایشان برای کوش بہ کجا رفتند؟

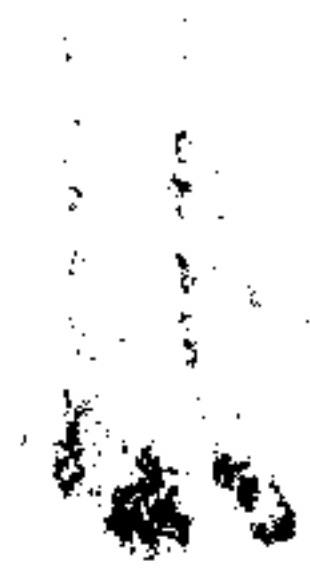
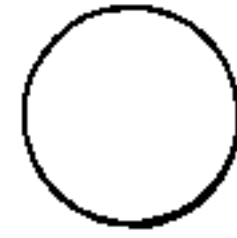
۱۰۔ آیا شما در امتحان قبول شدید؟

(ب) با کلمات زیر جملہ بسازید :

آموزگار	دبیر	دانشگاہ	دبستان	دبیرستان
دانشگاہ	نامہ	کوشش	دانش	خواند

(ج) مجلد های زیر را پریشانی منتهی کنید!

- ۱- من بر رئیس دانشگاه نامه نوشتم.
- ۲- مجید در کلاس شاگرد اول شد.
- ۳- آتسای دکتر ابراهیم استاد دانشگاه تهران بود.
- ۴- دینار شما به کوستان رفت.
- ۵- شما چای با شیر خوردید.



دہم ششم

(خاندانہ من)

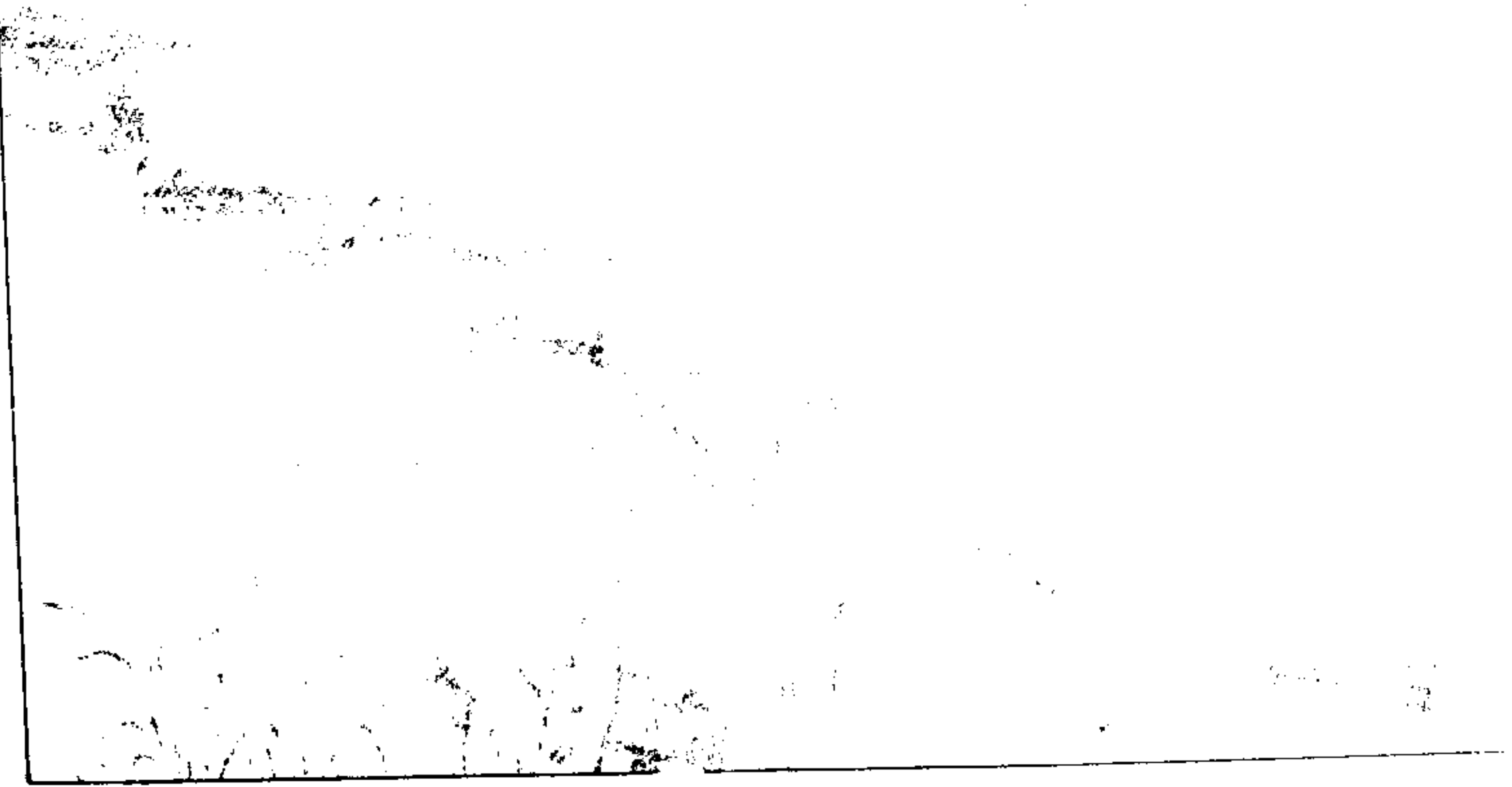


دُخْتَر	پسر	مادر	پدر
دَامَاد	عروس	عمہ	عمو
نَوَہ	(= پدر و مادر)	والدین	زن و شوهر
دَائِي	خالہ	مادر بزرگ	پدر بزرگ

اَیْنَسَا	اَیْسَان	اَیْن	آہنا	آنان	آن
پنجمبران	پنجمبر	خواهران	خواہر	برادران	برادر
پرندگان	پرندہ	درختسا	درخت	نامہا	نامہ
والشجریان	والشجر	وانایان	وانا	فرستادگان	فرستادہ
		پدران بزرگ	پدر بزرگ	ایرانیان	ایرانی

پدرو مادر من در خانه نبودند.
 آنان به خانه پدر بزرگ رفتند.
 برادران و خواهران من هم با آنان رفتند.
 من با دوستان برای گردش به باغ علی رفتم.
 پس عمومی من در کلاس شاگرد اول شد.
 دختر عمه من در دانشگاه ثبت نام کرد.
 در باغ علی درختان و مرغان و گل‌های فراوان بودند.
 دو پرندۀ روی درخت لانه داشتند.
 بچه‌ها آن لانه را خراب کردند.
 والدین به بچه‌ها گفتند این کار خوب نیست.
 بچه‌ها حرف والدین را شنیدند و دیگر این کار را نکردند.
 خدا برای رزمی ما پیغمبران فرستاد.
 همه پیغمبران فرستاده خدا هستند.
 همه مردان و زنان بنده خدا هستند.
 ایرانیان و پاکستانیان برادر هم هستند.
 آقای احمد و خانم حمیدہ زن و شوهر هستند.

خدا چرخندگان و پرندگان و درندگان را آفرید
خدا گیاهان و جانوران را آفرید
روز ستارگان در آسمان نمودند
شب ماه و ستارگان در آسمان پیدا شدند
خالدانی بمن به خانه ما آمدند
عروک و داماد برای یک ماه به رامسر رفتند



تمرین

(الف) اسامی زیر را جمع بسنید:

خوبرو	زن	گینو	بنا	پنچمبر
دختر	پروانہ	دانشجو	میوہ	مرد
پدر بزرگ	فرشادہ	چرندہ	چمارپا	آئینہ

(ب) با کلمات زیر جملہ بسازید:

خواہر	نوحہ	عروس	داماد	عمہ
زن و شوہر	آفرید	پدر بزرگ	فرشاد	دانشجو

(ج) پر سوالاتی زیر پاسخ دهید:

- ۱- شما چندتا برادر ہتید؟
- ۲- شما چندتا خواہر ہتید؟
- ۳- اسم پدر و مادر شما چیست؟
- ۴- سن پدر شما چند سال است؟
- ۵- خدا برای رہبری ما چندتا پنچمبر فرشاد؟

۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰

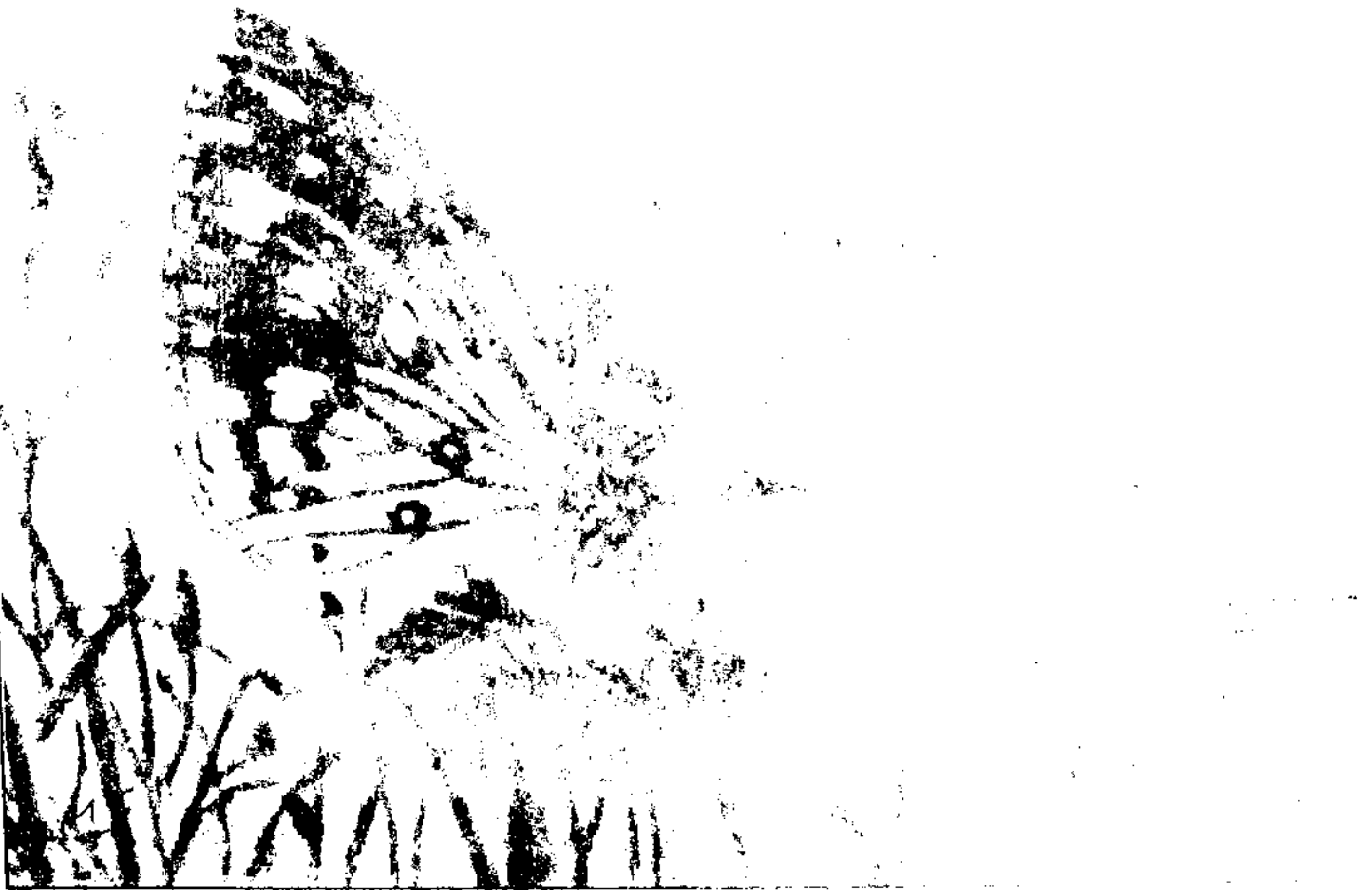
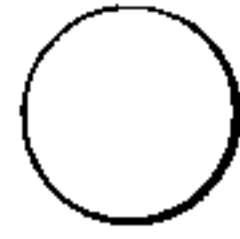
۱ - پرندگان روی درخت لایه داشتند.

۲ - بچه‌ها در میدان بازی کردند.

۳ - ستارگان در آسمان پیدا شدند.

۴ - شما بادوستان برای گردش رفتید.

۵ - دختر عموی امین در امتحان قبول شد.



دُرِّ حَقِيقَتِهِ

(دُرِّ بَازَارِ)



پیشتر

بِاسِ پیراهنِ بَارَانِ کَفَشِ پَالْتُو پَارِچِه
مَنَازِه کُتُوشلوارِ گِرِه بَرِجِچَ لَبِنَاتِ
جَبُوبَاتِ دِخَشکِبَارِ نِوشتِ اَنزَارِ دُوبِینِ (۱۲ دَانِه) صَر کَدَامِ

فعل حال

رِفْتَن مِ رُومِ خَرِیدَن مِ خَسَرَمِ تُدَن اِمِ شُومِ
کَفَشَن مِ گُومِ فَرُوشَن مِ فَرُوشَمِ

فعل حال از مصدر رفتن

مَن مِ رُومِ تومی رومی اومی رُودِ
مِ مِ رُومِ شَمِ مِ رُومِ ایشان مِ رُوندِ

مَن بَپَدُرومَادَرِ بِرِ بَازَارِ مِ رُومِ .

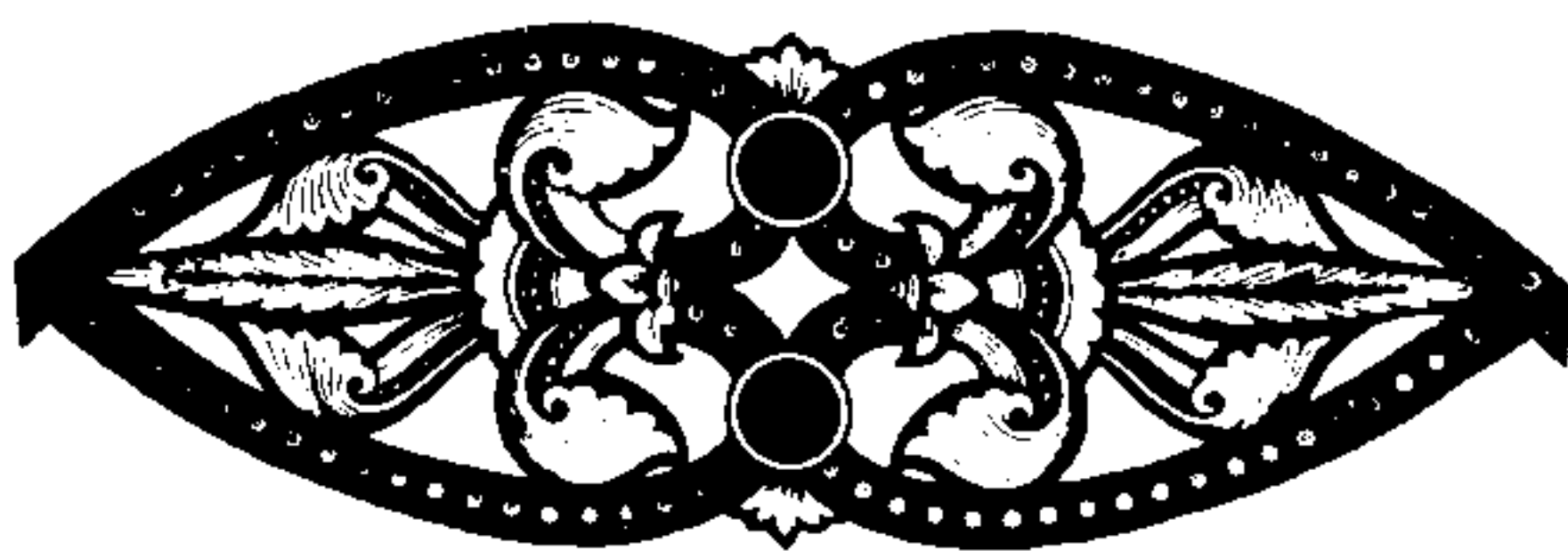
مَن اَز كُتَابفَرُوشِ كِتَابِ وَدَفْتَرِ مِخْرَمِ
 كَيْفِ وَجُوهَرِ وَمِدَادِ وَمِدَادِ پَاكِ كَنِ هَمِ مِخْرَمِ
 پَدَرِ اَز كَفَاشِ بَرایِ خُودِ كَفَشِ مِ خَرَدِ
 كُتُبِ وَشَلْوَارِ وَبَارَانِ هَمِ اَز مَعَاذَةِ بِلَاسِ فَرُوشِ مِ خَرَدِ
 مَادِرِ وَارِدِ پارچه فروشِ مِ شُودِ

او بِه پارچه فروشِ مِ گوید : این پارچه چند است ؛
 پارچه فروشِ مِ گوید : خاتمِ این پارچه متری بنیت تومان است .
 مادریچ متری پارچه بَرایِ شَلْوَارِ و پیراهنِ مِ خَرَدِ
 آشپزِ ما بَرایِ آشپزخانه گوشتِ و سبزی مِ خَرَدِ
 پس بِه بنیاتِ فروشِ مِ رُودِ و بِه بنیاتِ فروشِ مِ گوید :
 آقا ، تخم مرغ چند است ؛

بنیاتِ فروشِ مِ گوید : دانه ای یک تومان .
 آشپزِ سه دوجینِ سی و شش دانه ، تخم مرغِ و شیر و کره
 مِ خَرَدِ

پس آشپزِ بِه مَعَاذَةِ بَقَالِ مِ رُودِ
 او اَز بَقَالِ مِ پُرسد : آقا ، شکر و برنج و لپه چند است ؛

بقال می گوید : شکر کیلویی هشت تومان ، برنج سشش تومان
ولپه هفت تومان است .
آشپز از هر کدام پنج کیلو می خورد .



تمرین

(الف) با کلمات زیر جمله بسازید:

مغازه	بنیات	کره	لبه	برنج
نوشت افزار	دوچرخه	حیوانات	بارانی	پالتو

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

۱- کتاب فروشی _____ می فروشد.

۲- مادر پارچه از _____ می خرد.

۳- آشپز تخم مرغ و کره و شیر از _____ می خرد.

۴- من نوشت افزار را از کتاب فروشی _____

۵- پدر از _____ کفش می خرد.

(ج) به سؤالی زیر پاسخ دهید:

۱- شما این کفش را از کجا خریدید؟

۲- او کت و شلوار را چند خرید؟

۳- پدر شما این کفش و جوراب را از کدام مغازه خرید؟

۴- جنوبات را از کجا می خسند؟

۵۔ دز شہر شما برنج کیلوی چند است؟

پندرہ سو کیلو گرام

۱۔ احمد پارچہ می فروشد۔

۲۔ امین تخم مرغ می خرد۔

۳۔ بقال جُوبات می فروشد۔

۴۔ کفاش گنیش می دوزد۔

۵۔ پدِ طاہر پولیور و بارانی می خرد۔



دہم حصہ
(دوستان ما)



63

۵۲

دَرِسِ مَهْمَشْتَمِ

(دوستان ما)

بَخَّارِ	بَنَّا	نَالُوا	بَخَّارِ
بَخَّارِ (خوار بار فروش)	(بِنَا (بِنَعَارِ		
بَخَّارِ	بَنَّا	بَنَّا	بَنَّا
بَخَّارِ (بَخَّارِ بَارِ فَرُوشِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)
بَخَّارِ	بَنَّا	بَنَّا	بَنَّا
بَخَّارِ (بَخَّارِ بَارِ فَرُوشِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)
بَخَّارِ	بَنَّا	بَنَّا	بَنَّا
بَخَّارِ (بَخَّارِ بَارِ فَرُوشِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)	بَنَّا (بِنَعَارِ)

شماره اخباری یا فعل حال

داشتم (دارم)	داون (می دهم)	آموزشتم می آموزم	کردن (می کنم)
دوختن (می دورم)	شستن (می شویم)	آوردن (می آورم)	پختن (می پزم)
گذاشتم (می گذارم)	گرفتن (می گیرم)	راندن (می رانم)	ساختن (می سازم)
		(تمیز می کنم)	تمیز کردن

بیمبیر به مردم اخلاق نوب می آموزد.
 استاد به شاگردان درس می دهد.

بنام برای ما میزبانی می سازد.
 نانوای سیرکوچ برای مردم نان می پزد.
 بنا خانہ احمد را می سازد.
 آقای رشید عکاس عکس می گیرد.
 پستی برای ما نامه می آورد.
 رختشوی لباس ما می شوید.
 آهنگر پیچ و مهره می سازد.
 آرایشگر اصلاح می کند.
 کفش دوز کفش می دوزد.
 خیاط برای ما لباس می دوزد.
 راننده ماشین می راند.
 قصاب گوشت می فروشد.
 بقال خواربار می فروشد.
 رنگر چابان را تمیزی کند.
 قنادی شیرینی می فروشد.
 آشپزما غذای پزد.

مُؤَدِّن اذَانِ مِ وَهَدِ
مُجَاهِدِ دُرَّزَاهِ اِسْلَامِ جِهَادِ مِ كُنْدِ.



تمرین

(الف) با کلمات زیر جمله بسازید :

گفتش دوز	سلمان	دو زندہ	رائندہ	عکاس
نالوا	نخار	پیچ و نرہ	پشمی	موزن
رفتگہ	قتادی	قصبہ	خشو	بنا

(ب) پر سوالنامہ زیر پر پاسخ کامل دے۔

- ۱۔ آیا پارچہ فروش لباس می دوزد؟ (بلہ/نخیر.....)
- ۲۔ آیا بقال نان می پزد؟ (بلہ/نخیر.....)
- ۳۔ آیا خیاط لباس می شوید؟ (بلہ/نخیر.....)
- ۴۔ آیا قصاب گوشت می فروشد؟ (بلہ/نخیر.....)
- ۵۔ آیا کتابفروشی صندوقی و میز می سازد؟ (بلہ/نخیر.....)

(ج) مغازه های زیر پر کاری کنند:

لبیات فروشی	،	نیشاپلی	(دو زندگی)
میوه فروشی	،	خشوی	(لباشویی)
قتادی			

(۱۵) در جمله های زیر اسم و فعل را جمع بیاورید =

- ۱- پستیچی برای مردم نامہ می آورد.
- ۲- آشپز احمد غذا می پزد.
- ۳- قصاب گوشت می فروشد.
- ۴- کاش کفش می سازد.
- ۵- رنگر نیابان را تمیز می کند.



دَرسِ ششم

فصلنامه‌ی سال،



دولہ مہم

(فصلہای سال)

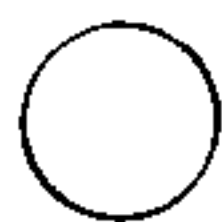
بہار تابستان پاییز زمستان بخاری شگوفہ
آبستن سال کبھیہ رسیدن (میوه) (می رند) رختن (می ریزد)
کاشتن (می کارد) باریدن (می بارد) بستن (می بندد) روشن کردن
شنا کردن دیدہ شدن (= پیداشدن)

وقت و موصوف

ہوای سرد کوه بلند میوزیدہ پستی فراوان
بخاری روشن اخلاق خوب رنگ زرد گل سرخ
چسای گرم یاس تابستانی شگوفہ نو چشم پینا

فروردین اولین ماہ سال و فصل بہار است.
اول فروردین نوروز است کہ برابر با ۲۱ مارس است.
در بہار درختها پراز گل و برگ و شگوفہ می شوند.

دَرِخْتَا مینوہ می دھند و کشا و زان بیشتر کاری کنند
 فرزدین و اُردو بخت و خرواد و ماہهای فصل بہار است
 در تابستان ہوا گرمتر می شود
 مینوہ ہا می رسند و سبزیہای فراوان در بازار دیدہ می شوند
 مردم در استخر و دریا شنا می کنند
 پیر و مرزاد و شہرلوڑ ماہهای فصل تابستان است
 در پاییز ہوا کم کم سرد می شود
 رنگ برگ درختا زرد می شود
 برگ درختا کم کم می ریزد
 در پاییز کشا و زان گندم و جو می کارند
 ہر و آبان و آذر ماہهای فصل پاییز است
 در زمستان ہوا سرد می شود
 در کوشا برف و باران می بارد
 مردم در قمار می بندند و بخاری ہارا روشن می کنند
 دی و بہمن و اسفند ماہهای فصل زمستان است



تمرین

والدیٰ سواک ز پرپاسخ و هید

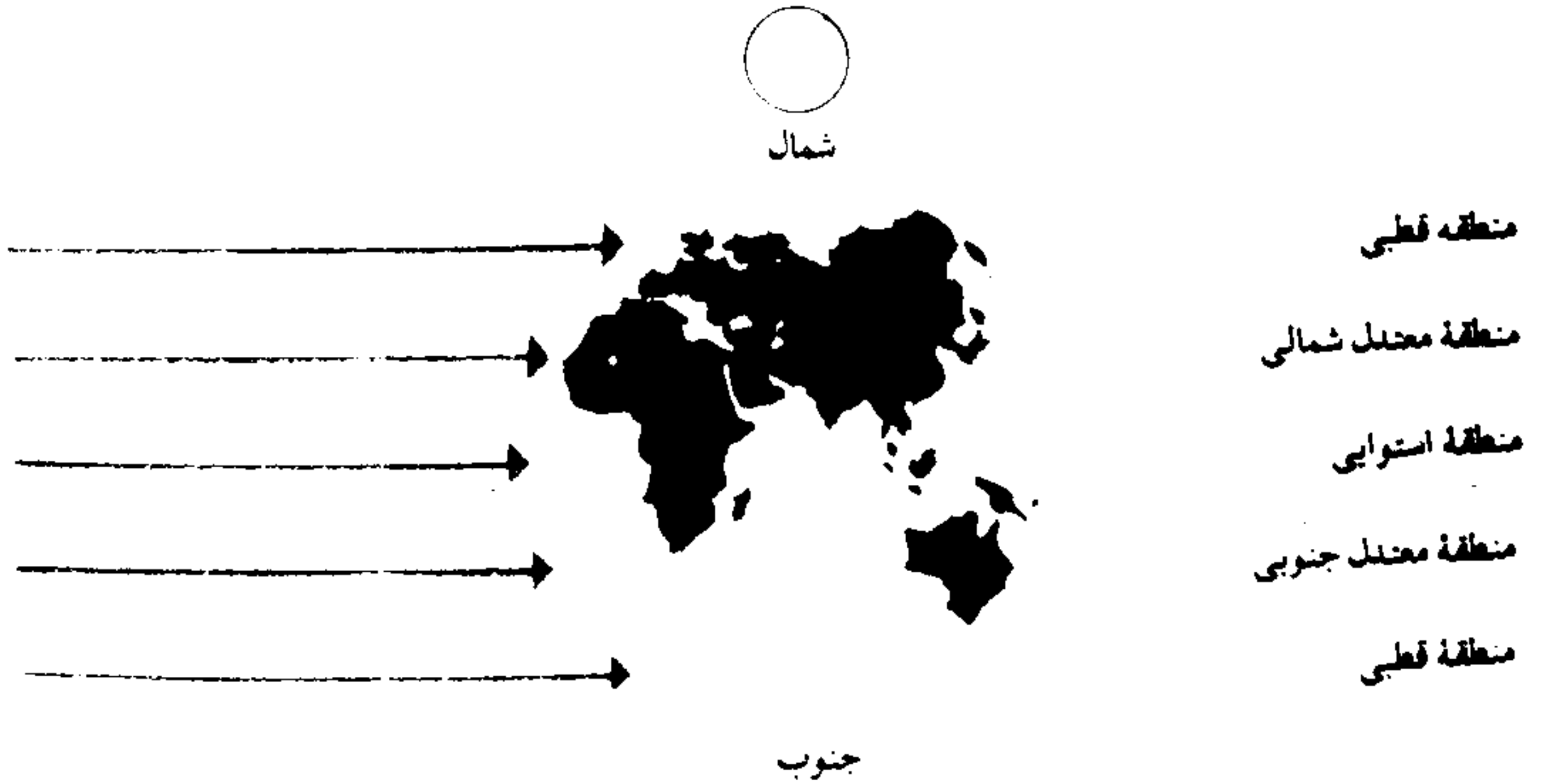
- ۱- سال چند فصل دارد؟ در اسم فصلها را بنویسید
- ۲- شش ماه اول سال ایرانی چند روز دارد؟
- ۳- پنج ماه آخر سال ایرانی (غیر از اسفند) چند روز دارد؟
- ۴- اسفند ماه هر سال (غیر از سال کبیسه) چند روز دارد؟
- ۵- اسفند ماه در سال کبیسه چند روز دارد؟

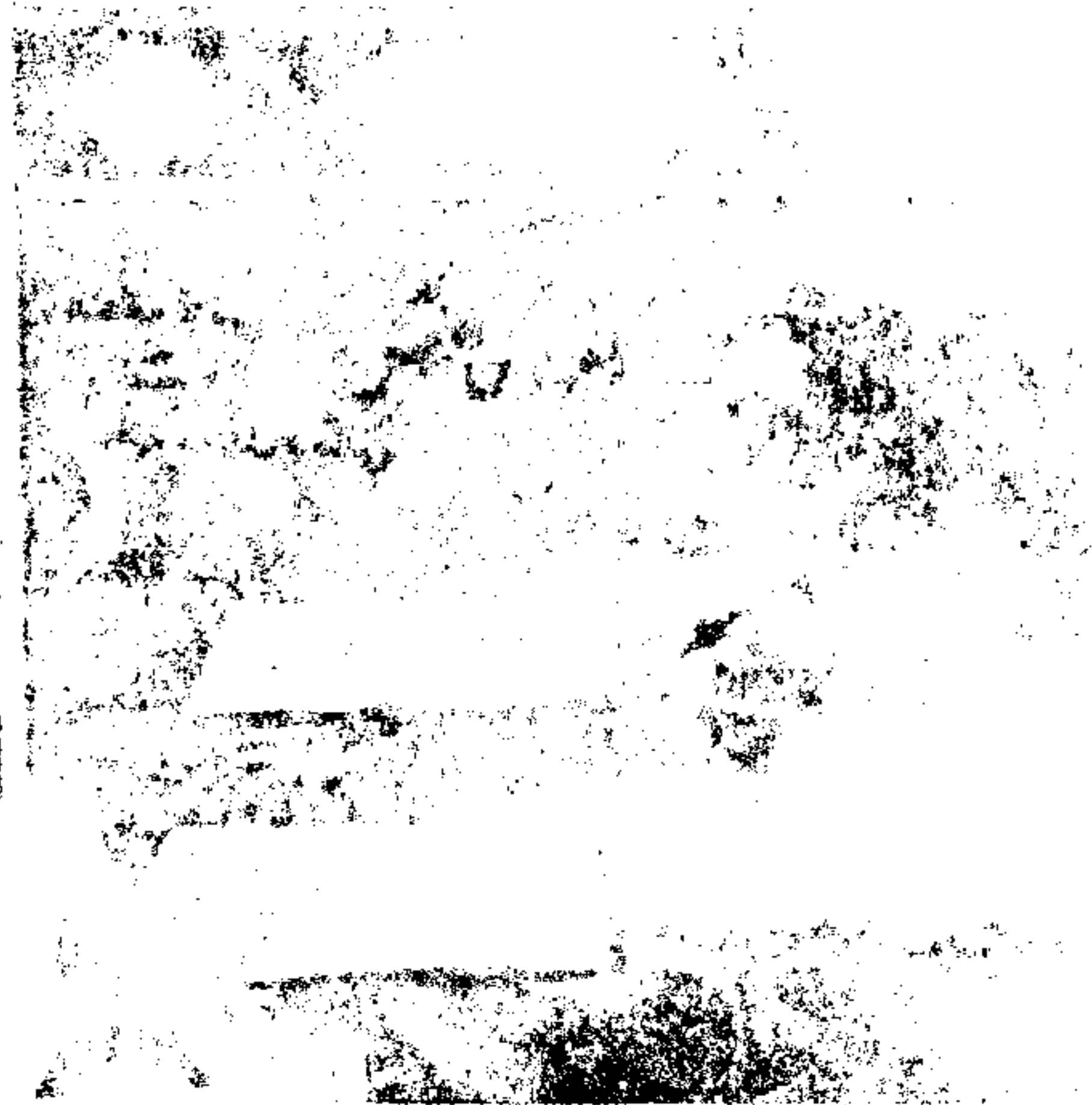
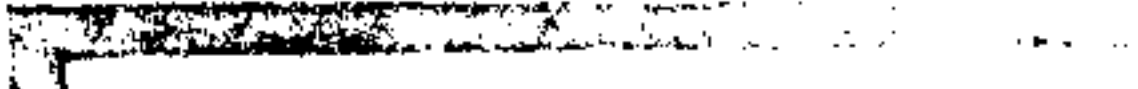
بسیاری از اینها را بنویسید

- ۱- در بهار درختها پُراز_____ و _____ می شوند.
- ۲- در بهار هوا گرم گرم _____ می شود.
- ۳- در بهار کشاورزان _____ کار می کنند.
- ۴- _____ و _____ ماههای فصل بهار است.
- ۵- اول فروردین _____ است.
- ۶- در تابستان، هوا _____ می شود.
- ۷- در تابستان مَرُوم در _____ و دریا _____ می کنند.

- ۸ - در تاپستان مینوه ها _____
- ۹ - _____ و _____ و _____ مآصهای فصل تابستان است.
- ۱۰ - در پاپیئز بزرگ درختها _____
- ۱۱ - در پاپیئز کشتا و زران گندم و جو _____
- ۱۲ - _____ و _____ و _____ مآصهای فصل پاییز است.
- ۱۳ - در زمستان مردم دره‌ها را _____ و نجاری کارا _____
- ۱۴ - در زمستان در کوهها _____ و باران _____
- ۱۵ - _____ و _____ و _____ مآصهای فصل زمستان است.

(ج) ده جملہ در بارہ فصلہای سال بنویسید.





دَرْزِی دَهْمُ
رَبْرَنَامَةُ مَن

دَرْزِ دَهْمِ

(بِرِ نَامِ مَنْ)

بازی حوله سپس اطاق خواب
گردش کیفیت نوشتن افزان

مَضَارِعِ اِجْتِبَارِي (فِعْلِ مُرَكَّبِ)

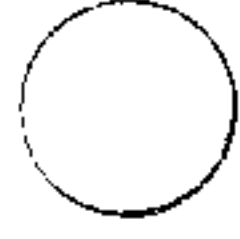
بیدار شدن بیدار می شوم
مشواک کردن مشواک می کنم
نماز خواندن نماز می خوانم
برگشتن بر می گردم
لباس پوشیدن لباس می پوشم
وضو گرفتن وضو می گیرم
دُزخ حاضر کردن دُزخ حاضر می کنم
تماشا کردن تماشا می کنم

صَرَفِ مَضَارِعِ اِجْتِبَارِي اِز مَصَدِرِ مُرَكَّبِ "بیدار شدن"

مَنْ بیدار می شوم
بایدار می شویم
تو بیدار می شوی
شایدار می شوید
او بیدار می شود
ایشان بیدار می شوند

مَنْ صُحِّحَ زُودٌ بِيَدِهِ شُومٌ.
 دَنَانَارًا بِأَخْمِيرٍ وَدَنَانٌ مِسْوَاكٌ مِي كُنْتُمْ.
 وَنَسْتُ وَصُورَتُ خُوْرًا بِأَبِّ وَصَابُونَ مِي تُشَوِّمٌ وَبِأَجْوَالِ شُكِّ مِي كُنْتُمْ.
 وَضُؤِي كُنْتُمْ وَ بَرَايِ تُؤَاذِنِ نَمَازِ بِمَسْجِدِ مِي رُؤْمِ.
 سَبَسْ بَرَايِ كَرُوشِ دَوَرَشِ بِرِ مِيدَانِ مِي رُؤْمِ.
 لِيَاكِ مِي لُؤْتُمْ وَصُحَابَهُ مِي خُورْمِ.
 كِتَابِ وَدَفْتَرِ وَنُوشْتِ أَنْزَارِ رَا دَرَكِيْفَتِ مِي كُذَارْمِ.
 بَا مَائِنِ مَدْرَسَهُ بِرِ مَدْرَسَهُ مِي رُؤْمِ.
 نَظَرِ أَزْ مَدْرَسَهُ بِرِ خَانَهُ بَرِي كَرُؤْمِ.
 نَاهَارِ مِي خُورْمِ وَنَمَازِ مِي خَوَانَمِ.
 يَكِ سَاعَتِ إِسْتِرَاحَتِ مِي كُنْتُمْ.
 تَاعْصَرِ دَوْنِ خُوْرًا حَاضِرِ مِي كُنْتُمْ.
 عَصْرِ دَرِ مِيدَانِ بَازِي بَازِي مِي كُنْتُمْ.
 أَدَا نَجَا بِرِ خَانَهُ بَرِي كَرُؤْمِ.
 بِرِ مَسْجِدِ مِي رُؤْمِ وَنَمَازِ مِي خَوَانَمِ.
 شَامِ مِي خُورْمِ وَتَلُوْزِيُونِ رَا تَمَاشَا مِي كُنْتُمْ.

سپس بہ اطاقِ خوابِ می روم .
لیاسِ خوابِ می پوشتم و می خوابم .



تمرین

(الف) بہ سوالنای زیر پاسخ دہید :

- ۱۔ شام ساعت چند بیداری شوئید؟
- ۲۔ دشت و صوت را با چه می شوئید؟
- ۳۔ شام با چه وسیلہ بہ مدرسہ می روید؟
- ۴۔ شما چند ساعت درس خود را حاضر می کنئید؟
- ۵۔ شما چه بازی حائی را دوست دارید؟
- ۶۔ شما چند ساعت بازی می کنئید؟
- ۷۔ شما چند ساعت می خوابئید؟
- ۸۔ آیا شما ہر روز قرآن می خوابئید؟
- ۹۔ آیا بعد از ناہار استراحت می کنئید؟
- ۱۰۔ آیا شما ہر روز ورزش و گردش می کنئید؟

(ب) با کلمات زیر جملہ بسازید :

بہ اس	بازی	استراحت	صنجانہ	مہواک
ورزش	دشت و صوت	آب صابون	خمیر دندان	شام

(ج) وہ جملہ دربارہٴ برنامهٴ روزانہٴ من بنویسید۔

دُرُكِ يَازُو حَم

(أَعْضَاى بَدَن)



دُزْکِ یازدهم

(اَعْضایِ بَدَن)

ریشِ چشمِ استخوانِ گوشِ پُشتِ مشکِ
دستِ بینیِ نگدِ (آیا) دندانِ دهنِ پُرپُشتِ
لَبِ رُو بَا مودی (سبیلِ

بُوییدنِ می بویدِ دیدنِ می بیندِ
پوشیدنِ می پوشدِ ریختنِ می ریزدِ
آفریدنِ می آفریندِ پوشیدنِ می پوشدِ
می چشدِ می شویدِ چشیدنِ شستنِ

بُلبُلشدنِ حَرَف زدنِ کُوش کردنِ
راه رفتنِ پاک کردنِ - پوشیدنِ تصادف کردنِ
نفس کشیدنِ

ضمیر شخصی (منفصل و متصل)

ضمیر متصل (= پیوستہ)

ضمیر منفصل (= جدا)

ضمیر متصل (= پیوستہ)		ضمیر منفصل (= جدا)	
مفرد	جمع	مفرد	جمع
م - مان	مان	من	اول شخص
ت - تان	تان	تو	دوم شخص
ش - شان	شان	او	سوم شخص
		ما	
		تھا	
		ایشان	

ضمیر متصل با کلمہ زبان

زبانم	زبان	زبانم
زبانان	زبان	زبانم
زبانیں	زبان	زبانم
زبانوں	زبان	زبانم
زبانوں	زبان	زبانم

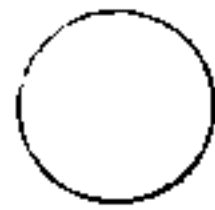
خدا پنج انگشت یکساں نکرو۔

یک دست صدا ندارو۔

چشم ماروشن دل ماشادو۔

دیوار گوش دارو۔

گل پشت و زود نزارو.
 او صبح زود بکند شد.
 سر و صورتش را با آب و صابون شست.
 گفتش را پاکرد (پوشید).
 کت و شلوارش را پوشید و به اداره اش رفت.
 او با ماشین تصادف کرد.
 گردش کج شد و استخوان پایش شکست.
 دندان جلویش ریخت و لبهایش زخمی شد.
 او به دکتر گفت: دهانم مجروح شده است.
 سر و سینه ام زخمی کند.
 حرفهایمان درست است.
 قلمت روی میز است.
 مویشان رنگ مشکلی دارد.
 ریششان بلند و سپیلشان پر پشت است.
 چشم برای دیدن و زبان برای پیشیدن و حرف زدن است.
 بینی برای بوئیدن و نفس کشیدن است.



تمرین

الف) جاهای خالی را پر کنید:

۱- گوش برای _____ است و چشم برای _____ است.

۲- دست پنج _____ دارد.

۳- خدایم را برای _____ و زبان را برای _____ آفرید.

۴- _____ برای راه رفتن است.

۵- _____ او در اثر پیری خشم شد.

ب) جمله‌های زیر بجای ضمایرهای منفصل ضمایر متصل بنویسید:

۱- در دست من گل است.

۲- پاهای من دردی کند.

۳- مگر گوش تو کراست؟

۴- آیا زبان شما لال است؟

۵- مگر دستهای ایشان کوتاه است؟

ج) با کلمات زیر شش ضمایر متصل را اضافه کنید و سپس جمله بسازید:

کتاب	معلم	خانه	دانه	خدا
آبرو	سینی	صدا	گیسو	کشتی

دُرِّ دَوَا زَوْجِ

(پہنچا برما)

دَرْكِ دَوَا زَوْهَمِ

(پینچسبر ما)

مُتَضَعِّفِينَ	مُتَكَبِّرِينَ	عَاقِبَتِ (بِالْآخِرَةِ)	أَمْوَخِشِينَ
کدام	زُفَّارِ كَرُونَ	اِذِيَّتِ كَرُونَ	گوشِ كَرُونَ
زندگی کردن	دُوسَتِ دَانِشْتَنِ	دَعْوَتِ كَرُونَ	پیرُو زِ شُدَنِ
	اِحْتِرَامِ كُذَّاشْتَنِ	مُكَلَّتِ كَرُونَ	

ماضی استمراری

(صُورِ مَاضِيِ اسْتِمْرَارِي اِز مَصْدَرِ اَمْوَخِشَتَنِ)

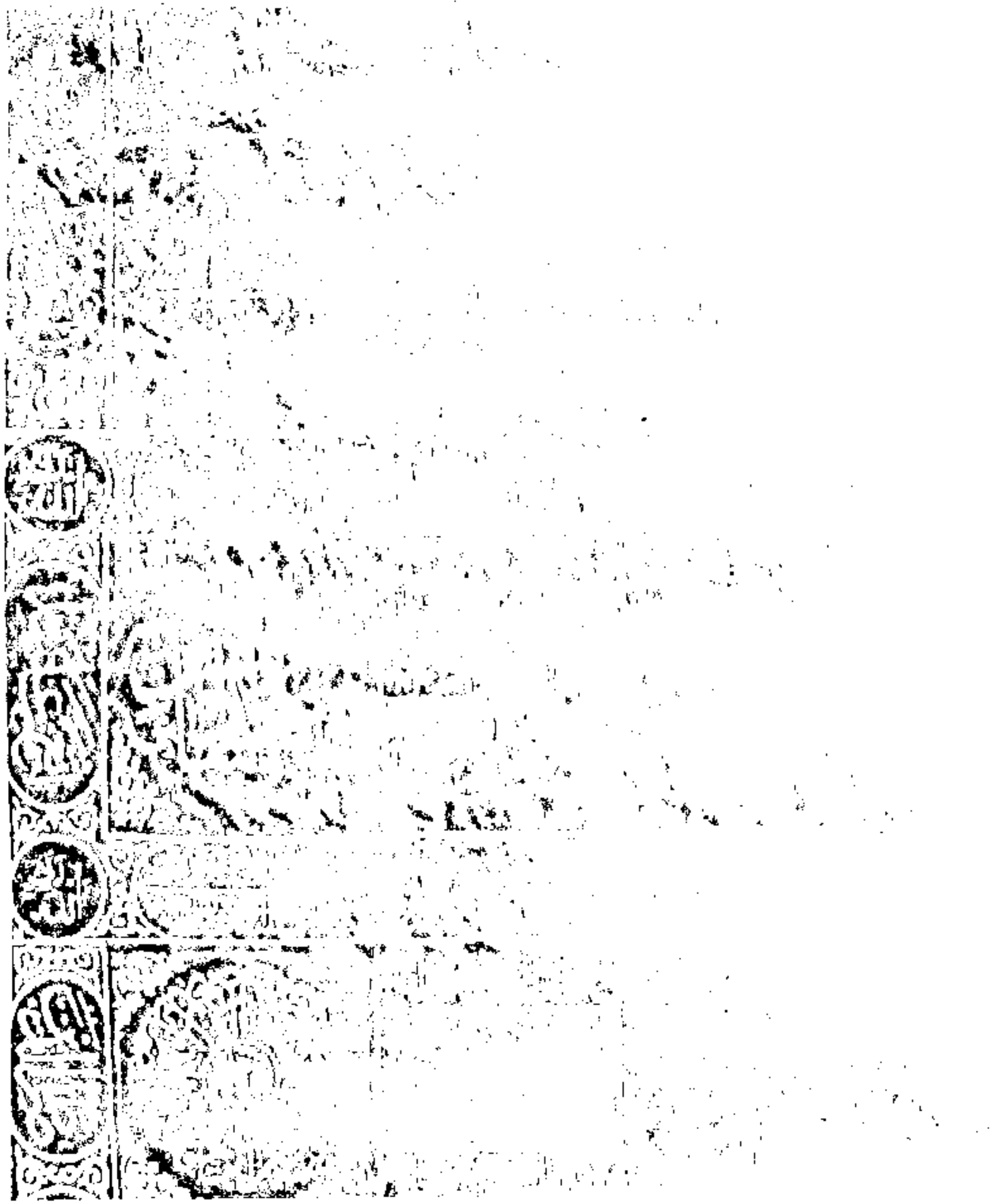
مَنْ مِي اَمْوَخِشْتَم	تُو مِي اَمْوَخِشْتِي	اُو مِي اَمْوَخِشْت
مَا مِي اَمْوَخِشْتِم	شَمَا مِي اَمْوَخِشْتِم	ايشَان مِي اَمْوَخِشْتِم

صِفَت

خُوب	بِهْتَر	،	بَد	بِدْتَر	بِدْتَرِين
زِيَا	زِيَا تَر	،	دُور	دُور تَر	دُور تَرِين

حضرت محمد (ص) پیغمبرِ ما است .
 او آخرین پیغمبرِ خدا است .
 او در مکه زندگی می کرد .
 کفارِ مکه به او ظلم می کردند .
 ولی او بایشان خوب رفتار می کرد .
 او برای اصلاح آنان کوشش می کرد .
 او به آنان می گفت : خدا ریکتا و مهربان است .
 کفارِ مکه او را اذیت می کردند .
 آنان خوفِ او را کوشش نمی کردند .
 عاقبت پیغمبرِ اکرم (ص) به مدینه هجرت کرد .
 مردم مدینه او را دوست می داشتند .
 آنان به او احترام می گذاشتند و از او پیروی می کردند .
 آنان جانِ خود را فدای اسلام می کردند .
 حضرت محمد (ص) مردم را به دینِ حق و دعوت می کرد .
 او برای آنان قرآن می خواند .
 قرآن آخرین کتابِ خدا است .

در قرآن بهترین دستورهایی زندگی است.
 پیغمبر اکرم (ص)، به مردم اخلاق خوب می آموخت.
 او در مقابل مستکبرین، به مستضعفین کمک می کرد.
 پیغمبر اکرم (ص) با تائید خداوند در هدف خود پیروز شد.



تمرین

(الف) به سوآلهای زیر پاسخ دهید :

- ۱- آخرین پیغمبر خدا کیست؟
- ۲- آخرین کتاب خدا کدام است؟
- ۳- حضرت محمد (ص) کجا زندگی می کرد؟
- ۴- نام پدر و مادر پیغمبر اکرم (ص) چه بود؟
- ۵- کفار مکه با او چگونه رفتار می کردند؟
- ۶- آیا کفار مکه حرف پیغمبر اکرم (ص) را گوش می کردند؟
- ۷- آیا مردم مدینه پیغمبر اکرم (ص) را دوست می داشتند؟
- ۸- آخرین کتاب خدا کدام است؟
- ۹- پیغمبر اکرم (ص) به مردم چه می آموخت؟
- ۱۰- او با مستضعفین چگونه رفتار می کرد؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید :

- ۱- حضرت محمد (ص) در مکه زندگی
- ۲- کفار مکه او را اذیت

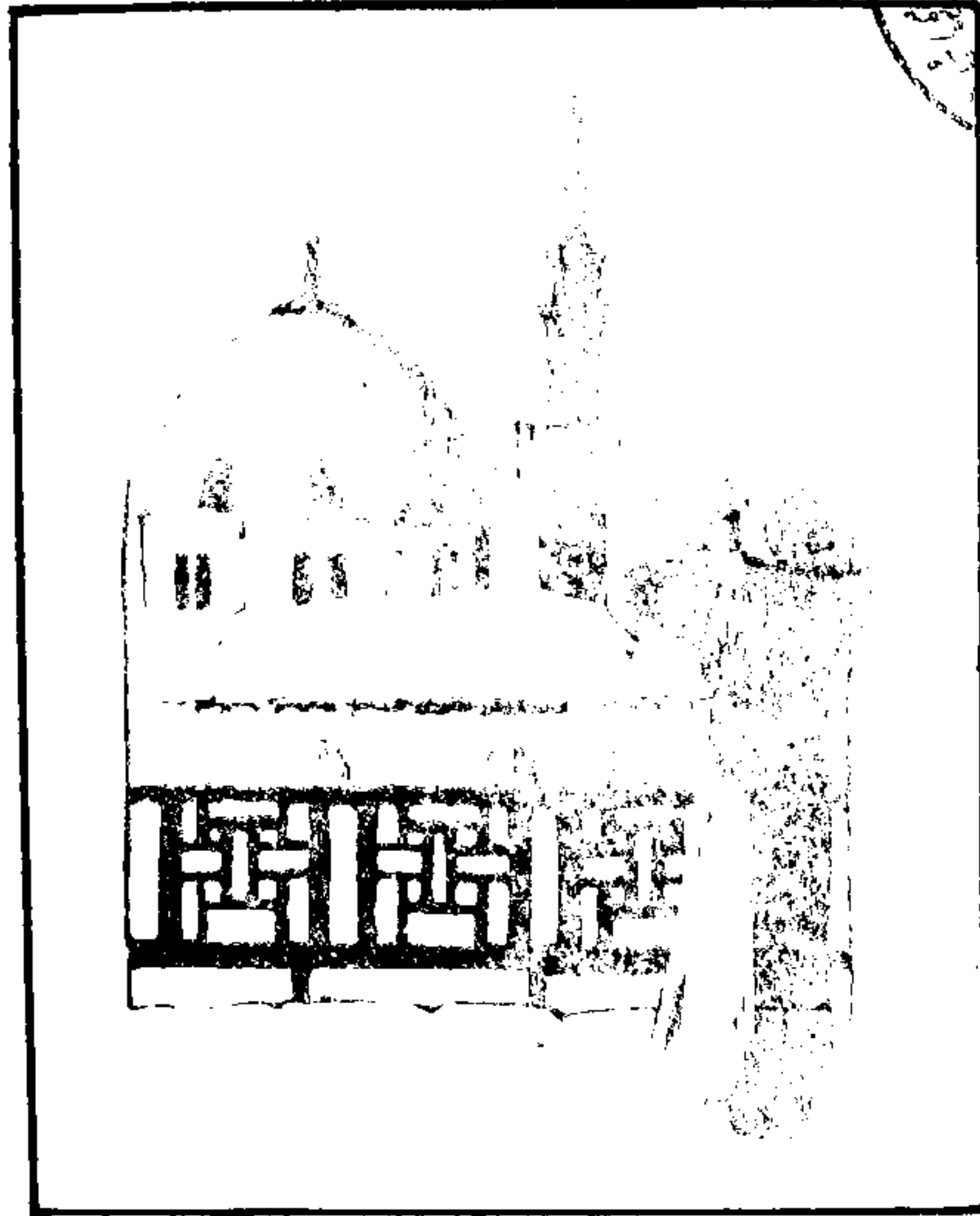
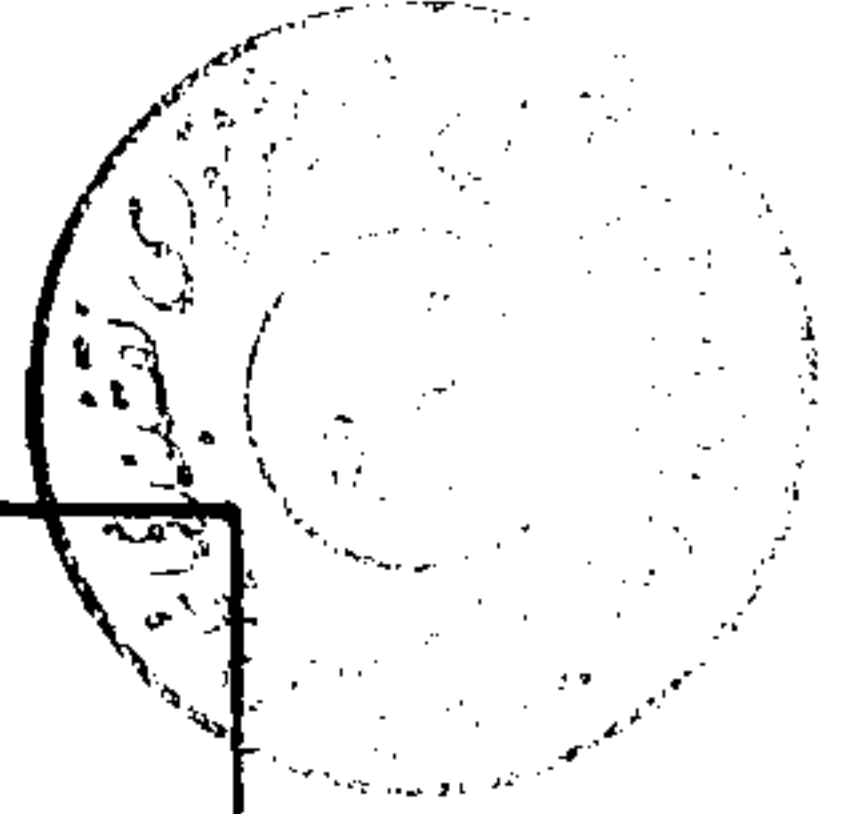
۳۔ مردمِ مدینہ اورا دوست

۴۔ مردمِ مدینہ بہ پیغمبرِ اکرم (ص) احترام

۵۔ پیغمبرِ اکرم (ص) بہ مردمِ اخلاقِ خوب

(ج) ۳۔ حدیثِ پیغمبر (ص) را با ترجمہٴ فارسی بنویسید.

(د) ۳۔ آیہٴ قرآن را با ترجمہٴ فارسی بنویسید.



دُزْجِ سِتْرُو حَم
(عَدَائِي مَا)



دُرر سِنْدِ دَهْم

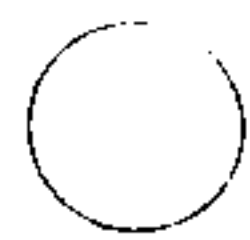
(فدای ما)

گنج	بشقاب	یون	چنگال	کارو
ماست	خیلی	شام	ناهار	صبحانه
شیر	شیر	پنیر	کرة	دوغ
پنیر	کاهو	سالاد	آبلیمو	نان شک
گل کلم	کلم	سیر	فلفل	ترنج
گوشت	سبب زینبی	باقیه	بویج	بادجان
پیاز	آشپزخانه	آشپز	آش	نخود فرنگی
			خورشت	چلو کباب

ماضی یا ماضی قریب

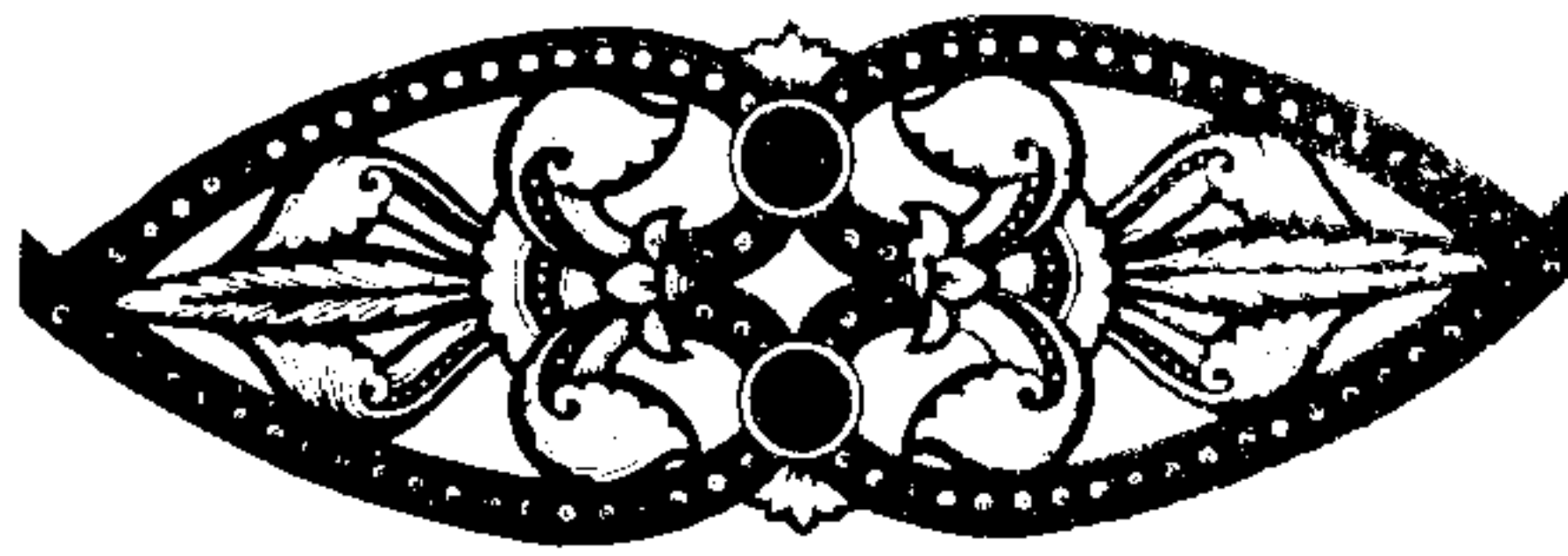
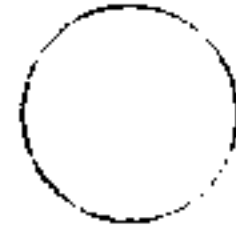
صرف ماضی نقلی از مصدر "خوردن"

او خورده است	تو خورده ای	من خورده ام
ایشان خورده اند	شما خورده اید	ما خورده ایم



اینجا کدام اطاق است.
 اینجا اطاق غذا خوری است.
 در این اطاق یک میز ناهار و شش تا صندلی و یک گنج است.
 روی میز بُشقاب و قاشق و کارد و چنگال و لیوان هست.
 در گنج ظروف غذا خوری هست.
 شما صبحانه چه خورده اید؟
 من کره و تخم مرغ و پنیر خورده ام.
 نان و چای با شیر و سرشیر هم خورده ام.
 ناهار چه خورده اید؟
 چلو کباب و دُوزخ و سالاد خورده ام.
 در سالاد چه داشته اید؟
 کاهو و خیار و ترنجبین و گوجه فرنگی داشته ایم.
 آبلیمو و فلفل سبز و پیاز و روغن زیتون هم داشته ایم.
 شام چه خورده اید؟
 چلو و خورشید بادبجان و نان سنگک و ماست خورده ایم.
 بعد از غذا میوه و چای هم خورده ایم.

غذا بسیار خوشمزه بود.
مخصوصاً چلو و خورشید با دمنجان خیلی خوب بود.
این غذا را آشپزما پخته است.



تمرین

(الف) پرپر سبشهای زیر پاستخ و صید!

- ۱- شما صبحانه چه خورده اید؟
- ۲- شما ناهار چه خورده اید؟
- ۳- شما شام چه خورده اید؟
- ۴- سالاد چه داشته اید؟
- ۵- غذای دلپسند شما کدامست؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- غذای دلپسند برادر من _____ و _____ است.
- ۲- او ناهار _____ و _____ داشته است.
- ۳- آشپز برای ما شام _____ (ماضی نقلی از چگونگی)
- ۴- کودک صبحانه _____ د _____ "از خوردن"
- ۵- آیا شما ناهار _____ ر _____ "از خوردن"

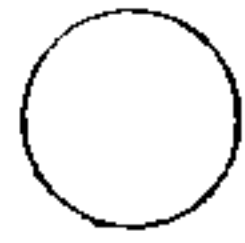
(ج) جمله های زیر را منفی و سپس پریشی کنید:

- ۱- ایشان ناهار خورده اند.

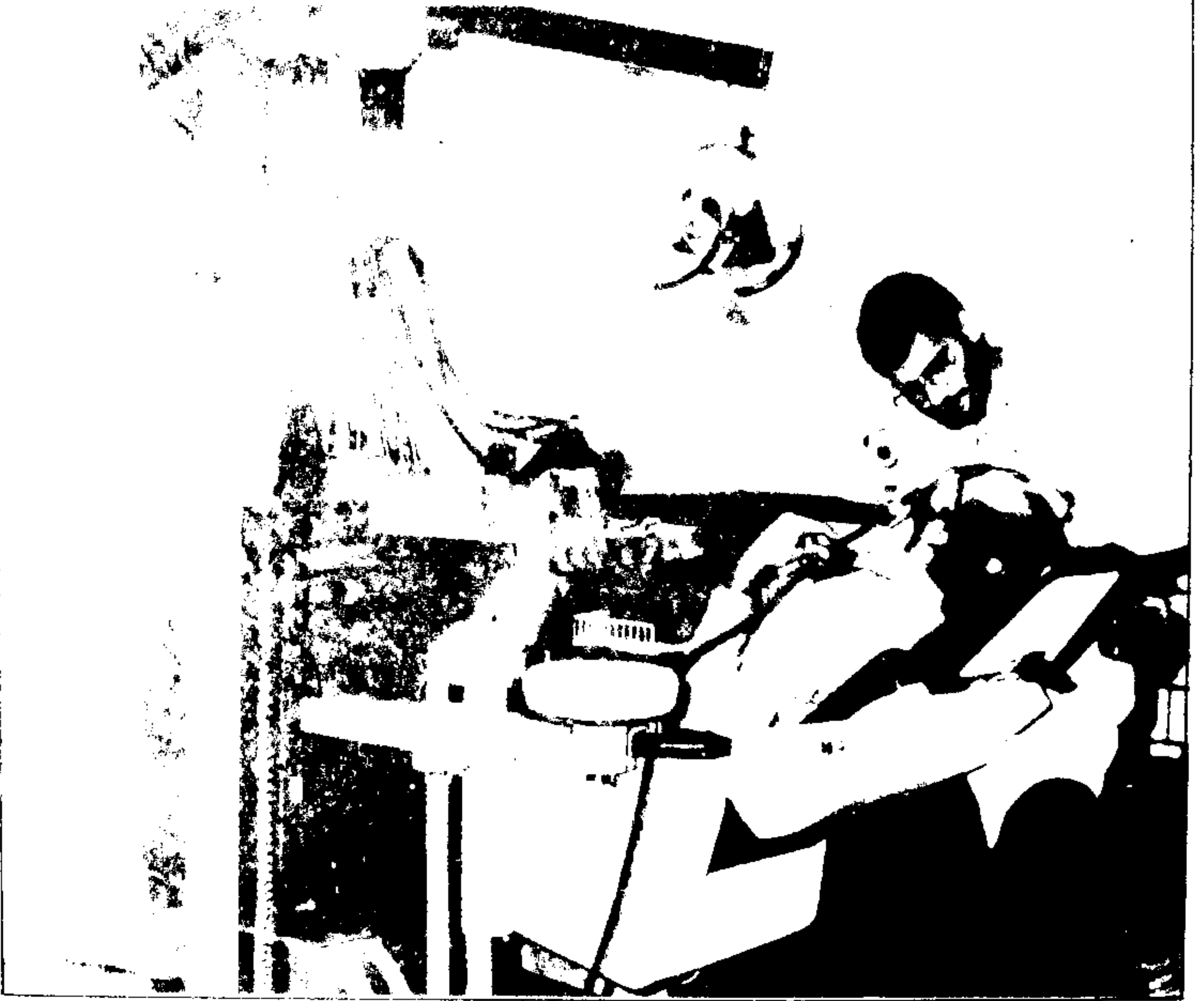
- ۲۔ نا چای بدون شیر خوردہ ایم۔
 ۳۔ این غذا آشپز شما پختہ است۔
 ۴۔ شما صبحانہ خوردہ اید۔
 ۵۔ بہانان بعد از غذا چای و میوہ خوردہ اند۔

۱۔ پاکلمات زیر جملہ بسازید:

سیت زمینی	تخم مرغ	چلو کباب	آش
بامیہ	خود فرنگی	گوچہ فرنگی	صوینج
		نفل سبز	گل کلم



دُرِّ پَتَمَارِوْمِ
(مَطَبِ پَرِشَكِ)



۸۷

دُزْنِ چہار دہم

(مطلب پر شک)

پرسنار	ادوار	فُتُص	سُفِر	تَب
آنفلوآنزا	وینائین	داروساز	دارخانہ	بہبود
بروزن	کی	ولی	(= لایر التوار)	آزمایشگاہ
دوار شخند	تَب بالارتن	درجہ گذارتن	سرا خوردن	داشتن
نگہداری کردن	بشتری شدن	طول کشیدن	بہبود پیدا کردن	تَب بریدن
				مُرخص کردن

ماضی بعید

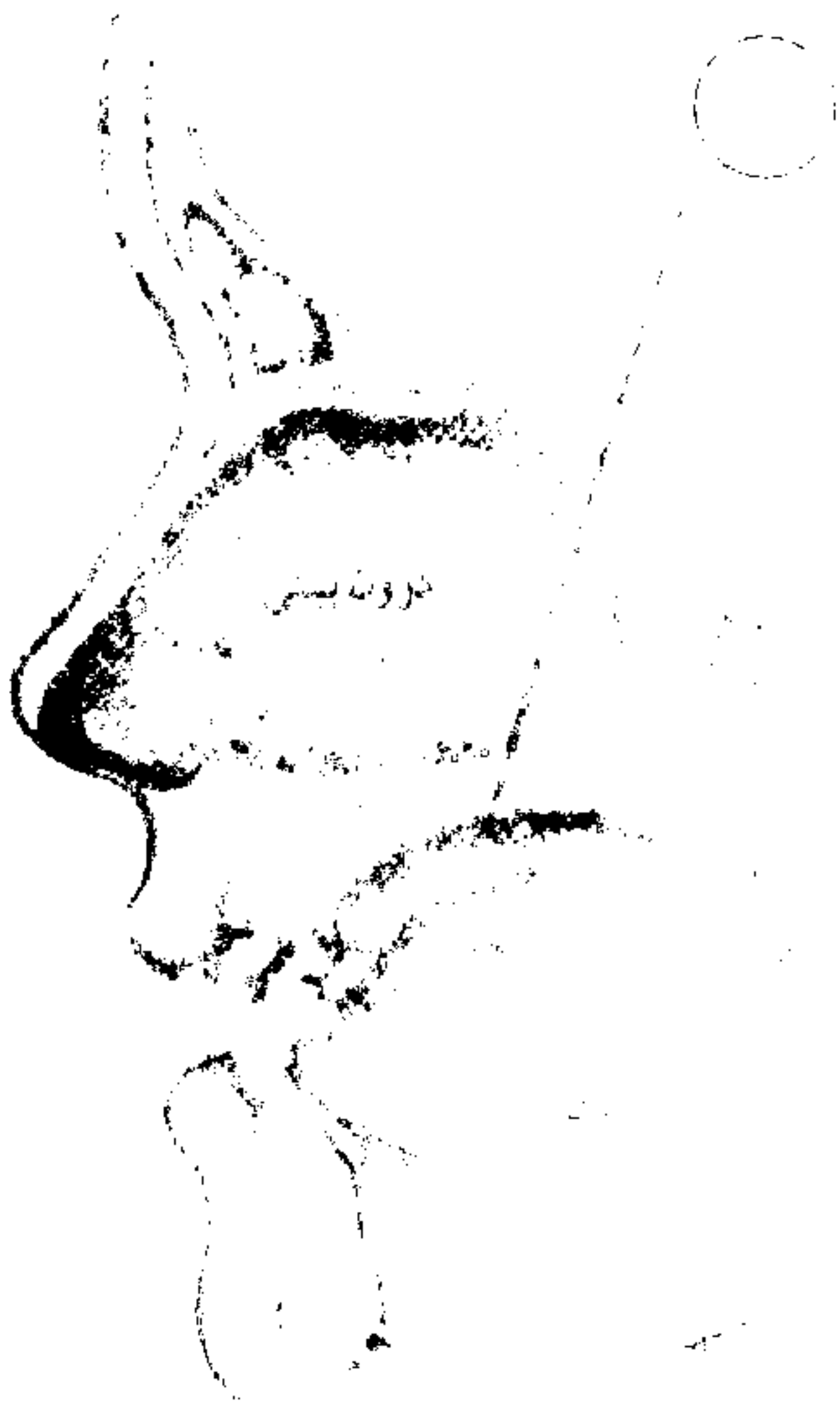
صرف ماضی بعید از مصدر "بروزن"

او برودہ بود	تو برودہ بودی	من برودہ بودم
ایشان برودہ بودند	شما برودہ بودید	ما برودہ بودیم

اکرم مریض بود.
 او سرما خورده بود.
 پدرش او را پیش دکتر برود.
 دکتر او را معاینه کرد و درجه گذاشت.
 تبش بالا رفته بود و از ۱۰۳ درجه هم گذشته بود.
 او سرفه هم داشت.

دکتر خون و ادرارش را به آزمایشگاه فرستاد.
 دکتر نتیجه امتحان را دید و الفلوانزا تشخیص داد.
 دکتر برایش نسخه نوشت و پدرش آن را به داروخانه برود.
 داروساز دواها را پیچید و به پدرش داد.
 دکتر به اکرم قرص و شربت هم داده بود.
 دکتر به اکرم آمپول هم زده بود.
 او تکلیف کرده بود اکرم استراحت کند.
 با خوردن قرص و شربت تب اکرم برید.
 ولی اکرم در اثر تب خیلی ضعیف شده بود.

دکتر پہ او تشریح ویتائین داد.
اگرم حاش زود بہنود پیدا کرو.
اگرم گفت من زیاد راہ رفتہ بودم.
عرق کردہ بودم و لباس کافی پتو کشیدہ بودم.
در نتیجہ سرما خوردہ بودم.



تمرین

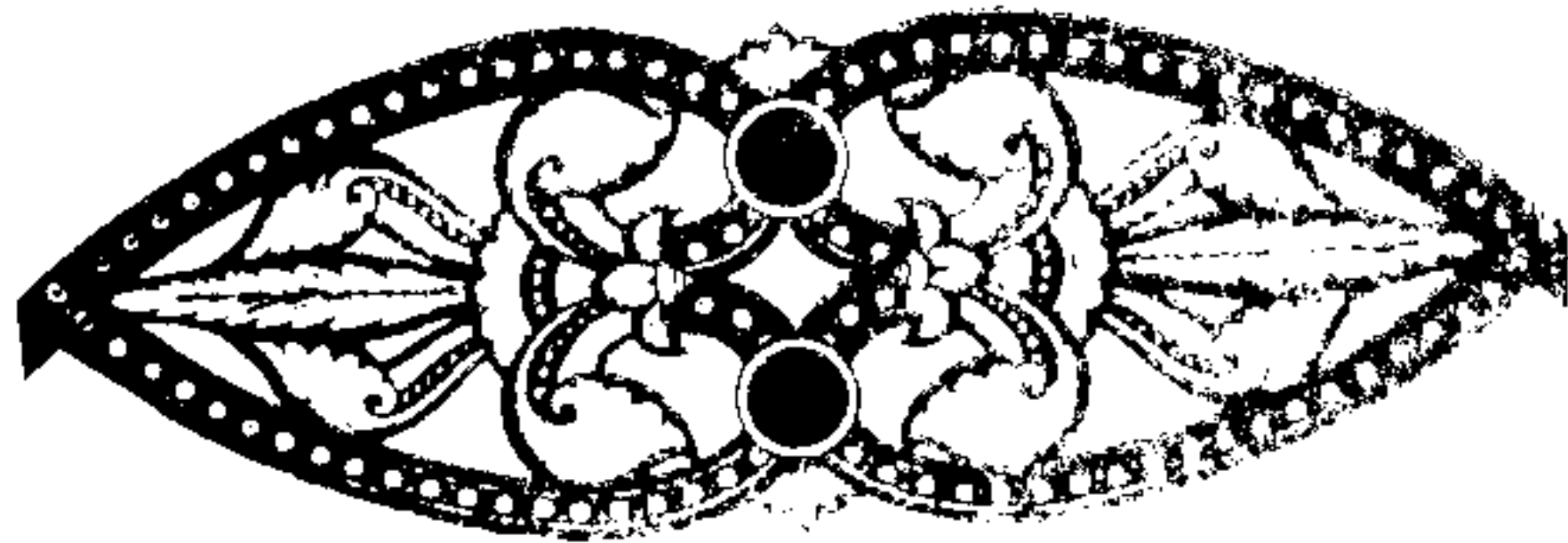
(الف) به سوالاتی زیر پاسخ دهید:

- ۱- شما چه مرضی لرفته بودید؟
- ۲- آیا شما تب هم کرده بودید؟
- ۳- تبتان به چه درجه رسیده بود؟
- ۴- دکتر به شما چه دوا داده بود؟
- ۵- آیا او به شما آمپول هم زده بود؟
- ۶- مرض شما چند روز طول کشیده بود؟
- ۷- آیا شما در بیمارستان بستری هم شده بودید؟
- ۸- در بیمارستان چند روز خوابیده بودید؟
- ۹- آیا آنجا پرستار از شما خوب نگهداری کرده بود؟
- ۱۰- دکتر شما را از آنجا کی مرخص کرده بود؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- من مریض شده _____ (بودن)
- ۲- من تب _____ و سرفه _____ (کردن و کردن)

- ۲- توَعَرَقٌ — دُورِ تَجْمِیرِ سَرْمَا — (کَرُون، خُورُون)
- ۴- دُکْتَرٌ بِ شَمَا — اَنْمِیُول — (رِزُون)
- ۵- شَمَا شَرِیْتِ وَ تَشْرِیْ مَم — (خُورُون)
- ۶- حَالِیْتَانِ زُوو بِهَبُوو — (پیدا کردن)
- ۷- دُکْتَرٌ دَرَجَه — (گذاشتن)
- ۸- دُکْتَرٌ خُونِ دَاوَرَاتْمَانِ رَا بَرَایِ اَمْتَحَانِ بِ اَزْمَا یَشْکَاه — (فَرِشْتَاوُن)
- ۹- دَاوَرَسَازِ دَوَا حَا رَا — (بِحَدِیْن)
- ۱۰- تَمِیْشِ بَالَا — وِلِی دَر اَثَرِ دَوَا پَا یِیْنِ — (رَقْمَن، اَمْدَن)



دُرُكِ پَانزَوْمِ
(رُوزِهَايِ سَافَتِه)

درس پانزدهم

(روزهای هفته)

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه / آدینه
گوش	امروز	دیروز	پریروز	فردا	پس فردا	برنامه‌های
امشب	دیشب	پیش‌شب	فرداشب	پس فرداشب		

مستقبل

رَضِرِ مُسْتَقْبَلٍ اِزْ مَضَدٍ "رفتن"

من خواهم رفت	تو خواهی رفت	او خواهد رفت
ما خواهیم رفت	شما خواهید رفت	ایشان خواهند رفت

هفته چند روز است؟

هفته هفت روز است.

روزهای هفته کدام است؟

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
------	--------	--------	---------	----------	---------	------

امروز چه روزی است؟
 امروز دوشنبه است.
 دیروز چه روزی بود؟
 دیروز یکشنبه بود.
 پریروز چه روزی بود؟
 پریروز شنبه بود.
 فردا چه روزی خواهد بود؟
 فردا سه شنبه خواهد بود.
 پس فردا چه روزی خواهد بود؟
 پس فردا چهارشنبه خواهد بود.
 احمد امشب به لامور می رود (خواهد رفت).
 پریشب در منزل ما نمانی بود.
 من فرداشب به پیشاور خواهم رفت (می روم).
 روز جمعه خانہ فرہنگ تعطیل خواهد بود (می شود).
 خالوادہ ما ماہ آئندہ بہ اصفہان خواهند رفت (می روند).



تمرین

الف، به سوآلهای زیر پاسخ دهید:

- ۱- امروز چه روزی است؟
- ۲- امشب شما چه برنامه‌ای دارید؟
- ۳- فردا شما کجا خواهید رفت؟ (= می‌روید؟)
- ۴- آیا احمد فردا شب به کراچی خواهد رفت؟ (= می‌رود؟)
- ۵- دیروز شما ناهار چه خوردید؟
- ۶- آیا شما روز جمعه برای گردش خواهید رفت؟ (= می‌روید؟)
- ۷- آیا شما آثار تاریخی اصفهان را دیده‌اید؟
- ۸- آیا دیشب ایشان در منزل خود رهنمانی داشتند؟
- ۹- رهنمان چه روزی به لاهور خواهد رفت؟ (= می‌روند؟)
- ۱۰- آیا ما روز پنجشنبه برای خرید به بازار خواهیم رفت؟ (= می‌رویم؟)

ب) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- امروز چهارشنبه است. فردا _____ خواهد بود.
- ۲- پس فردا _____ خواهد بود.

- ۳- دیروز — بود.
- ۴- پریروز — بود.
- ۵- امشب شب جمعہ است و لیشب — بود.
- ۶- پرنشبت — بود.
- ۷- فردا شب — خواهد بود.
- ۸- پس فردا شب — خواهد بود.

(ج) جملہ ہای زیر را پرکشتی منقہ کنیہ :

- ۱- پریروز جمعہ بود.
- ۲- فردا پنجشنبہ است.
- ۳- ویشب احمدیہ لاہور رفت.
- ۴- پرنشبت شامہ بہ منزل ما آمدید.
- ۵- او فردا بہ پیشاور خواہد رفت.



درس شانزدهم
(مسافرت)

درس شانزدهم

ر مسافرت

کشتی	قطار	بلیط	انگناس	بانک	آرز
دو اوبد (وینا)	گذرنامه	هواپیمای	فرودگاه	تصادف	
شترجی (مضطرب)	گنجه	باجه بلیط فرودگاه		ایستگاه راه آهن	
نشستن (می نشیند)	خوردن (می خورد)	خواندن (می خواند)		ماندن (می ماند)	
اُورا	ترا (تورا)	مرا (مین را)		خورد (خرد می کند)	
ایشان را	شمارا	مارا			

افعال معاون یا کمکی

خواستن (می خواهد) توانستن (می تواند) گذاشتن (می گذارد) بایشن (باید)

مضارع التزامی

صرف مضارع التزامی از مصدر "آمدن"

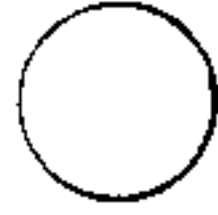
اوبیاید	توبیایی	من بیایم
ایشان بیایند	شما بیایید	ما بیاییم

اجازہ صنت من بہ بانک بروم ؟
 چرامی خواہید بہ بانک بروید ؟
 اسکناس صد تومانی دارم . می خواہم آن را خرید کنم .
 احمد خیال داشت بہ پیشاور برود .
 شامگذاشتید احمد بہ ایستگاہ راہ آہن برود ^{وہلیٹ بخرو}
 عامر می خواہد بہ فرودگاہ برود .
 از انجا می خواہد باہواپیما بہ ایران برود .
 او گذر نامہ خود را بہ سفارت ایران برو .
 از انجا روانید (= ویزا) گرفت .
 سپس بہ بانک رفت و اندر گرفت .

آتسای احمد ؛ شام بہ ایران از راہ زمینی می روید یا با کشتی ؟
 آتسای فرید ؛ من مسافرت با کشتی را دوست دارم . می خواہم
 با کشتی بروم .

آدم می تواند از نسیم دریایی لذت ببرد .
 آتسای احمد ؛ ولی من نمی توانم چندین روز در کشتی بہمانم .

دَرِ کَشْتِیِ نَحْتِہِ وَ کَلَمَہِ مِ شُومِ .
ہوایِ سَہْجِیِ دَرِیَا مَرَا نَارَاحَتِ مِ کُتَدِ .
آیا مَن مِ بَاشَا بَکَشْتِیِ بِنِیَامِ .
اَتِی فَرِیدِ : بَیخِیرِ شَمَا بَجَایِ کَشْتِیِ مِ تَوَانِیدِ بَاہُوَا پِیَا مُسَافِرَتِ کُنِیدِ .



تمرین

الف، ده جمله دربارهٔ یک مسافرت خیالی به ایران بنویسید و
مخصوصاً کلمات زیر را درین جمله‌ها بکار ببرید:

گذرنامه، روادید، بانک آرزو، باجه بلیط فروشی، بلیط هواپیما، فرودگاه

ب، با افعال زیر افعال معاون (مکی)، "خواستن"، "توانستن" و
"گذشتن" را بزمان ماضی مطلق (خواست، توانست، گذشت)

صرف کنید:

خواندن، خوردن، رفتن

ج، افعال زیر را با کلمهٔ "باید" صرف کنید:

رفتن، آمدن، ماندن

د، جاهای خالی را با وجه مناسب مصدرهای زیر پر کنید:

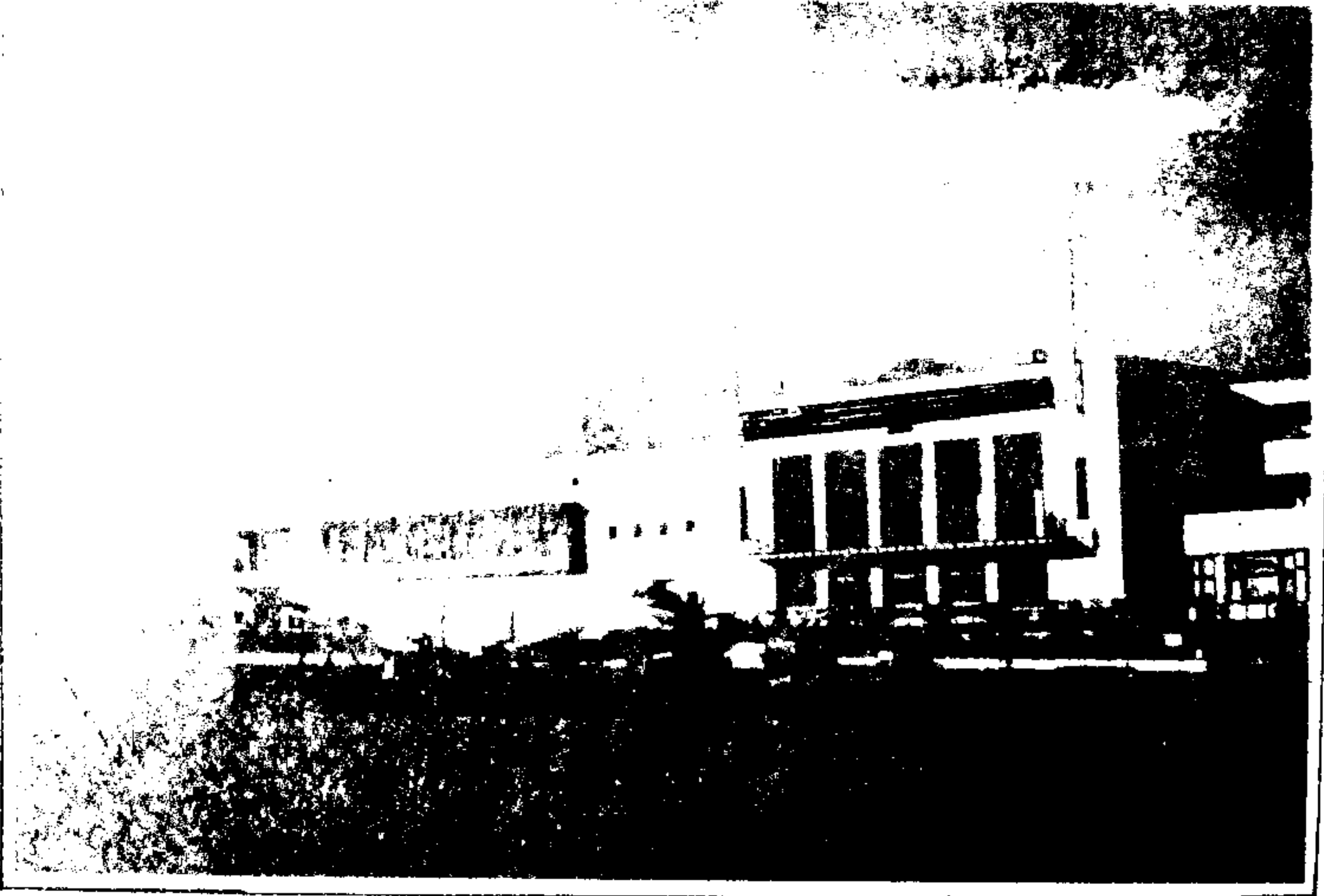
۱- او می‌خواهد احمد را به مدرسه _____ (بردن)

۲- احمد می‌تواند در مدرسه درس _____ (خواندن)

۳- شما باید به دوست خود نامه _____ (نوشتن)

۴- من بعد از تصادف نمی‌توانم _____ (راه رفتن)

- ۵۔ شیطان کی گذاشت کما ————— (بندگی کردن)
- ۶۔ ایشان می توانند با قطار ————— (مسافرت کردن)
- ۷۔ می خواهم به زادبوم ————— (گوش کردن)
- ۸۔ آیامی خواهید هر روز روزنامه ————— ؛ (خواندن)
- ۹۔ شما در کدام اطاق می خواهید ————— ؛ (نوابین)
- ۱۰۔ ایشان باید از باجه بلیت فروشی بلیت ————— (خریدن)



دَرْسِ مَقْدَمِ
(مُلَاقَاتِ)



دَرْسِ هَفْتُم

(ملاقات)

فَجَّان	مُنْدَس	حَصْب
مَرَضٍ قَتَد	سَاكُزَار (مَتَشَكَّر)	كَمِي (تَدْرِي)
تَوْرِي (وَاعِلِ دَر)	بِخَشْم (إِطَاعَتِي شُو)	خَوَاصِّشِي كَتَم
اِخْتِيَارِ دَارِيَد	لَطْفًا	بَرَدِاشْتَن (بَرِي دَارِد)
وَإِيْتَاوَن (وَإِمِي رِئِئِد)	مِيَلِ دَاشْتَن (مِيَلِ دَارِد) دُوسْتِ دَاشْتَن	مِيَلِ كَرُون (مِيَلِ خُورَن)
كَانَتِ دَاشْتَن (مِيَلِ بُوَدَن)	بِرَقْتَارِ بُوَدَن	صَرَفِ مَشْن
مُرَخَّصِ شَدَن (إِجَازِهِ خَوَاشْتَن)	مُرَاجِعِهِ كَرُون	مُرَاجِمِ شَدَن

امرونی

(امرونی از مصدر خواندن)

	امر	نهی
مفرد	بخوان	بخوان
جمع	بخوانید	بخوانید

آقای مهندس مجید؛ سلام، آقای دکتر؛ صبح شما بخیر.
آقای دکتر سعید؛ سلام، آقای مهندس؛ صبح شما خوش.

حال شما چطور است؟

م: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَالٌ خَيْرٌ (خوب است)، مُتَشَكِّرٌ. شما چطور

هستید؟ (چطورید)

ت: مَنْ هُمْ نَوْمٌ بِشَاكْرٍ أَرْمَ. خَانُمْ وَبِحَبْرٍ چطورند؟

م: خَانُمْ خَالِشٌ خَيْرٌ، وَبِحَبْرٍ خَالِشٌ كَسَالَتْ دَارِنْد.

بِسْرَمٍ سَرْمَا خُزْدَه است دُونْتَرَمِ حَضْبِه گرفته است.

ت: انشاء الله بلا دُور است. بهتر است هر چه زودتر به دکتر
مراجعه کنید.

بِحَبْرٍ خَانُمْ مَوْجِ بِيْرُونِ رَفْتَنُ بَايْدِ لِبَاسِ كَافِي، بِپوشند تا سَرْمَا خُزْدَه.

چرا دُمِ دُرِ وَا اِسْتَادِه ايد؟ بِفَرْمَايِيدِ تُوْرِي.

م: مُتَشَكِّرٌ. نَمِي خَوَاهَمُ مُرَاحَمِ شَوْم.

ت: خَوَاهِشِ مِي كَمِ تَعَارُفِ تَكْنِيْدِ بِفَرْمَايِيدِ تُوْرِي (خانه خودتان است).

آقای مهندس می آید توی خانه آقای دکتر

و در اطاق پذیرایی روی صندلی می نشیند.

م - از لطف شما بسیار ممنونم.

ف - اچھا آقا، برای آتای مهندس چای بیاورید.
راحمدا آت مستخدم آتای دکتر چای می آورد و یک فنجان چای به آتای
مهندس دیکر دیکر به آتای دکتر می دهد.

م - خیل متشکرم.

ف - خوب، کمی میوه میل بفرمایید.

م - متشکرم (سیب برمی دارد و می خورد) این سیب های خلی شیرین است.
شما خلی خوش سلیقه هستید.

ف - اختیار دارید. نظر لطف شماست.

آتای مهندس، شیرینی هم میل بفرمایید، کمی ازین گز اصفهان
بردارید.

م - آتای دکتر خیل متشکرم، شیرینی برای من خوب نیست.
من مرض تش دارم.

ف - یک فنجان چای دیکر میل دارید؟

م - خیر، قربان، متشکرم، صرف شد؛

ف - ببخشید، نتوانستیم از شما خوب پذیرایی کنیم.

م و خواہش می‌کنم - شما خسی لطف فرمودید.

فالا اجازہ فرمائید منخص بشوم.
ف و چرا پان زودی، خواہش می‌کنم پنجشنبه برای صرفِ شام
تشریف بیاورید.

م، با کمال میل.

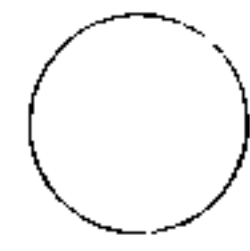
ف و لطفاً، پدر و مادر و خانم‌تان را سلام برسانید.

م و چشم، ایشان صم خدمت شما و خانم‌تان سلام دارند.
ف و حافظ، آفتاب و کتر.

ف و حافظ، آفتاب و کتر.

م - سایہ شما کم نشود.

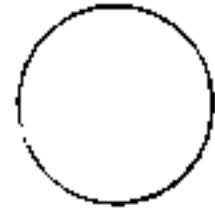
ف و لطف شما زیاد - خسی خوش آمدید.



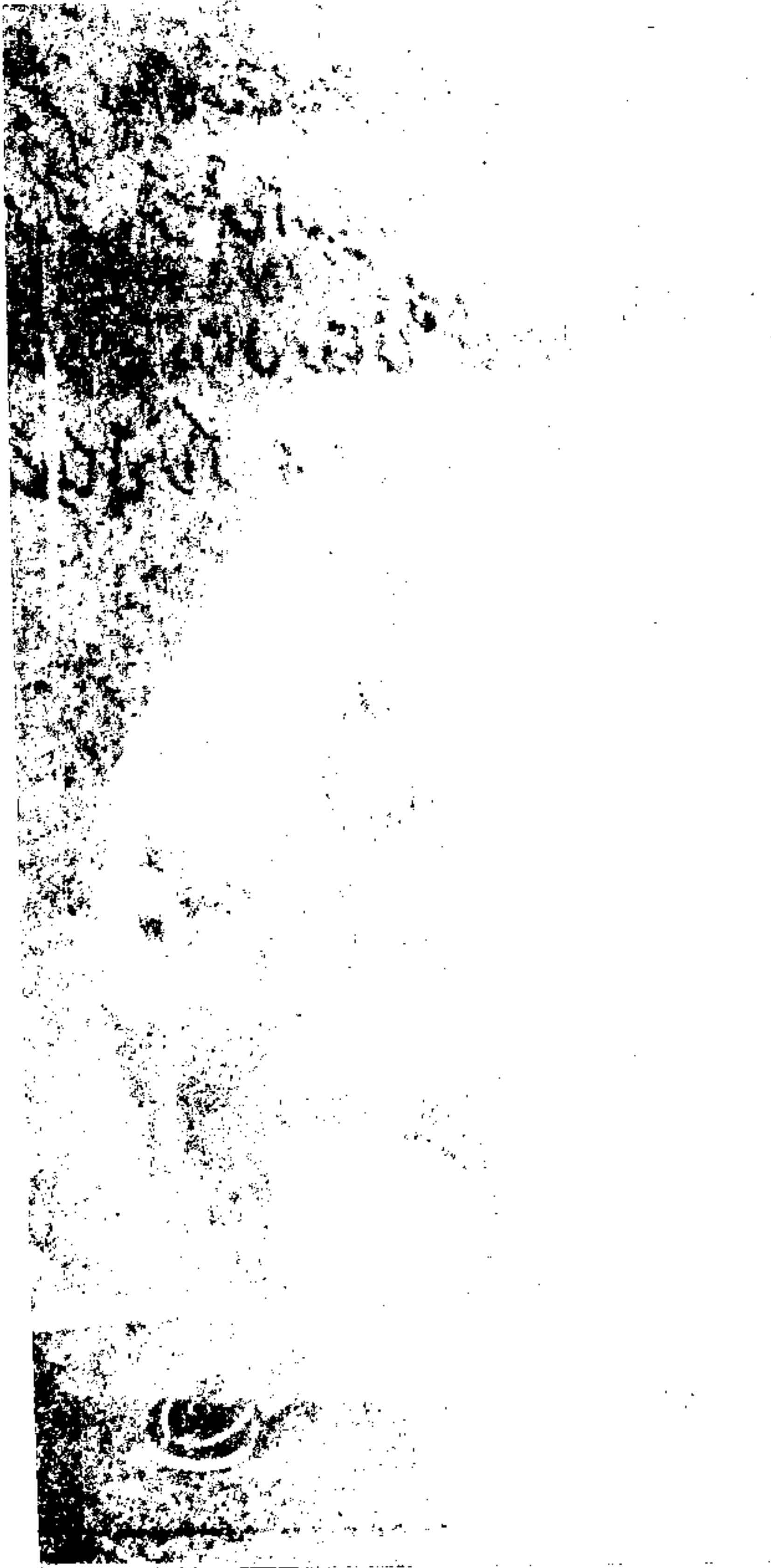
تمرین

(الف) کلمات تعارف ایرانی را که درین درس آمده است خوب یاد بگیرید،
مخصوصاً: بفرمایید، متشکرم، ممنونم، سپاسگزارم، اختیار دارید،
بخشید (= معذرت می خواهم)، اجازه بفرمایید، مرخص می شوم، باکمال میل
چشم (= اطاعت می شود) لطف شما زیاد، سایه شما کم نشود، خواهش
می کنم، خوش آمدید.

(ب) شاگردان دو تائی دو تائی نقش بهمان و بهماندار را بازی کنند و سعی کنند
مکالماتی را که درین درس آمده است خوب یاد بگیرند.



دَرْکِ یَحْجِدْ هَمْ
رَپَنْدَهائی پَدْر



درسِ صحیحِ ضم

(پندہای پدر)

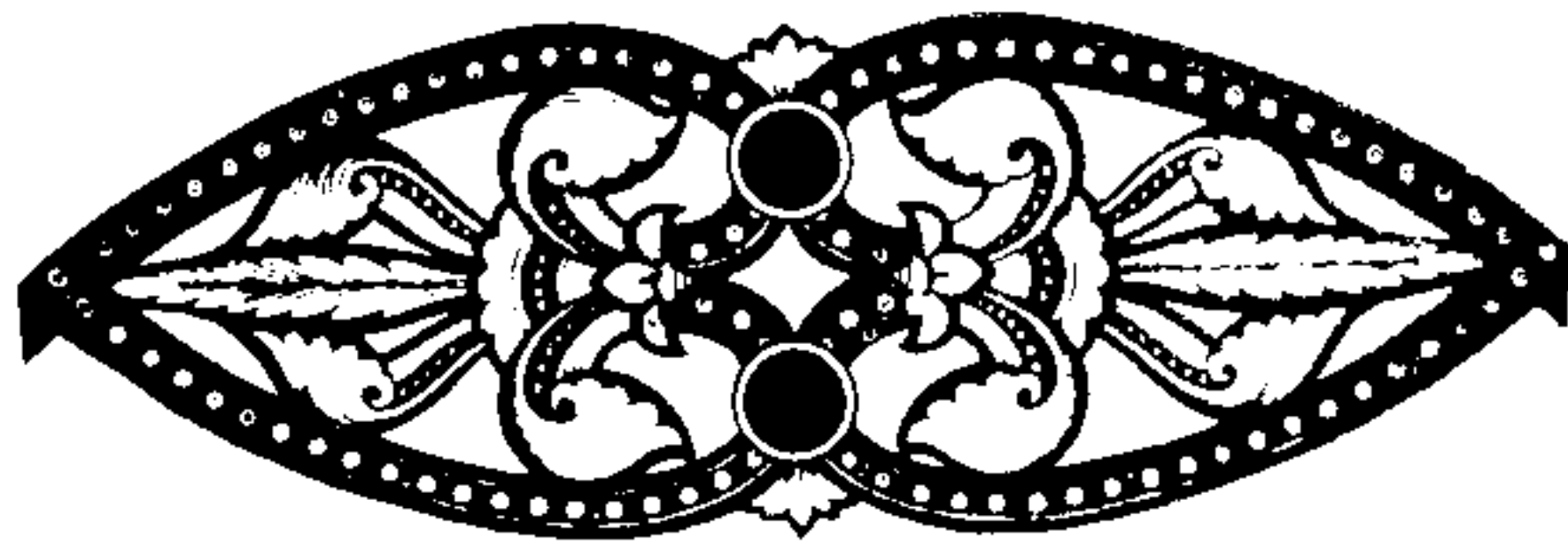
هان، دیند، خرسند، رنجوش (= خود)، سحرگمان (= صبحدم)
 زید = از پدر، واژ خواب = واژ خواب، ز تو = از تو
 سرپنچیدن = سرپنچی کردن - نامشرفانی کردن

امرونی

مصدر	مضارع التثنية (ثوم شخص)	امر		نہی	
		مفرد	جمع	مفرد	جمع
شنیدن	يشنود	يشنو	يشنويد	اشنوا	اشنوا (يشنوا)
باشیدن	ياش	ياش	ياشيد	ياش	ياش (ياش)
پنهنزیدن	پنهنزو	پنهنز	پنهنزيد	پنهنز	پنهنز (پنهنز)
بنگریستن	بنگرو	بنگر	بنگرید	بنگر	بنگر (بنگر)
سرپنچیدن	سرپنچيد	سرپنچ	سرپنچيد	سرپنچ	سرپنچ (سرپنچ)

هان ای پسر عزیز دل بسند
 می باش به عمر خود سحر خیزند
 با مادر خویش هر بان باش
 با چشم آوب بگر پذیر را
 چون این دو شوند از تو خزند
 بشنو ز پدر نصیحتی چند
 در خواب سحر گمان بپرستند
 آماده خدش بدان باش
 از گفته او هیچ سز را
 نخرند شود ز تو خداوند

(ایران میزرا)



تمرین

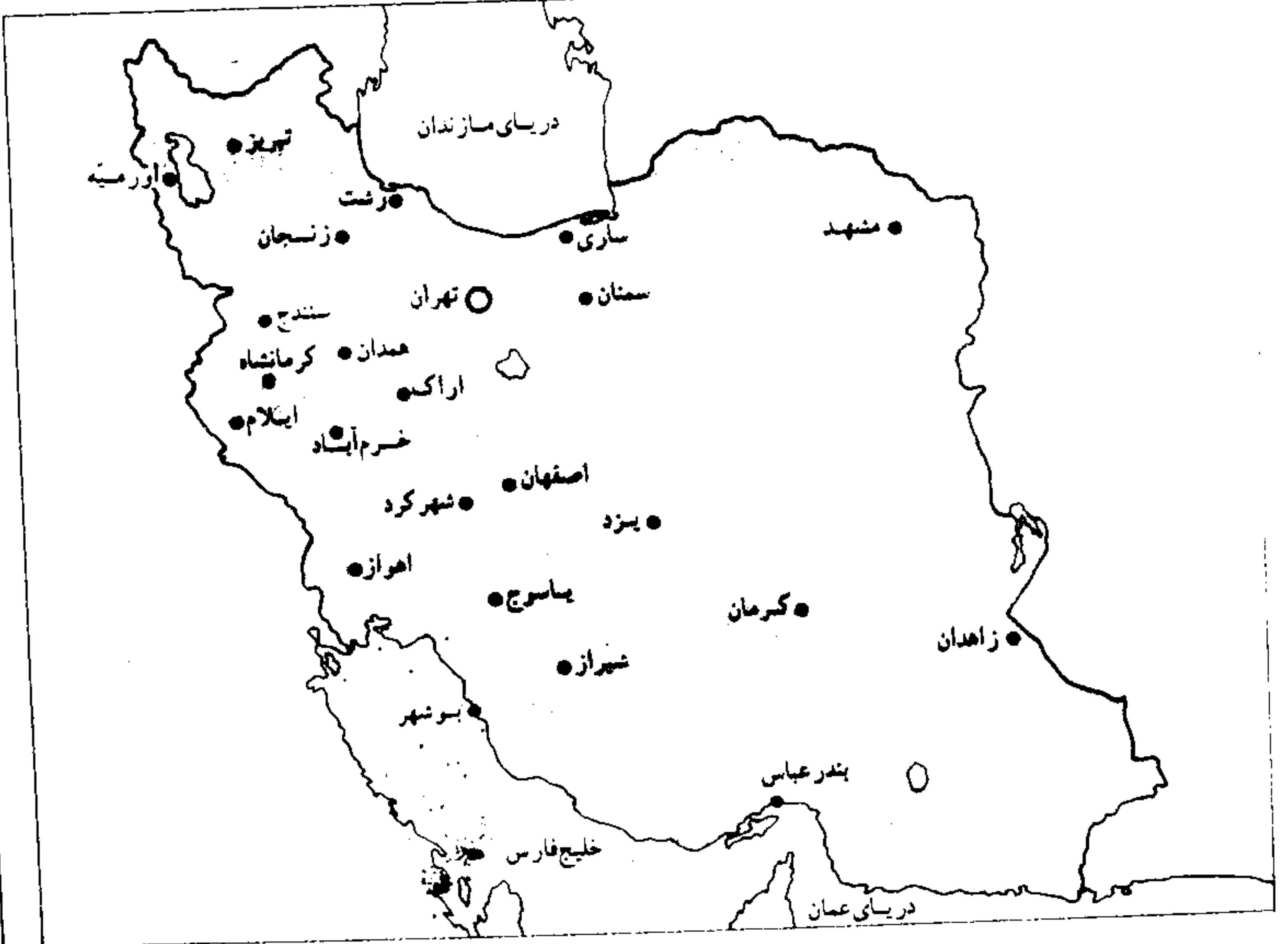
الف، این شعرا از رو نویسید و حقاقت کنند
ب، این دو بیت شعرا را بشرط ساد و سحر را
با چشم ادب نگرید و را از گفته او پیش سر را
چون این دو شوند از تو خرسند خرسند شود ز تو خداوند
ج، به سوالهای زیر کلمات را بنویسید

- ۱ - کما چرا سحر خیر باشیم؟
- ۲ - رفتار ما باید و ماور چطور باید باشد؟
- ۳ - چرا باید حرف ماور و پند را گوش کنیم؟
- ۴ - خدای تعالی چطور از ما خرسندی شود؟
- ۵ - این شعرا که گفته است؟

د، شاعران این شعرا را بنویسید

دَرِیَکِ نُوژدِومِ

(ایران)



دَرْزِ نُوْرُوْمِ

(ایران)

پِرُوْزِی	تَبْلِیغَات	گُتْرِش
بِرُوْیَا اَمْدَن	فَرَا گِرِشْتَن	گِرُوْیْدَن
بَخْشِش	فَرَا زِدَاشْتَن (وَاقِعِ شُدَن)	قِیَمِ گِرَدَن (بِرِیَپَا خَاشْتَن)
بَخْشِش	فَرَمَانْدَارِی کُل	اَشْتَان اَسْتَانْدَار

اِمْمِ مَصْدَر

اِمْمِ مَصْدَر	مَصْدَر	اِمْمِ مَصْدَر	مَصْدَر
پِرِشِش	پِرِشِیْدَن	گُتْرِش	گُتْرِوْدَن
اَمُوْزِشِش	اَمُوْزِشْتَن	بَخْشِش	بَخْشِیْدَن
فَرَمَاشِش	فَرَمُوْدَن	خَوَاشِش	خَوَاشْتَن

یای وحدت ویای نکره

هَدَف هَدَفِی رُوْز رُوْزِی صِدَا صِدَایِی

کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه
کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه
کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه
کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه	کِشَوْرَه

ایران یکی از کشورهای آسیاست.

ترکیه و عراق در غرب، و افغانستان و پاکستان در شرق ایران قرار دارند. دریای مازندران و کشور شوروی در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب ایران قرار دارند.

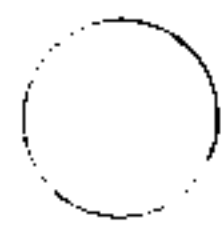
کشور ایران به چند استان و فرمانداری کل قسمت شده است. حاکم استان را استاندار و حاکم فرمانداری کل را فرماندار می‌گویند. هر استان و فرمانداری کل به چند بخش قسمت شده است. حاکم بخش را بخشدار می‌گویند.

ایران در حدود یک میلیون و یک صد و چهل و هشت هزار (۱۴۸۰۰۰) کیلومتر مربع وسعت دارد.

جمعیت ایران نزدیک به چهل میلیون نفر است. پایتخت ایران، تهران تقریباً هفت میلیون نفر جمعیت دارد.

تاریخ ایران، خیلی قدیمی است .
 وقتی که حضرت پیغمبر اکرمؐ، به دنیا آمد، فرمانروای ایران اَنوشیروان بود
 کم کم نور اسلام سراسر ایران را فرا گرفت .
 مردم ایران به اسلام گرویدند .
 در طول تاریخ اسلام ایرانیان به دین اسلام خدمات بزرگی انجام
 داده اند .

امام رضا (ع)، در قرن دهم هجری به سرزمین ایران تشریف آورد .
 مرقد او در مشهد و مرقد خواهرش در قم است .
 ایرانیان در گسترش اسلام در منطقه آسیای جنوبی سهم بزرگی دارند .
 در اثر تبلیغات غیر اسلامی در قرن اخیر حکام ایران از اسلام دور شدند .
 مسلمانان ایران به رهبری امام خمینی برای تشکیل جمهوری اسلامی قیام کردند .
 انقلاب اسلامی در روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید .



ترین

الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید :

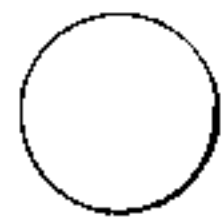
- ۱- ایران چقدر وسعت دارد؟
- ۲- جمعیت ایران چقدر است؟
- ۳- چه کشورهایی در شرق ایران قرار دارند؟
- ۴- چه کشورهایی در غرب ایران قرار گرفته اند؟
- ۵- در شمال ایران کدام کشوری قرار دارد؟
- ۶- در جنوب ایران چه کشور گرفته است؟
- ۷- وقتی که پیغمبر اکرم (ص) بدنیای آمد فرمانروای ایران که بود؟
- ۸- ایرانیان به اسلام چه خدمت هایی کرده اند؟
- ۹- امام رضا (ع) در کدام قرن به ایران تشریف آورد؟
- ۱۰- جمهوری اسلامی در ایران چه روزی تشکیل شد؟

ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

انقلاب اسلامی	پیروزی	تبلیغات	گسترش	جمعیت
فرماندار	انسان	فرمانروا	مژده	وسعت

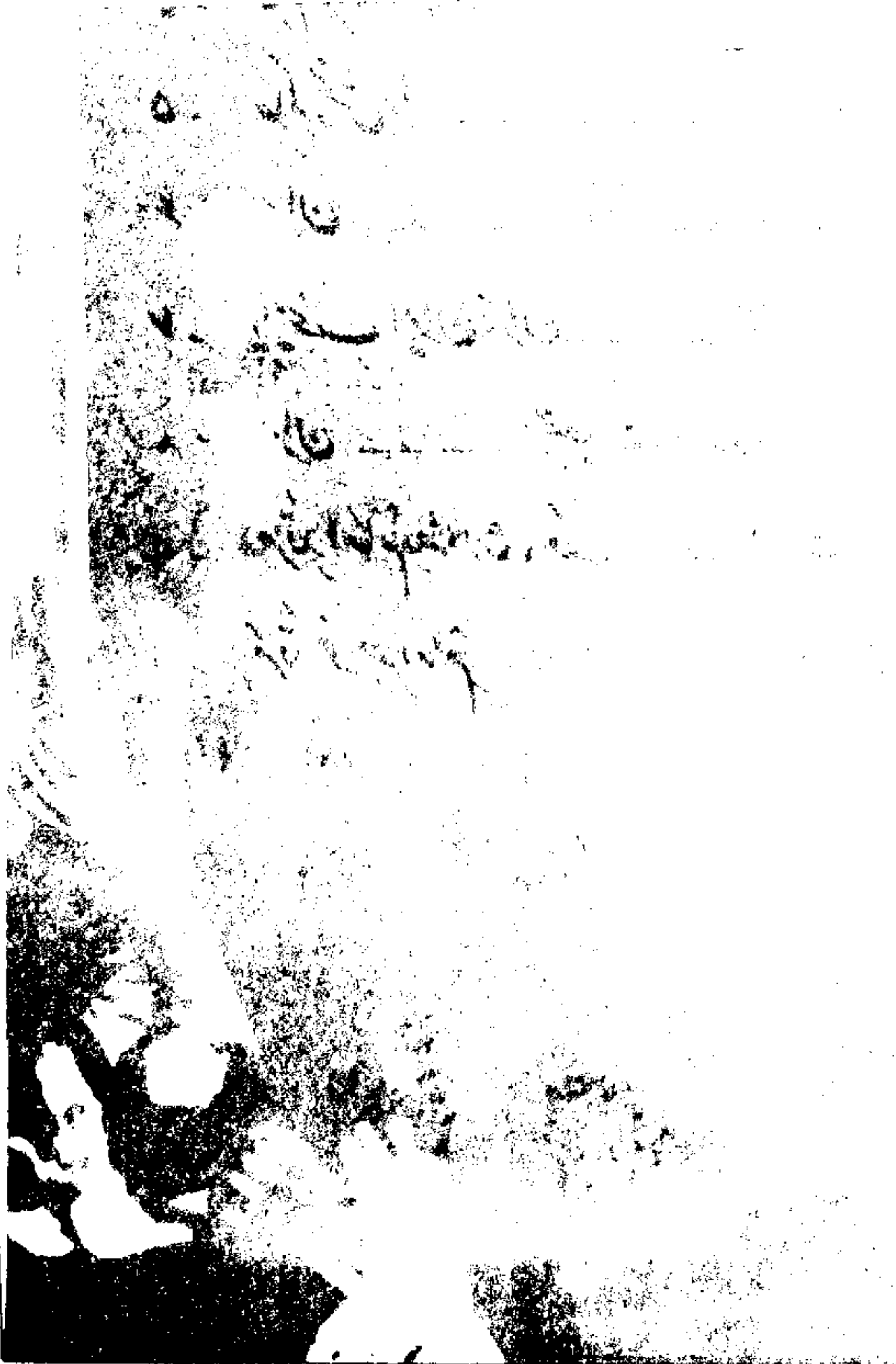
(ج) جاہای خالی را پُر کنید :

- ۱ - _____ و _____ در غرب ایران قرار دارند.
- ۲ - _____ و _____ در شرق ایران قرار دارند.
- ۳ - حاکم اُشان را _____ می گویند.
- ۴ - حاکم فرمانداری گل را _____ می گویند.
- ۵ - حاکم بخش را _____ می گویند.
- ۶ - ایران _____ وسعت دارد.
- ۷ - پایتخت ایران تهران _____ جمعیت دارد.
- ۸ - ایران _____ جمعیت دارد.
- ۹ - مرقد امام رضا (ع) در _____ است.
- ۱۰ - مرقد خواجہ ابهر امام رضا (ع) در _____ است.



دُرُكُ مِسْتَم

(انقلاب اسلامی)



دَرْسِ نَبِیِّم

را انقلاب اسلامی

معلولین	رؤتاً	آزایش	گمگ خانوادہ	بناؤ وظیفہ
بہذت سوادا انوی	همچنین	حرفای متضاد	جہادسا زندگی	بنیادشید
آغازشدن	تشکیل شدن	کماشیش شدن	پہ هدف رسیدن	ناراحت بودن
	مشا عہہ کردن	دَرْسِ دَاوَن	بسینج شدن	با سواد کردن

اسم فاعل یا صفت فاعل

اسم فاعل	مصدر	اسم فاعل	مصدر
آموزنده	آموزشتن	خواننده	خواندن
گوینده	گفتن	نویسنده	نوشتن
خوابنده	خفتن	بیننده	دیدن
آینده	آمدن	رونده	رفتن

اسم مفعول یا صفت مفعولی

اسم مفعول	مصدر	اسم مفعول	مصدر
آموخته	آموختن	خواننده	خواندن
گفته	گفتن	نویسنده	نوشتن
نرفته	رفتن	دیده	دیدن
آمده	آمدن	رفته	رفتن

مردم ایران از ظلم شاه ناراحت بودند.
 آنان استقلال و عدالت و جمهوری اسلامی می خواستند.
 در روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ آنان به رهبری امام خمینی به این هدف رسیدند.
 در روز هفتم خردادماه ۱۳۵۹ اولین مجلس شورای اسلامی در ایران تشکیل شد.
 پس از انقلاب به امر امام خمینی سپاه پاسداران تأسیس شد.
 وظیفه ارتش اسلامی و پاسداران حفظ آزادی و دفاع از کشور است.
 امام خمینی فرموده اند: اگر سپاه نبود کشور هم نبود.
 جهاد سازندگی یکی از بنیادهای انقلاب اسلامی است.

هَدَفِ جِهَادِ سَازَنْدِگِیِ اَبَادِکَرْدَنِ رُؤِیَّتاً هَاسِت .
 دَر اِسْفَنْدَه مَهِ ۱۳۵۸ بِه فَرْمَانِ اِمَامِ خَمِنِی بِنِیادِ شَهِیدِ تَشْکِیلِ شُد .
 هَدَفِ اِینِ بِنِیادِ لَمْکِ بِه خَالِوَادِهٔ شَهِدَا وَ مَعْلُومِیْنَ هَاسِت .
 هَمچُنِیْنِ دَر هَفْتَمِ دِی مَهِ ۱۳۵۸ بِنَهَضتِ سَوَادِ اَمُوزِیِ اَعَاظِ شُد .
 هَدَفِ اِینِ بِنِیادِ بَا سَوَادِ کَرْدَنِ مَرُومِ اِیرَانِ هَاسِت .
 مَرُومِ تَحْصِیلِ کَرْدِهٔ بَسِیْجِ شُدِهٔ اَنْدِ دَر کِلَاسِهایِ سَوَادِ اَمُوزِیِ دَرَسِ بَدَهَنْد .
 پَسِ اَز اِنْقِلَابِ نَمَایَنْدِگَانِ کِشُورِهایِ جِهمَانِ بِه اِیرَانِ رَفْتَنْد .
 اَنانِ دَر بَارهٔ اِنْقِلَابِ اِسْلَامِیِ حَرْفَهایِ مُتَضَادِ شَنِیْدِهٔ بُوْدَنْد .
 اَنانِ اَشَارِ مَفِیدِ اِنْقِلَابِ اِسْلَامِیِ رَا بِه چِشْمِ خُودِ وِیدَنْد .
 شَنِیْدِهٔ کِی بُوْدَ مَمانْدِ وِیدِهٔ .
 دَر اَئِیدِهٔ نِیزِ مَرُومِ جِهمَانِ نَتَایِجِ بَیشْتَرِ اِینِ اِنْقِلَابِ رَا مُشَاطَهٔهٔ خُواصَنْدِ کَرْد .
 اِنْشاءِ اللّهِ .



تمرین

الف. در کلمات مابین پرانتز کلمه صحیح را بنویسید.

- ۱- خواسته مردم ایران چه بود؟
- ۲- هدف پانداران انقلاب چیست؟
- ۳- جهاد سازندگی چه وظیفه ای دارد؟
- ۴- بنیاد شهید برای چه هدفی تشکیل شد؟
- ۵- برنامه نهضت سواد آموزی چیست؟

ب. در کلمات مابین پرانتز کلمه صحیح را بنویسید.

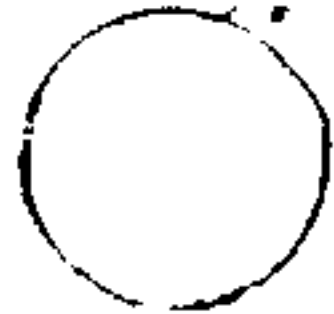
مجلس شورای اسلامی، نهاد، معلولین، بسیج، نهضت

الف. در کلمات مابین پرانتز کلمه صحیح را بنویسید.

ب. در کلمات مابین پرانتز کلمه صحیح را بنویسید:

گفتن ، رفتن	آمدن	دیدن	آموختن
آوردن	فرستادن	شنیدن	خواندن
نوشتن			

ج. دو جمله درباره انقلاب اسلامی بنویسید.



صُرُوفِ نَمُونَه

گردان

MODEL CONJUGATION

ماضی مطلق (از مصدر رفتن)

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
اُو رَفَت	تُو رَفَتی	مَنْ رَفْتَم	مفرد
ایشان رَفْتَنَد	شما رَفْتِید	ما رَفْتِیم	جمع

ماضی نقلی (ماضی قریب)

اُو رَفْتَه است	تُو رَفْتِه ای	مَنْ رَفْتِه ام	مفرد
ایشان رَفْتِه اند	شما رَفْتِه اید	ما رَفْتِه ایم	جمع

ماضی بعید

اُو رَفْتِه بُود	تُو رَفْتِه بُودی	مَنْ رَفْتِه بُودم	مفرد
ایشان رَفْتِه بُودَنَد	شما رَفْتِه بُودید	ما رَفْتِه بُودیم	جمع

ماضی استمراری (وماضی شرطی و ماضی تمنائی)

اُو رِی رَفْت	تُو رِی رَفْتی	مَنْ رِی رَفْتَم	مفرد
ایشان رِی رَفْتَنَد	شما رِی رَفْتِید	ما رِی رَفْتِیم	جمع

۱- در کتاب اول نیامده، اما در کتاب دوم خواهد آمد.

ماضی شکی (یا احتمالی)

اُو رفته باشد
ایشان رفته باشند

تُو رفته باشی
شما رفته باشید

مَنْ رفته باشم
ما رفته باشیم

مفرد

جمع

مضارع اخباری (فعل حال)

اُو می رود
ایشان می روند

تُو می روی
شما می روید

مَنْ می روم
ما می رویم

مفرد

جمع

مضارع التزامی

اُو برود
ایشان بروند

تُو بروی
شما بروید

مَنْ بروم
ما برویم

مفرد

جمع

مستقبل

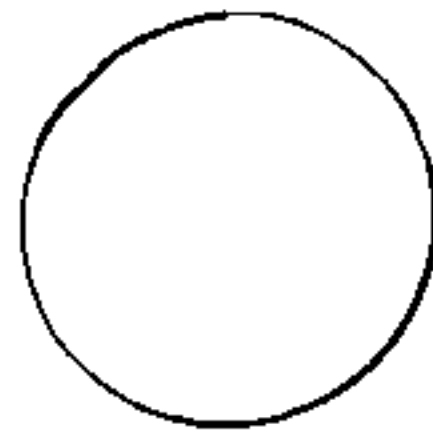
اُو خواهند رفت
ایشان خواهند رفت

تُو خواهید رفت
شما خواهید رفت

مَنْ خواهیم رفت
ما خواهیم رفت

مفرد

جمع



۱- در کتاب اول نیامده، اما در کتاب دوم خواهد آمد.

واثره نامہ
یا
فرہنگ اصطلاحات

واژه نامه

(فترہنگ)

GLOSSARY

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
<p>(پہلا سبق)</p> <p><u>First Lesson</u> درس اول</p>			
a pencil	پنسل	medād	مداد
a copy-book	کاپی	daftar	دفتر
a chalk	چاک ، کھریا	gach	گچ
a black-board	بورڈ	takhteye seyāh	تخت سیاہ
a chair	کرسی	sandalī	صندلی
ink	روشنائی سیاہی	jōhar	جوہر
a bag	بستہ	keef	کیف
a scale, a ruler	پیمانہ	khat-kesh	خط کش
a ballpoint (pen)	بال پوائنٹ	khodkār	خود کار
a fountain-pen	فائونٹین پن	khodnevees	خود نویس
a rubber	ربر	medād pāk-kon	مداد پاک کن
<p>(دوسرا سبق)</p> <p><u>Second Lesson</u> درس دوم</p>			
a million	دس لاکھ	meelyoon	میلیون

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a billion	ارَب	meelyārd	میلیارڈ
a kilo (gram)	کیلو	keelō	کیلو
a metre	میٹر	metr	میٹر
a kilometre	کیلومیٹر	keelometr	کیلومیٹر
a litre	لیٹر	leetr	لیٹر
how much ?	کتنا۔ کس قدر	cheghadr	چقدر
how many ?	کتنے	chand-tā	چند تا
a pail	بالٹی	satl	سطل
a basket	ٹوکری	sabad	سبد
cloth	کپڑا	pārche	پارچہ
milk	دودھ	sheer	شیر
a photograph, picture	فوٹو۔ تصویر	aks	عکس
price	قیمت	bahā	بہا
(تیسرا سبق)		درمیں سوم	
Third Lesson			
a house	گھر	manzel	منزل
an address	پتہ	neshānee	نشانی
a lane	گلی۔ کوچہ	kooche	کوچہ
a road, a street	سڑک	kheyāban	خیابان
a door, a cover	دروازہ۔ ڈھکن	dar	دَر
a gate	دروازہ۔ گیٹ	darb	دَرَب

معنی بر انگریسی	معنی بر اردو	تلفظ	کلمہ
a window	کھڑکی	panjare	پنجرہ
a storey	منزل	tabaghe	طبقہ
a lawn	لان۔ گھاس کا میدان	chaman	چمن
a drawing-room	ڈرائنگ روم، پیمان خانہ	otāghe pazeerāyee	اطاق پذیرائی
a motor car	موٹر، کار	māsheen	ماشین
a bicycle	سائیکل	do-charkhe	دو چرخہ
a motor-cycle	موٹر سائیکل	motorseeklet	موٹر سیکلت
a bed-room	سوئے کمرہ	otāghe khāb	اطاق خواب
a telephone	ٹیلیفون	telefon	تلفن
a radio	ریڈیو	rādiyo	راڈیو
a television	ٹیلیوژن	televiziyōn	ٹیلیوژن
a heater	ہیٹر۔ انگیٹی	ookhāree	بخاری
a geyser	گیزر	āb-garm-kon	آبگرم کن
an identity card	شناخت نامہ	shenās-nāme	شناخت نامہ
(چوتھا سبق)		درک چہارم	
Fourth Lesson			
an entrance	اندر جانے کا دروازہ	dare-voroodee	دَر وُردی
entrance	داخل ہونا۔ داخلہ	vorood	وُروُد
a parrot	طوطا	tootee	طوطی
a beak, a bill	جوخ	nook	نوک
a boat	کشتی	ghāyegh	قایق

معنی بر انگریسی	معنی بر اردو	تلفظ	کلمہ
a sour orange	نارنگی	nāranj	نارنج
an apricot	آڑو	holoo	ھلو
a mango	آم	anbe	انبہ
an orange	مالٹ	portoghāl	پورتھال
a building	عمارت	sākhtemān	ساکھتیمان
a restaurant	رستورانٹ	restorān	رستوران
a parking (place)	پارکنگ	pārkeeng	پارکنگ
“	“	tavaghghofgāhe-māsheen	تواففگاہ ماشین
also, too	بھی	neez (=ham)	نیز (ہم)
small	چھوٹا	koochek	کوچک
a swimming-pool	یترنے کا تالاب	estakhre-shenā	استخر شینا
big, large, great	بڑا	bozorg	بزرگ
sweet	میٹھا	sheereen	شیرین
sour	کھٹا	torsh	تزش
bitter	کڑوا	talkh	تنگ
warm, hot	گرم	garm	گرم
cold	ٹھنڈا	khonak	خنک
pretty, beautiful	خوبصورت	zeebā	زیبا
plenty	بہت سا۔ زیادہ فراوان	farāvān	فراوان
a rose	گلاب	gole-sorkh	گل سرخ
a hand	ہاتھ	dast	دست
right	سیدھا۔ دایاں	rāst	راست
left	اٹا۔ بائیں	chap	چپ

		(پانچواں سبق)			
		Fifth Lesson		دہم پنجم	
معنی برانگلیسی	معنی براردو	تلفظ	کلمہ		
a kinder-garten, a nursery	نرسری	koodakestān	کودکستان		
a primary school	پرائمری اسکول	dabestān	دبستان		
a high school	ہائی اسکول	dabeerestān	دبیرستان		
a college, a faculty	کالج	daneshkade	دانشگاہ		
a university	یونیورسٹی - جامعہ	daneshgāh	دانشگاہ		
a student	طالب علم	shāgerd	شاگرد		
a college or university student	کالج یا یونیورسٹی کا طالب علم	dāneshjoo	دانشجو		
a primary school teacher	معلم - پرائمری سکول کا استاد	āmoozegār	آموزگار		
a high school teacher	معلم - ہائی سکول کا استاد	dabeer	دبیر		
a teacher, professor	استاد - پروفیسر	ostād	استاد		
a vice-chancellor	وائس چانسلر	ra'eese-dāneshgāh	ریس دانشگاہ		
an eye	آنکھ	cheshm	چشم		
an ear	کان	goosh	گوش		
a finger	انگلی	angosht	انگشت		
		(چھٹا سبق)			
		Sixth Lesson		دہم ششم	
a father	باپ	pedar	پدر		
a son, a boy	لڑکا - بیٹا	pesar	پسر		
a daughter, a girl	لڑکی - بیٹی	dokhtar	دختر		
a paternal uncle	چچا - تایا	amoo	عمو		

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a paternal aunt	پھوپھی	amme	عمّہ
a bride,	دلہن	aroos	عروس
a daughter-in-law	داماد - دولہا	dāmad	داماد
a bride-groom,	شوہر اور بیوی	zano-shōhar	زن و شوہر
a son-in-law	پوتا، پوتی، نواسہ، نواسی	nave	نوّہ
a husband and wife	دادا - نانا	pedar-bozorg	پدّر بزرگ
a grandson,	وادى - نانی	madar-bozorg	مادّر بزرگ
a grand-daughter	خالہ	khāle	خالہ
a paternal or maternal grandfather	ماموں	dā'ee	دائی
a paternal or maternal grandmother	خط	nāme	نامہ
a maternal aunt	درخت - پیڑ	derakht	درخت
a maternal uncle	پرندہ - چڑیا	parande	پرندہ
a letter	بھیجا ہوا رسول	frestāde	فرستادہ
a tree	عقلمند	dānā	دانا
a bird	بھائی	barādar	برادر
a messenger, a prophet	بہن	khāhar	خواہر
wise			
a brother			
a sister			
دسویں ہفتہ (ساتواں سبق) Seventh Lesson			
clothes	کپڑے	lebās	لباس
a shirt	قمیص	peerāhan	پیراھن
a rain-coat	برساتی	bārānee	بارانی

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a shoe	جوتا	kafsh	کفش
a long coat, overcoat	اوور کوٹ	pāto	پالٹو
a shop	دکان	maghāze	مغازہ
a coat and pant	کوٹ پتلون	koto-shalvār	کت و شلوار
butter	مکھن	kare	گرہ
rice	چاول	berenj	برنج
split gram or peas	دال	lappē	دال
dairy products	دودھ سے بننے والی اشیاء	labaniyyāt	لبنیات
grains, cereals	غلّہ جات	hoboobāt	جوہات
stationery	{ اسباب تحریر - لکھنے پر مبنی کا سامان }	nevesht-afzār	نوشت افزار
a dozen	دوہجن	dojeen	دوہجن
everyone, each	ہر ایک	har-kodām	ہر کدām
دہم ششم (آٹھواں سبق) Eighth Lesson			
a carpenter	بروصی	najjār	نجار
a baker	نانبانی	nanevā	نانوا
a mason	معمار۔ راج	bannā (-me'mār)	بنا (معمار)
a grocer	فیا اپناری	baghghāl	بقال
"	"	khārbār-foroosh	خوابد فروش
a postman	ڈاکیر۔ نامہ رسال	postchee	پستیچی
"	"	name-rasān	نامہ رسال

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a barber	نائی - حجام	arāyeshgar	آرایشگر
"	"	salmānee	سلمانے
a black-smith	لوہار	āhangar	آہنگر
a washer-man	دھوبی	rakht-shoo	رختشو
a laundry	لانڈری	rakht-shoo'ee	رختشوئی
a driver	ڈرائیور	rānande	رانندہ
a sweeper	سجاڑو دینے والا بھنگی - جماوار	roftgar	رفٹگر
a photograher	فوٹو گرافر	akkās	عکاس
a tailor	درزی	khayyāt	خیاط
"	"	doozande	دووزندہ
a cobbler	جوتے کاٹنے والا - چار	kafsh-dooz (peene-dooz)	کفش دووز (پینے ووز)
a butcher	قصاب	ghassāb	قصاب
a confectionery	مٹھائی یا حلوائی کی دکان	ghannādee	قنادی
"	"	sheereenee-forooshee	شیرینی فردشی
a cupboard, a cabinet	الماری	ghafase	قفص
a road, a street	سڑک	kheyābān	خیابان
the people	لوگ - عوام	mardom	مردم
nut and bolt	پیچ اور ڈھبڑی	peecho-mohre	پیچ و ہیرہ
a cook	باورچی	āshpaz	آشپز

		درکِ نهم		دواں سبق	
		Ninth Lesson			
معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ		
spring	بہار	bahār	بہار		
summer	موسمِ گرما۔ گرمیاں	tābestān	تابستان		
autumn	موسمِ خزاں	pāyeez	پائیز		
winter	موسمِ سرما۔ سردیاں	zemestān	زمستان		
a heater	ہیٹر	bokhāree	بخاری		
a bud	کلی	shekoofe	شکوفہ		
a pool	تالاب	estakhr	استخر		
a leap year	لوند کا سال	sāle-kabeese	سالِ کبیثہ		
season	موسم	fasl	فصل		
a leaf	پتہ	barg	برگ		
the sea	سمندر	daryā	دریا		
a farmer	کسان	keshāvarz	کشاورز		
wheat	گہوں	gandom	گندم		
barley	جو	jō	جو		
a month, the moon	ہینہ۔ چاند	māh	ماہ		
cold	ٹھنڈا	sard	سرد		
warm, hot	گرم	garm	گرم		
warmer, hotter	زیادہ گرم	garmtar	گرمتر		
warmest, hottest	سب سے زیادہ گرم	garmtareen	گرمترین		

		دسواں سبق، Tenth Lesson		دُرسِ دِھم	
معنی برائگیسی	معنی بر اردو	تلفظ	کلمہ		
a game	کھیل	bāzee	بازی		
a towel	تولیہ	hole	خولہ		
a walk	سیر	gardesh	گردش		
a tooth-paste	ٹوٹھ پیسٹ	khameere-dandān	خمیر دندان		
a bed-room	سونے کا کمرہ	otāghe-khāb	اُطاقِ خواب		
then	پھر اس کے بعد بعد ازاں	sepas	پس		
when	کس وقت کب	chemōghe	چہ موقع		
a breakfast	ناشتا	sobhāne	صبحانہ		
a dinner	رات کا کھانا	shām	شام		
a prayer	نماز	namāz	نماز		
ablution	وضو	vozoo	وضو		
a lunch	روپہر کا کھانا	nāhār	ناہار		
a tooth-brush	برش	mesvāk	مِشواک		
cultural centre	خانہ فرہنگ ثقافتی مرکز	khāneye farhang	خانہ فرہنگ		
evening	شام	asr	عصر		
early in the morning	صبح سویرے	sobhe-zood	صبح زود		
an exercise	ورزش کسرت	varzesh	ورزش		
a school	اسکول	madrāse	مدرسہ		
a play-ground	کھیل کا میدان	maydāne-bāzee	میدانِ بازی		

دیکھو! یا زورم
دیکھو! زحواں سبھی،
Eleventh Lesson

معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
the beard	دڑھی	reesh	ریش
the ear	کان	goosh	گوش
the hand	ہاتھ	dast	دست
the tooth	دانت	dandān	دندان
the lip	ہونٹ	lab	لب
the face	چہرہ	roo(y)	روری
the foot, the leg	پیر	pā	پا
the back	پیشہ - پشت	posht	پشت
the nose	ناک	beenee	بینی
the mouth	منہ	dahān	دھان
the hair	بال	moo(y)	مودی
the moustache	مونچھ	sebeel	سبیل
a bone	ہڈی	ostokhān	اٹکھان
black	سیاہ - کالا	meshkee	مشکی
whether	آیا - کیا	magar(=āyā)	مگر آیا
thick	گھنا - گھنی	porposht	پورپشت
I	میں	man	من
we	ہم	mā	ما
thou(you)	تو	tō	تو
you	آپ - تم	shomā	شما

معنی بر انگریسی	معنی بر اردو	تلفظ	کلمہ
he	وہ (واحد)		او
they	وہ (جمع)		ایشان
		دوازدھم دربار حواں سبق Twelfth Lesson	
the oppressed	مظلوم لوگ جنکو کمزور کر دیا گیا ہو	mostazafeen	مستضعفین
the oppressors	ظالم لوگ دولت کا غرور کرنے والے	mostakbereen	مستکبرین
at last	آخر کار۔ بالآخر	āghebat	عاقبت
which one?	کون	kodām	کدام
the (Prophet's) tradition	حدیث (رسول)	hadees	حدیث
a (Qu'ranic) verse	آیت (قرآن)، آیه (قرآن)	ayat (= āyeh)	آیت (آیہ)
Islamic doctrines	اسلام کے احکام	dastoorhāye Islām	دستور حاکمی اسلام
support	تائید۔ مدد	tayeed (ta'eed)	تائید (تأييد)
a goal, a target	مقصد، نصب العین، نشانہ	hadaf	هدف
the infidels	کافر لوگ۔ کفار	koffār	کفار
Migration	ہجرت	hejrat	ہجرت
victorious	کامیاب	peerooz	موفق
respect, regard	احترام، عزت	ehterām	احترام
pretty, beautiful	خوبصورت۔ حسین	zeeba	زیبا
prettier, more beautiful	زیادہ خوبصورت، حسین تر	zeebatar	زیباتر
prettiest, most beautiful	سب سے خوبصورت، حسین ترین	zeebatareen	زیباترین

دَرِکِ لَیْزِ دَہْمِ (تیرھواں سبق)
Thirteenth Lesson

کلمہ	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی
کاژد	kārd	چھری	a knife
چنگال	changāl	کانٹا	a fork
لیوان	leevān	گلاس	a glass
بشقاب	boshghāb	پلیٹ	a plate
گنج	ganje	چھوٹی الماری	a cabinet
صبحانہ	sobhāne	ناشتا	breakfast
خیلی	khaylee	بہت	very
روی (بہ)	roo(y) (=bar)	پر - اوپر	on
ماشت	māst	دہی	yoghurt, curd
دوغ	doogh	لسی	yoghurt diluted with water
پنیر	paneer	پنیر	butter
سرسیر	sar-sheer	بالائی	cream
تخم مرغ	tokhme-morgh	انڈا	an egg
نان سنگک	nāne-sangak	کنکریوں پر پکی ہوئی روٹی	a bread baked on heated pebbles
آب لیمو	āb-leemoo	عرق لیمو کا عرق	lemon-juice
سالاد	sālād	سالاد	salad
کاهو	kāhoo	کاهو۔ سالاد کے پتے	lettuce
خیار	kheyār	کھیرا	cucumber
ترہ بچہ	torobche	ولایتی مولی، لال مولی	red radish
فلفل	felfel	مرچ	pepper

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
garlic	ہلسن	seer	سیر
cabbage	بند گوبھی۔ گانٹھ گوبھی	kalam	کلم
"	کلم رکھا	"	"
cauliflower	گوبھی کا پھول	gole-kalam	گل کلم
brinjal	بیگن	bādanjān	بادنجان
a brinjal dish	بیگن کا سالن	khoreshte bādanjān	خورشت بادنجان
carrot	گاجر	haveej	صوبج
okra, (lady finger)	بھنڈی	bāmiye	بامیہ
potato	آلو	seeb zameenee	سبب زمین
tomato	ٹماٹر	gojeye farangee	گوجہ فرنگی
peas	مٹر	nokhode-farangee	نخود فرنگی
pottage, soup	آش شوربا۔ ایک قسم کا سوپ	āsh	آش
cook	باورچی	āshpaz	آشپز
kitchen	باورچی خانہ	āshpaz-khāne	آشپز خانہ
a dish of rice	پلاؤ	polo	پلو
a dish of rice and minced meat	چاول کباب	chelo-kabab	چلو کباب
favourite	پسندیدہ	delkhah	دلخواہ
child	بچہ، بچی	koodak	کودک
(چودھواں سبق)		دس چہار دہم	
Fourteenth Lesson			
fever	بخار	tabb	تب

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
cough	کھانسی	sorfe	سُرفہ
tablet	گولی	ghors	قرص
urine	پیشاب	edrār	ادرار
nurse	زس	parastār	پرستار
improvement	بہتری۔ افاقہ	behbood	بہبود
pharmacy	دواخانہ	darookhāne	داروخانہ
a chemist	دواساز۔ کیمسٹ	darosāz	داروساز
vitamine	حائین	vetāmeen	ویتامین
influenza	انفلوئنزا	ānfloovānzā	انفلوئنزا
laboratory	تجرہ گاہ	āzemāyeshgāh	آزمایش گاہ
"	"	lābrātovār	لابرٹوری
but	لیکن۔ مگر	valee	ولی
when?	کب؟	kay	کی
sweat	پسینہ	aragh	عرق
mixture, syrup	مکسچر۔ شربت	sharbat	شربت
injection	انجکشن	āmpool	آمپول
(medical) examination	ڈاکٹری معائنہ	mo'āyane	معاینہ
thermometer, temperature	تھرمامیٹر، ڈگری درجہ سوارت	daraje	درجہ
(پندرھواں سبق)		دسویں پانزدہواں	
Fifteenth Lesson			
Saturday	ہفتہ۔ شنبہ	shambe	شنبہ
Sunday	اتوار	yek-shambe	یک شنبہ

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
Monday	پیر	dō-shambe	دوشنبہ
Tuesday	منگل	seshambe	سہ شنبہ
Wednesday	بدھ	chahār-shambe	چار شنبہ
Thursday	جمعرات	panj-shambe	پنج شنبہ
Friday	جمعہ	jom'e (=ādeene)	جمعہ (آدینہ)
walk	سیر	gardesh	گردش
today	آج	emrooz	امروز
yesterday	کل (گذرا ہوا)	deerooz	دیروز
day before yesterday	پرسوں (")	pareerooz	پریروز
tomorrow	کل (آنے والا)	fardā	فردا
day after tomorrow	پرسوں (")	pas-fardā	پس فردا
tonight	آج رات	emshab	امشب
last night	کل رات (گذری ہوئی)	deeshab	دیشب
night before last	پرسوں رات (")	pareeshab	پریشب
tomorrow night	کل رات (آینوالی رات)	fardā-shab	فردا شب
night after tomorrow program(me)	پرسوں رات (")	pasfardā-shab	پس فردا شب
feast	پروگرام	barnāme	برنامہ
	دعوت	mehmānee	مہمانی
the Future tense	مستقبل	mostaghbal	مستقبل
family	خاندان	khānevāde	خانوادہ

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a Bank	بینک	bānk	بانک
foreign exchange	زرمبادلہ	arz	آرز
a currency note	دکنسی، نوٹ	eskenās	اسکناس
a ticket	ٹکٹ	beleet	بلیٹ
a railway train	ریل گاڑی	ghatār	قطار
a ship	بحری، جہاز، پانی کا جہاز	kashtee	کشتی
an accident	تصادم، ٹکڑ	tasādof	تصادف
an airport, an aerodrome	ہوائی اڈہ	foroodgāh	فرودگاہ
an aeroplane	ہوائی جہاز	havā-payma	ہواپیما
a passport	پاسپورٹ	gozarnāme	گذرنامہ
a visa	ویزا	ravādeed (=veezā)	روا دید (ویزا)
a railway station	ریلوے اسٹیشن	eestgāhe rāhe āhan	ایستگاہ رازہ آھن
a booking-office	ٹکٹ گھر	bājeye beleet- forooshee	باجہ بلیٹ فروش
tired	تھکا ہوا	kaslmand	کسٹمند
humid	مرطوب	sharjee (=martoob)	شرجی (مرطوب)
me	مجھ کو	marā	مرا
us	ہم کو	mārā	مارا
thee, to you	تجھ کو	torā	ترا
to you	آپ کو	shomārā	شمارا
him, her	اس کو	oorā	اورا

معنی بر انگریسی	معنی بر اردو	تلفظ	کلمہ
them	ان کو	eeshānrā	ایشان را
permission	اجازت	ejāze	اجازہ
(سترہواں سبق)		دس ہفتم	
Seventeenth Lesson			
a tea-cup	چائے کی پیالی	fenjān	فنجان
an engineer	انجینئر	mohandes	مهندس
typhoid	میعادہ بخار	hasbe	خصبہ
diabetes	ذیابیطس	maraze-ghand	مرض قند
thankful, grateful	ممنون۔ مشکور	sepāsgozār	سپاسگزار
a bit, a little	کچھ۔ تھوڑا سا	kamee(=ghadree)	کمی (تقدری)
in	اندر۔ میں	to(y)(=dakhel, dar)	تواری (داخل در)
with pleasure	بسروچشم	cheshm	چشم
Never mind! Please!	استدعا کرتا ہوں کوئی بات نہیں	khāhesh meekonam	خواہش می کرتم
Thank you for your compliments	شکریہ۔ آپکی ذرہ نوازی ہے	ekhtiyār dāreed	اختیار دارید
Please	براہ بہربانی، بہربانی فرما کر	lotfan	لطفاً
ceremony, courtesies	تکلف	ta'ārof	تعارف
Excuse me! Sorry!	معاف کیجئے دگا،	bebakhsheed	بخشید
At the door	دروازے پر	dame dar	دم در
No, Sir,	نہیں جناب	khayr ghorbān	خیر شربان
I beg leave	رخصت ہوتا ہوں	morakhkhas meeshavam	مرخص می شوم
Why so soon?	اتنی جلدی	be'een zoodee	باین زودی

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	لفظ	کلمہ
publicity, propaganda, victory	پروپیگنڈا کامیابی	tableeghāt peeroozee	تبلیغات پیروزی
a province	صوبہ	ostān	استان
A governor (of a Province)	گورنر، صوبہ کا حاکم	ostāndār	استاندار
a division	کمشنری - ڈویژن	farmāndariye-kol	فرمانداری کل
a commissioner	کمشنر	farmāndār	فرماندار
a district	ضلع	bakhsh	بخش
a deputy commissioner a collector (of a district)	ضلع کا حاکم، ڈپٹی کمشنر، کلکٹر	bakhshdār	بخشدار
Asia	ایشیا	āsiyā	آسیا
Turkey	ترکی (ملک)	torkiye	ترکیہ
the east	مشرق، پورب	shargh	شرق
the west	مغرب، بچھم	gharb	غرب
the north	شمال - اتر	shemāl	شمال
the south	جنوب، دکھن	jonoob	جنوب
the Soviet Union, U.S.S.R.	روس	shooravee	شوروی
population	آبادی	jam'iiyat	جمعیت
the capital	پایہ تخت، دارالسلطنت	payetakht	پایتخت
gradually, by and by	رفہ رفہ، آہستہ آہستہ	kamkam	کم کم
from one end to the other	ایک سرے سے دوسرے سرے تک - ایک کونے سے دوسرے کونے تک	sar-tā-sār	سر تا سر
a century	صدی	gharn	قرون
a mausoleum, a tomb	مزار	marghad	مزار

معنی بر انگریسی	معنی بر اردو	تلفظ	کلمہ
a region	منطقہ	manteghe	منطقہ
a share	حصہ	sahm	سہم
the latter, the last	آخری۔ آخر الذکر	akheer	آخر
rulers	حکام	hukkām	حکام
leadership	رہنمائی، رہبری، قیادت	rahbaree	رہبری
creation, foundation	بنانا۔ بنیاد رکھنا	tashkeel	تشکیل
revolution	انقلاب	enghelāb	انقلاب
(بیواں سبق)		دسویں سبق	
Twentieth Lesson			
foundation, organisation	تنظیم۔ ادارہ	nehād	نہاد
a duty	فرض	vazeefe	وظیفہ
support, aid	مدد	komak	کمک
the family	خاندان	khānevāde	خانوادہ
the army	(برسی) فوج	artesh	ارتش
a village	گاؤں	roosta	روستا
the disabled	مذکور لوگ	ma'looleen	معلولین
The Martyr Foundation	تنظیم شہداء	bonyāde shaheed	بنیاد شہید
A Campaign for Reconstruction	جہاد تعمیر نو	jehāde sazandegēe	جہاد سازندگی
contradictory statements	متضاد باتیں	harfhāye motazād	حرفهای متضاد
similarly	اسی طرح	hamcheneen	همچنین
Literacy Movement	تحریک تسلیم بانان	nehzate savād-amoozee	نہضت سواد آموزی

معنی بہ انگریزی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
what is heard	سنا ہوا	shaneede	شنیدہ
what is seen	دیکھا ہوا	deede	دیدہ
a volunteer	رضاکار	baseej (dāv-talab)	بسج (ء داوطلب)
observation	مشاہدہ - دیکھنا	moshāhade	مشاہدہ
a literate person	پڑھا لکھا	bāsavād	باسواد
the beginning	شروع - ابتدا	āghāz	آغاز
the end	نتیجہ - آخر	anjām	انجام
an illiterate person	انپڑھ	beesavād	بیسواد
oppression, injustice	ظلم - بے انصافی	zolm	ظلم
justice	انصاف	adl	عدل
independence Revolution Guards Corps	آزادی انقلاب کی محافظ سپاہ	esteghlāl sepāhe pāsdārān	استقلال سپاہ پاسداران
the first	پہلا سب سے پہلا	avvaleen	اولین
Islamic Consultative Assembly	مجلس شوریٰ اسلامی	majlese shoorāye Islāmee	مجلس شوریٰ اسلامی
order, command	حکم	amr	امر
protection	حفاظت	hefz	حفظ
defence	دفاع - بچاؤ	defā'	دفاع
a volunteer corps	رضاکار، فوج	sepāh	سپاہ
the martyrs	شہید لوگ	shohadā (pl. of shaheed)	شہد ارج شہید
an educated person	تعلیم یافتہ	tahseel-karde	تحصیل کردہ
results	نتیجے	natāyej (pl. of nateeje)	نتائج (رج نتیجہ)

مصدر نام

LIST OF VERBS

مصدر		مصدر		مصدر		مصدر		مصدر		مصدر		مصدر		مصدر		مصدر		مصدر	
مصدر	معنی	مضارع	امر	صفات على	صفات على	مضارع	امر	صفات على	صفات على	مضارع	امر	صفات على	صفات على	مضارع	امر	صفات على	صفات على	مضارع	امر
آباد کردن	develop	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آغاز شدن	to begin	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آفریدن	to create	آفرینید	آفرین	آفریده	آفریننده	آفرینید	آفرین	آفریده	آفریننده	آفرینید	آفرین	آفریده	آفریننده	آفرینید	آفرین	آفریده	آفریننده	آفرینید	آفرین
آوردن	to inject	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آوردن	to come	آید	آید	آمده	آمده	آید	آید	آمده	آمده	آید	آید	آمده	آمده	آید	آید	آمده	آمده	آید	آید
آوردن	to learn, to teach	آموزد	آموز	آموزده	آموزنده	آموزد	آموز	آموزده	آموزنده	آموزد	آموز	آموزده	آموزنده	آموزد	آموز	آموزده	آموزنده	آموزد	آموز
آوردن	to bring	آورد	آورد	آورده	آورنده	آورد	آورد	آورده	آورنده	آورد	آورد	آورده	آورنده	آورد	آورد	آورده	آورنده	آورد	آورد
آوردن	to take one's leave	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا	اجازت چاینا
آوردن	to respect	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا	احترام کرنا
آوردن	to annoy, to tease	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا	آزار کرنا
آوردن	to have rest	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا	استراحت کرنا

صدر	تلفظ	معنی بر اردو	معنی بر انگریسی	مضارع	امر	صفات علی	اکم مفعول	اشم مصدر	حال مصدر
اطاعت کردن	etā'at kardan	نماز برداری کرنا	to obey	-	-	-	-	-	-
انجام دادن	anjām dādan	انجام دینا	to perform	-	-	-	-	-	-
ایشان	eeṣṭādan	کھڑا ہونا	to stand	ایستاد	ایستاد	ایستادہ	ایستادہ	ایستادہ	-
بازیدن	bāreedan	برسن	to rain	بارد	بار	بارندہ	بارندہ	بارش	-
بازی کردن	bāzee kardan	کھیلنا	to play	-	-	-	-	-	-
باشیدن	bāsheedan	رہنا ہونا	to be, to live	باشد	باش	باشندہ	باشندہ	-	-
باشیدن	bāyastan	چاہیے ہونا	ought to be	باید	-	-	-	-	-
باشیدن	bepā khāstan	بناوت کرنا	to revolt	بناختد	بناخت	بناختندہ	بناختندہ	-	-
بہیزوزی رسیدن	be-peeroozee raseedan	ہامیا بی سے ہکنا ہونا	to succeed, be victorious	بخشد	بخش	بخشدہ	بخشدہ	بخش	-
بخشیدن	bakhshēedan	بخشنا	to forgive	-	-	-	-	-	-
بودن آمدن	bedonyā āmadan	پیدا ہونا	to be born	-	-	-	-	-	-
برداشتن	barkhāstan	اٹھنا	to get up	برخیزد	برخیز	برخیزندہ	برخیزندہ	-	-
برداشتن	bardāshṭan	اٹھانا	to raise, take up	بردارد	بردار	بردارندہ	بردارندہ	-	-
برون	bordan	لے جانا	to carry	برود	-	-	-	-	-

منظور	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	اگرنا علی	اگرنا معلول	اگر مضارع حاصل مصدر
بہشتی شوق	bargashtran	بہشتی شوق	to return	بازگردد	بازگرو	بازگردد	بازگشتہ	—
بہشتی شوق	bastarī shodan	بہشتی شوق	to be hospitalised	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	bastan	بہشتی شوق	to bind	بندو	بند	—	بند	بندش
بہشتی شوق	baseej shodan	بہشتی شوق	to volunteer oneself	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	boland shodan	بہشتی شوق	to get up	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	booyeedan	بہشتی شوق	to smell	بوید	—	بوید	بوید	—
بہشتی شوق	behbood paydā kardan	بہشتی شوق	to improve	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	bc-hadaf raseedan	بہشتی شوق	to reach one's goal	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	beedār shodan	بہشتی شوق	to wake up	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	beeroon raftan	بہشتی شوق	to go out	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	pāsokh dādan	بہشتی شوق	to reply, answer	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	pā kardan	بہشتی شوق	to put on	—	—	—	—	—
بہشتی شوق	pokhtan	بہشتی شوق	to cook	پزد	پزد	پزد	پزد	پزدش
بہشتی شوق	porseedan	بہشتی شوق	to ask	پرسد	پرسد	پرسد	پرسد	—

معنی بر انگریسی	مضارع	اسم فاعلی	اسم مفعول	اسم مصدر	صاحب مصدر
to abstain	بِزَنَد	بِزَنَد	بِزَنَد	بِزَنَد	بِزَنَد
to wear, put on	پوشند	پوشند	پوشند	پوشند	پوشند
to wrap	بِپوشند	بِپوشند	بِپوشند	بِپوشند	بِپوشند
to be seen to be found	پیدا	پیدا	پیدا	پیدا	پیدا
to find out	پیدا	پیدا	پیدا	پیدا	پیدا
to follow (some one)	پیروی	پیروی	پیروی	پیروی	پیروی
to succeed, be victorious	بِشود	بِشود	بِشود	بِشود	بِشود
to be established	بِشود	بِشود	بِشود	بِشود	بِشود
to establish	بِشود	بِشود	بِشود	بِشود	بِشود
to emphasize	تاکید	تاکید	تاکید	تاکید	تاکید
(temperature) to rise	بِآید	بِآید	بِآید	بِآید	بِآید
(temperature) to come down	بِآید	بِآید	بِآید	بِآید	بِآید
to study	تعمیل	تعمیل	تعمیل	تعمیل	تعمیل
to diagnose	تشخیص	تشخیص	تشخیص	تشخیص	تشخیص
to come (polite sense)	تشریف	تشریف	تشریف	تشریف	تشریف

مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	اہم نافع	اہم مفعول	اہم مصدر	اہل مصدر
تفکیر و اذون	tashkeel dādan	تشکیل دینا	to comprise to form	-	-	-	-	-	-
تصاؤف گزاون	tasādoḡ kardan	تکر کرنا۔ عاؤدہ پیش کرنا	to have an accident	-	-	-	-	-	-
تعارف گزاون	ta'āroḡ kardan	تعارف کرنا۔ پیش کرنا	to be ceremon- ious, offer (something)	-	-	-	-	-	-
تماشا گزاون	tamāshā kardan	دیکھنا	to see	-	-	-	-	-	-
تعمیر گزاون	tameez kardan	صاف کرنا	to clean	-	-	-	-	-	-
توانیشتن	tavānestan	توان	can, to be able to	تواند	توان	توانیدہ	توانیشتہ	توانیشتہ	توانیشتہ
تہنیت نام گزاون	sabre-nām kardan	نام گھوڑا۔	to register	-	-	-	-	-	-
تجمع بستن	jam' bastan	جمع بنانا	to make plural of	-	-	-	-	-	-
جہاد گزاون	jehād kardan	جہاد کرنا	to fight	-	-	-	-	-	-
پیشیدن	chesheedan	چکھنا	to taste	پیشد	پیش	پیشیدہ	پیشیدہ	پیشیدہ	پیشیدہ
خوف گزاون	harf zādan	ہارت کرنا	to speak, talk	-	-	-	-	-	-
خصیہ گرفتن	hasbe greftan	سیاہی بنانی۔ مبتلا ہونا	to catch typhoid	-	-	-	-	-	-
خراب گزاون	kharāb kardan	بربا کرنا	to destroy	-	-	-	-	-	-
خریدن	khareedan	خریدنا	to buy	خرد	خر	خریدہ	خریدہ	خریدہ	خریدہ

صفت	اسم صفت	اسم مفعول	اسم ناعی	اسم	مضارع	معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	نصرد
—	—	—	—	—	—	to dry up	خشک کرنا	khoshk kardan	خشک کرنا
—	—	—	—	—	—	to sleep	سونا	khoftan	خفتن
—	—	—	—	—	—	to sleep	سونا	khābeedan	خوابیدن
—	—	—	—	—	—	to wish	چاہنا	khāstan	خواستن
—	—	—	—	—	—	to read	پڑھنا	khāndan	خواندن
—	—	—	—	—	—	to request	استدعا کرنا	khāhesh kardan	خواستن کرنا
—	—	—	—	—	—	to eat	کھانا	khordan	خوردن
—	—	—	—	—	—	to give	دینا	dādan	دادن
—	—	—	—	—	—	to have, possess	رکھنا	dāshdan	داشتن
—	—	—	—	—	—	to take a person's temperature	بجارت دیکھنا	daraje gozāshdan	درجہ لگانا
—	—	—	—	—	—	to prepare a lesson	سبق پڑھنا	dars hāzer kardan	دستی حاضر کرنا
—	—	—	—	—	—	to teach	پڑھانا	dars dādan	درس دانا
—	—	—	—	—	—	to invite	دعوت کرنا	da'vat kardan	دعوت کرنا
—	—	—	—	—	—	to stitch	سینا	dookhtan	دوست کرنا

مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	مضارع فاعل	مضارع مفعول	اسم مصدر	صاحب مصدر
دوست داشتن	doost dāshtan	عوزیر رکھنا۔ چاہنا	to like, love	دوست	دوست	دوست	دوست	دوست	دوست
دیدن	deedan	دیکھنا	to see	دیند	دین	دیندہ	دیندہ	دیندہ	دیندہ
دیدن کردن	deedan kardan	دیدنا۔ مصائب کرنا	to visit	دیند	دین	دیندہ	دیندہ	دیندہ	دیندہ
دیدہ شدن	deede shodan	دکھائی دینا	to be seen	دیند	دین	دیندہ	دیندہ	دیندہ	دیندہ
رانندگن	rāndan	ھاکن	to drive	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
راہ رفتن	rāh raftan	چلنا	to walk	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
رسیدن	rasedan	پہنچنا	to reach	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
رسیدن بہ (میرہ)	rasedane (meeve)	(پھل کا پکنا)	to ripen	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
رفتار کردن	raftār kardan	سلوک کرنا۔ پیش آنا	to behave	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
رفتن	raftan	جانا	to go	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
روشن کردن	roshan kardan	جلانا	to light up	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
رفتن	reekhtan	پھینکنا	to throw	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
زندگی کردن	zendegee kardan	رہنا۔ زندگی گزارنا	to live	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ
ساختن	sākhtan	بنانا	to make, build	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	رانندہ	رانندہ

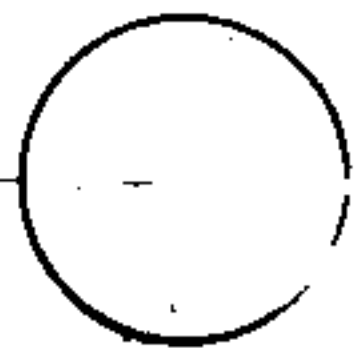
مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	اسما ناعلیٰ	اسما مفعول	اسم مصدر	حاصل مصدر
سپاگزار کردن	sepāsğozār boodan	سپنا ہونا	to be thankful	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	sarpeecheedan	سپنا ہونا	to disobey	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	sarpeechee kardan	سپنا ہونا	" "	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	sarmā khordan	سپنا ہونا	to catch cold	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	shām khordan	سپنا ہونا	to have dinner	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	shodan	سپنا ہونا	to be, become	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	shostan	سپنا ہونا	to wash	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	shekastan	سپنا ہونا	to break	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	shenā kardan	سپنا ہونا	to swim	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	shaneedan	سپنا ہونا	to hear	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	sarf shodan	سپنا ہونا	to be served	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	tool kesheedan	سپنا ہونا	to last	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	zolm kardan	سپنا ہونا	to oppress	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا
سپنا ہونا	aragh kardan	سپنا ہونا	to sweat, perspire	سپنا ہونے	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا	سپنا

منظور	لفظ	معنی بہ اردو	معنی برانگلیسی	مضارع	امر	اسمنا علی صفتنا علی	اسم مفعول	اسم مصدر	حاصل مصدر
زارگران	farā greftan	سیکھنا، محیط ہونا	to learn, to occupy	—	—	—	—	زارگران	—
فرستادن	frestādan	بھینا	to send	فرستاد	فرست	فرستادہ	فرستادہ	فرستادن	—
فرمودون	farmoodan	فرمانا کہن	to say, to do something (polite sense)	فرمائیے	فرمائیے	فرمائیے	فرمائیے	فرمائیے	—
فرودگاہ	forookhtan	بینا	to sell	فرود	فرود	فرود	فرود	فرود	—
قرار دہشتن	gharār dāshtan	واقع ہونا	to be situated	—	—	—	—	قرار دہشتن	—
قیام کردن	ghayām kardan	بناوت کرنا	to revolt	کاراؤ	کاراؤ	کاراؤ	کاراؤ	کاراؤ	—
کاشت	kāshatan	بونا	to sow, cultivate	—	—	—	—	کاشت	—
کاشت واکشتن	kasālat dāshtan	بیل ہونا	to be indisposed	—	—	—	—	کاشت واکشتن	—
کڑون	kardan	کرنا	to do	کرت	کرت	کرت	کرت	کرت	—
کمک کڑون	komak kardan	مدد کرنا	to help	—	—	—	—	کمک کڑون	—
کوشش کڑون	kooshesh kardan	کوشش کرنا	to try	—	—	—	—	کوشش کڑون	—
گذاشتن	gozāshatan	چھوڑنا، رکھنا	to leave, to put	گذاڑو	گذاڑو	گذاڑو	گذاڑو	گذاڑو	—
گذاشتن	gozashatan	گذرنا	to pass	گذرو	گذرو	گذرو	گذرو	گذرو	—
گزوش کڑون	gardesh kardan	سیر کرنا	to have a walk	—	—	—	—	گزوش کڑون	—

مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	صفت فاعلی	اسم مفعول	اسم مصدر	حاصل مصدر
گرفتن	greftār boodan	مهرت ہونا	to be busy	گرفتار	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	greftan	لینا۔ پکڑنا	to hold, to take	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	geraveedan (=gerāyeeedan)	تامل ہونا	to be inclined	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	gostardan	پھیلنا	to expand	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	goosh kardan	سننا	to listen, hear	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	lebās poosheedan	پہنا	to wear clothes	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	lazzat bordan	لطف اندوز ہونا	to enjoy	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	māndan	رہنا	to stay	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	morāja'e kardan	رجوع کرنا	to refer	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	morakkkhas shodan	رجعت ہونا	to beg one's leave	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	morakkkhas kardan	رجعت کرنا	to give permission	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	farmoodan	اجازت دینا	to disturb	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	mozāhem shodan	رجعت فرمانا		گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن		مخل ہونا		گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار

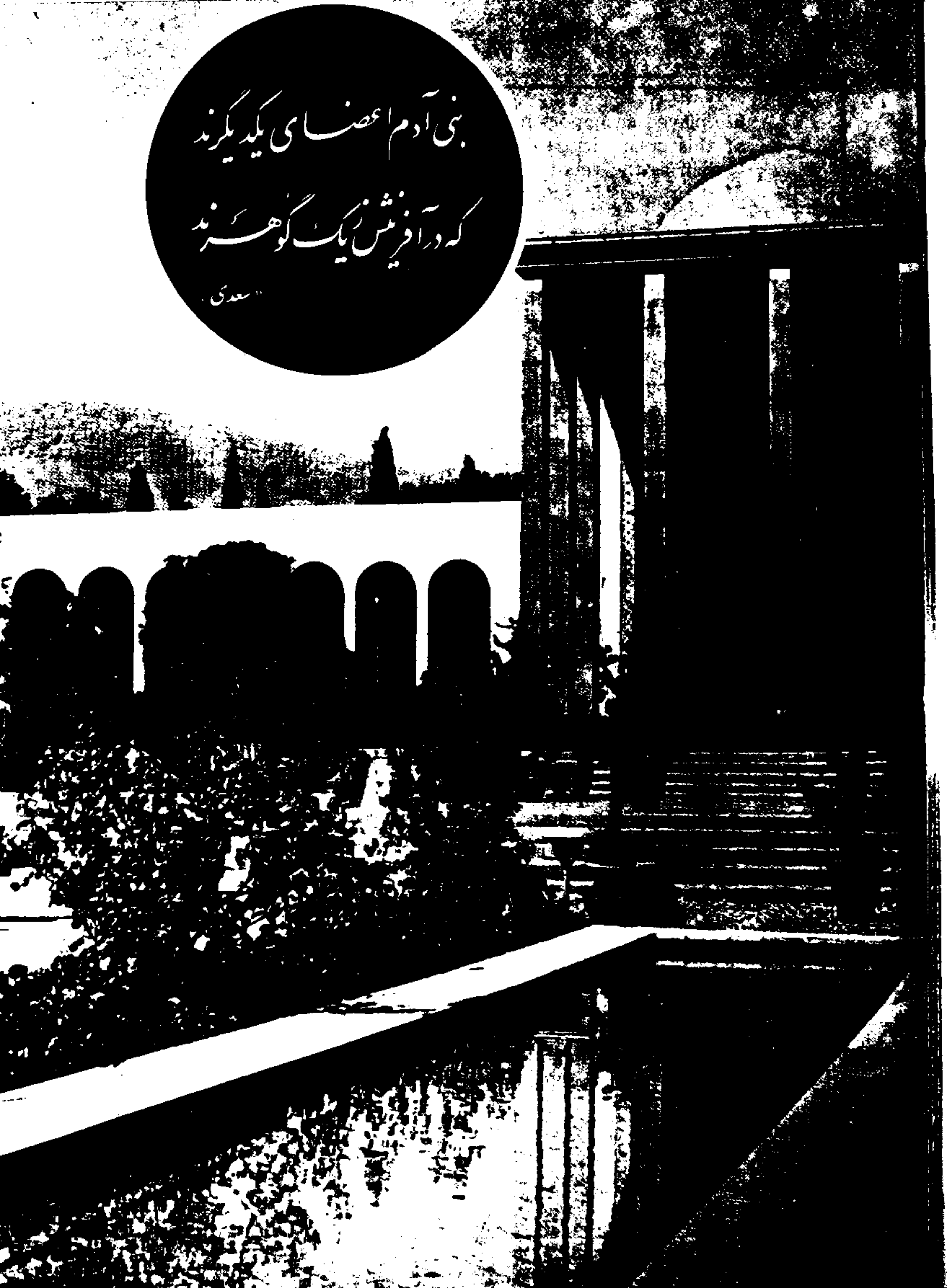
مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	اسر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر	اصل مصدر
سواک گزاران	mesvāk kardan	دانتوں میں برش کرنا	to brush one's teeth	—	—	—	—	—	—
مشاہدہ گزاران	moshāhade kardan	دیکھنا	to see, observe	—	—	—	—	—	—
مشایخہ گزاران	mo'āyane kardan	معاہدہ کرنا	to examine	—	—	—	—	—	—
پیل دانش	mayl dāshtan	مانگ ہونا، خواہش ہونا	to like to have something	—	—	—	—	—	—
پیل گزاران	mayl kardan	تعارف فرمانا، کہنا	to have or eat something	—	—	—	—	—	—
ناراحت بوون	nārāhat boodan	تکلیف پہنچنا	to be uneasy	—	—	—	—	—	—
ناراحت گزاران	nārāhat kardan	تکلیف پہنچانا	to make one uncomfortable	—	—	—	—	—	—
نارمانی گزاران	nāfarmanee kardan	نا فرمانی کرنا	to disobey	نشینند	نشین	نشینندہ	نشین	نشین	نشین
نفس کشیدن	nafas kesheedan	سانس لینا	to breathe	—	—	—	—	—	—
نگرینشینی رہ دیدان	negareestan (=deedan)	دیکھنا	to see	نگارو	نگار	نگارندہ	نگار	نگار	نگار
نگہ گیری گزاران	negahdāree kardan	دیکھ بھال کرنا	to look after	—	—	—	—	—	—
نامز خواندن	namāz khāndan	نامز پڑھنا	to offer prayers	—	—	—	—	—	—
نوشتن	neveshtan	لکھنا	to write	نوشتند	نوشتی	نوشتندہ	نوشتند	نوشتند	نوشتند

صاحبِ مصدر	اسم مصدر	اسم مفعول صفت مفعول	اسم فاعل صفت فاعل	اسم	مضارع	معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	مصدر
—	—	—	—	—	—	to put, place	رکھنا واقع ہونا	nehādan (=gozāshdan) vāghe' shodan	بناؤں، گزاراؤں واقع شدن وضو گزارنا
—	—	—	—	—	—	to be situated	وضو کرنا	vozoo greftan	وضو گزارنا
—	—	—	—	—	—	to perform ablution	ہجرت کرنا	hejrat kardan	ہجرت گزارنا
—	—	—	—	—	—	to migrate			



این کتاب بیابان رسید بعونہ و مہمتہ تعالیٰ و ما تو فیہمعی الایا للہ

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش یک گوهرند
سعدی



has played an important role in the formation and promotion of this great civilisation. Generally these people have used Persian as the vehicle for the propagation and dissemination of their ideas in the Muslim world, particularly in this sub-continent.

Besides, it may also be remembered that the Arabic words and phrases which have entered into the body of Urdu and other languages of South Asia have reached these languages through the agency of Persian, and it may safely be said that Persian has always played the role of a bridge between Arabic and the Islamic culture and the local languages and cultures of this region.

In view of the important position occupied by Persian in the dissemination and promotion of the Islamic culture, we hope that, as in the past, Persian shall play its role in the development of Islamic culture in this sub-continent and shall march side by side with Arabic and other languages of the Muslim countries, and the people of the sub-continent shall make serious and continuous efforts for learning the Persian language and literature, so that they may benefit themselves with the valuable fruits and vast advantages of this language.

In the end, we thank Mr. Ataullah Mohajerani, Cultural Counsellor of Iran in Pakistan and Mr. Moosa Hosseini, Director, Iran Culture Centre, Rawalpindi-Islamabad who have paid special attention for facilitating the preparation, printing and publication of this book.

We have taken all possible care in the preparation of this book. But we do not claim that it is free of all defects and flaws. We, therefore, request the honourable readers to oblige us with their views and suggestions regarding this book, so that necessary improvements may be made in the next edition.

In the end, we thank Allah, the Almighty for enabling us to complete the present book, and pray for His guidance and support in the preparation of the remaining books of the series.

Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi

Dr. Syed Ali Raza Naqvi

and mystics, such as Shah Waliullah, Mujaddid Alf-i-Thani, Data Ganj-Bakhsh Ali Hujviri, Bahauddin Zakarya of Multan, Mu'inuddin Chashti, Nizamuddin Owliya, Sachal Sarmast, Rahman Baba, poets and litterateurs like Masud Sa'd Salman of Lahore, Abul Faraj of Rooneh, Rabi'ah of Khuzdar, Amir Khusrow of Delhi, Ghani of Kashmir, Khush-hal Khan Khattak, Ghalib and Iqbal, and historians and biographers such as the authors of Lubabul Albab, Tabaqat-i-Nasari, Tarikh-i-Firoozshahi, Ain-i-Akbari, Shah Jehan-Nameh and Chach-Nameh, so that they may be able to know the contents of such great works of their ancestors.

3. By learning Persian, the people of South Asia will come to know most of the (Persian) words used in Urdu and other languages of this part of the world, and this will naturally strengthen and expand the scope of these languages.
4. In order to further develop and expand the Islamic ideas in the sub-continent, it is quite necessary to know Persian which, through a span of several centuries, has been a source of dissemination and propagation of the Islamic religion and mysticism in this region, so that the members of the young generation may find inspiration for themselves in the sublime works and thoughts of their ancestors and may utilise this common heritage for the illumination of their minds and purification of their souls.
5. Similarly, it is very necessary to learn Persian in order to acquire necessary information about the Islamic revolution of Iran which is certainly one of the greatest events of history.

Incidentally, it may be remembered that the Persian used in Iran and other Persian-speaking countries is a product of the post-Islamic period, and as a result of the close contact between the Arabs and the Muslims of these areas, a large number of Arabic words and phrases have crept into the body of this language and, in course of time, have become an indispensable part of the Persian language.

Likewise, it may also be noted that the Persian-speaking people have performed a great service in all the various departments of Islamic culture and civilisation, and Persian

AUTHORS' NOTE

The present book is the first of a series of text-books prepared specially for teaching in the Persian classes of the Iran Culture Centres in South Asia. As the basic object has been introduction of the various aspects of the literary and colloquial language of Iran, therefore, mostly the customs, usages and the geographical as well historical characteristics of Iran have been kept in view. These books are meant for the use of Persian students of various age groups, a majority of whom is expected to be that of adults. At the time of the selection of the material for these books, effort has, therefore, been made to select only such material as suits their requirements.

The objectives which had been in view at the time of the preparation of the lessons for these books are as under:

1. These students may learn current Persian of Iran. For this purpose effort has been made to use, as far as possible, the words and phrases actually used in Iran today. Similarly the students at the time of visiting Iran and other Persian-speaking regions may not be ignorant of the current language of those places, and at the time of meeting the Persian-speaking people may easily converse with them in Persian and may not feel any difficulty in exchanging their ideas with them.
2. Throughout the Muslim period, Persian had been the official, literary and cultural language of this sub-continent, and the people have used Persian for writing moral, mystic, religious, literary and historical books. Therefore, learning Persian is indispensable for those who are interested in studying the works of scholars

of a liaison or a bridge between the Muslims of this area with those who converse in this language and who, as in the past, consider this language an instrument for the dissemination of the higher values and communication of the exhilarating message of Islam — a message meant wholly for the defence of justice and equity and condemnation of evil and oppression.

We offer our thanks to the writers of this book who have spent several years of their life in teaching and promoting Persian language and dissemination of the common cultural heritage of Iran and Pakistan, this book being a living proof of their indefatigable efforts in this field. In the end, we hope that the efforts of these and other teachers shall be fruited with success in strengthening the bridge connecting us with the past and shall prove effective in establishing closer relations between ourselves, and shall be welcomed throughout the scholarly and literary circles.

Culture Centre
Islamic Republic of Iran, Rawalpindi

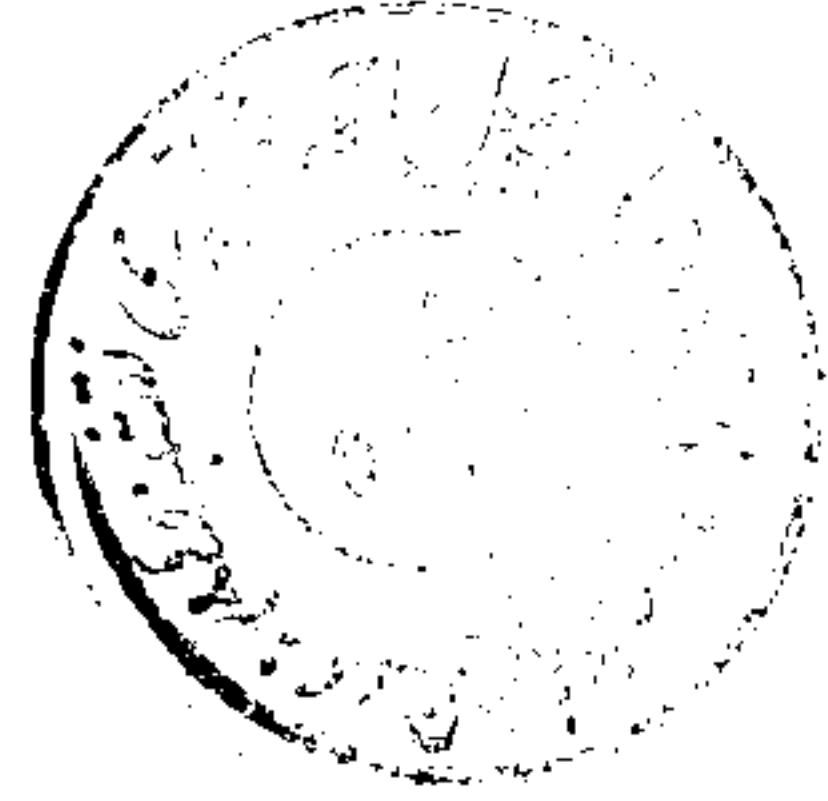
In the Name of Allah, Beneficent and Merciful

FOREWORD

The holy religion of Islam has a long history in South Asia, and some of its parts, particularly the thickly populated areas of the sub-continent, have been important centres of Islamic culture and civilisation for centuries. What distinguishes the Muslims of this region from the Western parts of the Muslim world is the extensive use of Persian language over a span of more than one thousand years in producing religious, literary, scientific and other works, in a way that almost all the books produced during this period in different fields by the distinguished scholars of Islam in this region had been in Persian. In some periods of history, this language had even a larger and greater use in the cultural, religious and political circles of this region than its present centre — Iran. The people living in this part of the world have always considered the knowledge of Persian a pre-requisite for the proper use of the works of their ancestors as well as the preservation of cultural and religious liaison with the pioneers of Islam and mysticism in their region, and have since long collected a large number of books in this connection.

The present book which has been prepared by two prominent teachers of Persian in Pakistan, Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi and Dr. Syed Ali Reza Naqvi is, in fact, a continuation of the efforts in the same field, and its purpose is the introduction of the various aspects of the literary and colloquial language of Iran. This work has been accomplished in a way that it will not only enable the students to consult the works of the classical Persian writers, but will also make them conversant with the modern Persian. Thus, the utility of the books may not be confined to bringing about a connection with the past, but may also be a step towards the maintenance

GULSHANE FĀRSI BOOK I



Written by:
Dr. Syed Sibte Hassan Rizvi
Dr. Syed Ali Reza Naqavi

Published by:
Iran Culture Centre, Rawalpindi

Printed by:
Manza Printing, Rawalpindi

حصہ 34

فارسی شکر است

گلشن فارسی

کتاب اول

(فارسی امروز)

تالیف:
دکتر سید سبط حسن رضوی
دکتر سید علی رضا نقوی